



د افغانستان اسلامي امارت
د علومو اکاډمي
معاونيت بخش علوم بشری
مرکز بين المللی تحقیقات کوشانی

تحقیقات کوشانی

په دې ګڼه کې:

- نتایج کاوشهای باستانشناسی در قلعه گلحمید مس عینک
- ادامه معتقدات مذهبی آریایی در دوره کوشانی
- کانکالیتیل و کرونولوژی کوشانی
- مطالعه سیستم اقتصادی کوشانیها بر اساس سکه و کتیبهها
- مطالعه و بررسی ساحات باستانی و تاریخی ولسوالی شیر...

- دوره پنجم
- شش ماه اول
- سال: ۱۴۰۴ هـ.ش
- شماره مسلسل: ۳۴
- سال تأسیس: ۱۳۵۷ هـ.ش
- کابل - افغانستان

شماره ۱، سال ۱۴۰۴

مجله تحقیقات کوشانی



KUSHAN RESEARCHES

6 Monthly Journal

Establishment 1978
Academic Publication of
Afghanistan Science Academy
Serial No: 34

Address:
Afghanistan Science Academy
Qala-i-Fathullah, Kabul-Afghanistan
Tel: 0202201279





د افغانستان اسلامي امارت
د علومو اکاډمي
معاونیت بخش علوم بشری
مرکز بین المللی تحقیقات کوشانی

تحقیقات کوشانی

مجله علمی - تحقیقی

سال تأسیس: ۱۳۵۷ ه.ش.
شماره های مسلسل: ۳۴

یادداشت

- مقاله رسماً از آدرس مشخص با ذکر نام، تخلص، رتبه علمی، نمبر تیلیفون و ایمیل آدرس نویسنده به اداره اکادمی علوم فرستاده شود.
- مقاله ارسالی باید علمی - تحقیقی، بکر و مطابق معیارهای پذیرفته شده علمی باشد.
- مقاله باید قبلاً در جای دیگری چاپ نشده باشد.
- عنوان مقاله مختصر و با محتوا مطابقت داشته باشد.
- مقاله باید دارای خلاصه حد اقل حاوی ۸۰ الی ۲۰۰ کلمه بوده و گویای پرسشی اصلی باشد که مقاله در پی پاسخ دهی به آن است. همچنان خلاصه باید به یکی از زبانهای یونسکو ترجمه شده باشد.
- مقاله باید دارای مقدمه، مبرمیت، هدف، سؤال تحقیق، روش تحقیق، نتایج به دست آمده و فهرست منابع بوده و در متن به منبع اشاره شده باشد.
- مقاله باید بدون اغلاط تایپی با رعایت تمام نکات دستور زبان، تسلسل منطقی موضوعات در صفحه یک رویه کاغذ A4 در برنامه word تنظیم شده باشد.
- حجم مقاله حد اقل ۷ و حد اکثر ۱۵ صفحه معیاری بوده، با فونت ۱۳ تایپ شود، فاصله بین سطرها واحد (Single) باشد و به شکل هارد و سافت کاپی فرستاده شود.
- هیأت تحریر مجله صلاحیت رد، قبول و اصلاح مقالات را با در نظر داشت لایحه نشراتی اکادمی علوم دارد.
- تحلیل ها و اندیشه های ارایه شده بیانگر نظریات محقق و نویسنده بوده، الزاماً ربطی به موقف اداره ندارد.
- حق کاپی مقالات و مضامین منتشره محفوظ بوده، فقط در صورت ذکر مأخذ از آن استفاده نشراتی شده می تواند.
- مقاله وارده دوباره مسترد نمی گردد.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

ناشر: ریاست اطلاعات و ارتباط عامه اکادمی علوم افغانستان
مدیر مسؤول: محقق ستوری شمس مایار

هیأت تحریر

- سرمحقق کتاب خان فیضی
- سرمحقق عبدالشکور قیومی
- پوهنوال مجتبی عارفی
- معاون سرمحقق علی احمد جعفری

دیزاین: محقق ستوری شمس مایار

مطبعه: ستاره همت، کابل- افغانستان

آدرس: مرکز بین المللی تحقیقات کوشانی، اکادمی علوم افغانستان.

قلعه فتح الله، جوار مسجد میرعبدالکریم آغا، کابل.

شماره تماس ریاست اطلاعات و ارتباط عامه: ۰۰۹۳)۰۲۰۲۲۰۱۲۷۹

ایمیل ریاست اطلاعات و ارتباط عامه: info@asa.gov.af

شماره تماس مدیر مسؤول: ۰۷۸۵۶۰۹۶۶۱ / ۰۷۶۶۵۰۳۳۷۴

ایمیل مدیریت مجله: kushanmagazine@yahoo.com&storaishams.mayar@gmail.com

اشتراک سالانه

کابل: ۳۲۰ افغانی

ولایات: ۴۸۰ افغانی

کشور های خارجی: ۲۰ دالر امریکایی

- قیمت یک شماره در کابل: ۸۰ افغانی
- برای استادان و دانشمندان اکادمی علوم: ۷۰ افغانی
- برای محصلین و شاگردان مکاتب: ۴۰ افغانی
- برای سایر ادارات: ۸۰ افغانی

فهرست موضوعات

صفحه	نویسنده	عنوان	ردیف
۱	سرمحقق کتاب خان فیضی	نتایج کاوش‌های باستانشناسی در...	۱.
۳۱	سرمحقق فایقه لحظه فیضی	ادامه معتقدات مذهبی آریایی در ...	۲.
۴۶	معاون محقق حکمت الرحمن امیری	کانکالی تیلا و کرونولوژی کوشانی	۳.
۷۱	محقق بی بی ماه محمدی	مطالعه سیستم اقتصادی کوشانی‌ها...	۴.
۹۲	سرور هدایت	مطالعه و بررسی ساحات باستانی ...	۵.
۱۲۱	عبدالرحمن نوری	گزارش سروی ساحات باستانی و تاریخی...	۶.

سرمحقق کتاب خان فیضی

نتایج کاوش‌های باستانشناسی در قلعه گلحمید

مس عینک

**Results of Archaeological Excavations at
Qala-e-Gull Hamid of Mes-e-Aynak**

By: S.R.F. Ketab Khan Faizi

Abstract

Excavations are one of the most basic parts of Archaeology, through that, ancient and cultural artifacts are brought out of the soil, and these discovered artifacts include two parts, movable and immovable.

Immovable works include temples, castles, various religious buildings, and movable works include statues, trinkets, pottery, and numerous wooden, bone, and stone works. Archaeologists can classify, compare and date the

discovered works, and they also conduct scientific research in the course of exploring the discovered cultural layers.

Afghan archaeologists also subjected the ancient site of Gull Hamid Mess Aynak Logar to their scientific explorations and obtained good results. In this article, I have tried to study as much as possible the works obtained from this area, hoping that it will be of interest to archaeology enthusiasts and cultural scholars of the country.

خلاصه

کاوش یکی از اساسی ترین بخش باستانشناسی بوده که به واسطه آن آثار باستانی و فرهنگی از دل خاک بیرون می‌گردد و این آثار مکشوفه شامل دو بخش یعنی منقول و غیرمنقول می‌گردد. آثار غیرمنقول شامل معابد، قلعه ها، ساختمان‌های گوناگون مذهبی و رهایشی بوده و آثار منقول شامل مجسمه ها، مسکوکات، ظروف سفالی و آثار متعدد چوبی، استخوانی، سنگی و غیره مربوط به دوره های مختلف به ویژه دوره کوشانی که از ساحه باستانی گلحمید بدست آمده؛ شامل می‌گردد. باستانشناسان میتوانند آثار مکشوفه را صنف بندی، مقایسه و تاریخ گذاری نسبی نمایند و همچنان در جریان کاوش اقشار کلتوری کشف شده ساحات را نیز مورد بررسی و تحقیق علمی قرار میدهند.

باستانشناسان افغان ساحه باستانی قلعه گلحمید مس عینک لوگر را نیز تحت کاوش های علمی خویش قرار داده و نتایج خوبی را بدست آوردند. در این مقاله سعی به عمل آمده تا حد ممکن آثار بدست آمده از این ساحه را مورد مطالعه قرار دهم، امید مورد توجه و علاقه باستانشناسان و فرهنگیان کشور قرار گیرد.

مقدمه

کشور باستانی ما افغانستان با داشتن تاریخ کهن توانسته است آثار باستانی و بقایای فرهنگی مردمان گذشته را در دل خاک خویش جا دهد، این آثار شامل ادوار قبل التاريخ، تاریخی و اسلامی می‌گردد که به اثر کاوش های باستانشناسی از دل خاک بیرون گردیده، مبهمات تاریخ کشور عزیز ما را روشن ساخته و افتخارات بزرگ و هویت ملی و تاریخی باشندگان این سرزمین سربلند و با شکوه را در طول سده ها و هزاره ها در منطقه و جهان به معرفی گرفته است. به همین لحاظ بهترین یادداشت ها و اطلاعات را از لابلای

نوشته‌های جغرافیه نگاران، سیاحین چینایی، مؤرخین و دانشمندان یونانی و رومی و تاریخ نگاران دوره اسلامی مانند یعقوبی، ابوالفضل بیهقی و دیگران معلومات تازه و ارزنده برای تکمیل تاریخ این سرزمین ارایه داشته‌اند. همچنان باستانشناسان به حفريات و تجسسات ساحات باستانی دوره‌های مختلف تاریخی پرداخته و آثار آن را به معرفی میگیرند. ساحات باستانی افغانستان شامل دوره‌های مختلف بوده که از جمله این ساحات یکی هم ساحه باستانی دوره بودایی قلعه گلحمید مس عینک لوگر میباشد. این ساحه در مسیر راه ابریشم در حوزه گندهارا قرار داشته و توسط باستانشناسان افغان تحت حفاری قرار گرفته است که از این ساحه باستانی آثار منحصر به فرد دوره بودایی کشف و بدست آمد و با آثار موزیم ملی افزوده شد.

مبرمیت موضوع

در ولایت لوگر ساحات و آبادات تاریخی منحصر به فرد وجود دارند از جمله یکی هم ساحه باستانی قلعه گلحمید مس عینک لوگر بوده که برای اولین بار در ماه ثور سال ۱۳۸۸ خورشیدی تحت کاوش‌های علمی قرار گرفت که در نتیجه آثار منحصر به فرد دوره کوشانی و ما بعد آن از این ساحه بدست آمده که تحقیق پیرامون آن از مبرمیت خاص برخوردار می‌باشد.

هدف تحقیق

هدف از این تحقیق پیرامون ساحه کاوش شده قلعه گلحمید مس عینک و نتایج بدست آمده آن می‌باشد.

روش تحقیق

در این مقاله از نظر هدفمندی تحقیق بنیادی و از نظر شیوه تحقیق توصیفی و ساحوی بر مبنای متون و اشتراک خودم در حفريات ساحه باستانی قلعه گلحمید و از نظر تحقیق اسنادی یا کتابخانه و مقایسوی استفاده به عمل آمده است.

متن مقاله

قبل از اینکه در مورد ساحه باستانی گلحمید و نتایج آن معلومات ارایه گردد، لازم میدانم که در مورد پیشینه سروی مس عینک معلومات مختصر ارایه نمایم:

ساحه باستانی مس عینک توسط تیم جیولوجستان وزارت معادن و به همکاری کشورهای چون اتحاد شوروی سابق، جاپان، امریکا مورد سروی های مقدماتی قرار گرفت که در جریان سروی علاوه از راه ها و لیرهای بهترین مس جهان، تونل های طویلی را ملاحظه نمودند که در آن کوره های ذوب مس عهد باستان و به ویژه از دوره کوشانی ها وجود داشته و بعضی علایم از مشخصات و وسایل ضربی نیز در آن محل به مشاهده رسیده است (۲: ص ۷۹).

در سالهای ۱۹۶۳ و ۱۹۶۴ میلادی توسط دانشمندان فرانسوی پروفیسور فوسمن (Prof-Fuss man) و آقای لوبیر مورد سروی قرار گرفت (۷: ص ۹) و در سالهای ۱۳۸۱-۱۳۸۵ به وسیله باستانشناسان افغان تحت سروی قرار داده شد (۹: صص ۱-۱۰). این ساحه باستانی از جمله ساحات بی نظیر در منطقه بوده که تا سال های ۲۰۰۹ م در زیر خاک مدفون مانده بود و دومین معدن مس در سطح جهان میباشد که در سال ۲۰۰۷ میلادی برای مدت ۳۰ سال به یک شرکت متالورژی چینیایی (MCC) قرارداد گردید (۱۰: ص ۴۲). ساحه مذکور بنابر هدایت وزارت اطلاعات و فرهنگ توسط انستیتوت باستانشناسی مورد کاوش های علمی قرار گرفت که باستانشناسان این عملیه را بنام حفريات اضطراری نجات آثار نام گذاری نمودند، در این دوره باستانشناسان در نخست این ساحه را تحت حفاری خویش قرار دادند (۸: صص ۱۰-۳۷).

ساحه باستانی قلعه گلحمید یکی از ساحات مشهور مس عینک بوده که در سالیان قبل مورد استفاده محافظین و کارگران محافظت معدن مس قرار داشت، ساحه مذکور در ۳۴ درجه، ۱۵ دقیقه و ۹۸.۲ ثانیه عرض البلد شمالی و در ۶۹ درجه، ۱۸ دقیقه و ۱۰۲ ثانیه طول البلد شرقی واقع شده و تقریباً ۲۳۶۲ متر از سطح بحر ارتفاع دارد. این ساحه قبلاً توسط افراد غیرمسئول حفاری غیرقانونی گردیده بود. اما در ماه ثور ۱۳۸۸ خورشیدی مطابق اپریل ۲۰۰۹ میلادی زیر نظر اینجانب "سرمحقق کتاب خان فیضی" تحت حفريات علمی قرار گرفت. ابتدا در جریان خاکبرداری و پاک کاری از ساحه پارچه های پنبه و بعضی پارچه های چین لباس مجسمه های گلی به رنگ سندری کشف گردید و هکذا در اثر سروی از اطراف غربی این ساحه یک عدد سکه مسی مربوط به شاه کوشانی واسودیوای اول نیز بدست آمد (۶: ص ۱۳۴).

نتایج کاوش‌های باستانشناسی در قلعه... —————

در ارتفاعات تقریباً ۳۰ متری شمالی قلعه گلحمید تپه‌ای موجود است که بنام غوندی گلحمید یاد می‌گردد. این ساحه مربوط به الحاقیه این قلعه بوده و ارتفاع آن تقریباً ۲۳۸۴ متر از سطح بحر می‌باشد. ممکن این ساحه بقایای کدام ستوپه دوره بودایی باشد که در طی سالیان اخیر از بین رفته است (۴: صص ۵۵-۵۸).



تصاویر ۱ و ۲. نمای عمومی ساحه باستانی قلعه گلحمید مس عینک قبل از حفاریات، عکاسی: سرمحقق کتاب خان فیضی، ۱۳۸۸.



تصویر ۳. جریان پاک کاری ساختمان‌های جدید از بالای ساحه باستانی قلعه گلحمید، عکاسی: سرمحقق کتاب خان فیضی، ۱۳۸۸.



تصویر ۴. نمای عمومی غندی گلحمید، عکاسی: سرمحقق کتاب خان فیضی، ۱۳۸۸.



تصویر ۵. نمای عمومی تپه باستانی قلعه گلحمید بعد از حفريات و پوشش، عکاسی: سرمحقق کتاب خان فیضی، ۱۳۸۸.

در ساحه باستانی گلحمید باستانشناسان به منظور دریافت آثار باستانی چندین سکشن را باز نمودند که از حرف A الی L نام گذاری نمودند. در نتیجه از سکشن های متذکره ساختمان های معابد بودایی، مسکوکات مسی مختلف الشکل دوره کوشانی و دوره های بعدی با پارچه های مجسمه های گلی به رنگ سرخ با دو کوره کوچک ذوب فلزات به طول یک متر، پارچه های چوب و استخوان کشف گردیده است. همچنان، در سکشن (J) تعدادی از پارچه های مجسمه های کشف شد که در جمعی از این پارچه ها

نتایج کاوش‌های باستانشناسی در قلعه... —————

قسمتی از مجسمه دیوی نیز موجود بود، این مجسمه در اثر حوادث طبیعی شاریده و تنها قسمت سکو و دو عدد سینه آن سالم باقی مانده که این آثار به آثار تپه شتر هده ولایت ننگرهار و فندقستان غوربند مشابهت داشته و قابل مقایسه می باشد که مقارن ۷-۲ میلادی را در بر میگیرد و این مطلب را داکتر زمریالی طرزی نیز تأیید نموده است (۱): مصاحبه).



تصویر ۶. نمای یکی از کوره های کوچک ذوب فلزات در تپه گلحمید، عکاسی: سرمحقق کتاب خان فیضی، ۱۳۸۹.



تصویر ۷. کوره کوچک ذوب فلزات مکشوفه سکشن قلعه گلحمید، عکاسی: سرمحقق کتاب خان فیضی، ۱۳۸۸.

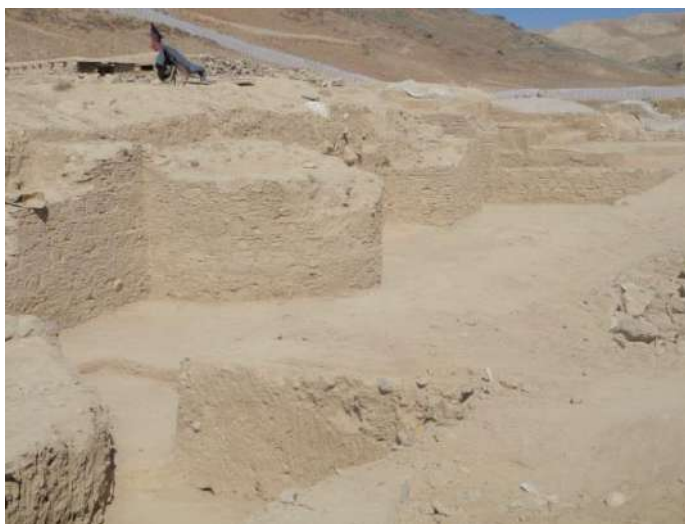
حفریات باستانشناسی نشان داد که قلعه گلحمید دارای دیوار احاطوی بوده، عرض آن به ۲۰۱۰ متر میرسد، در لایه این دیوارها از گل استفاده گردیده و در عقب دیوارهای استحکامی برج ها اعمار گردیده که این برج ها در دوره بعدی یعنی بعد از ترمیم مجدد معبد اعمار شده است. برج های مکشوفه در پهلوی هم قرار داشته که در زاویه جنوب غربی این ساحه یک برج بزرگ که دارای قطر (۱۱ متر) میباشد، نیز کشف گردید که از سنگ دریایی و کوهی ساخته شده، همچو برج ها در ساحات مختلف دوره کوشانی موجود می باشد. دیوارهای داخل معبد توسط گل و کاه پلستر یا سیم گل گردیده که ضخامت آن به ۵-۷ سانتی متر میرسد، بالای دیوارها با رنگ سرخ و سندی رنگ آمیزی گردیده و ممکن در روی اکثر دیوارها نقوش دیواری هم موجود میبود که متأسفانه در طی سالیان متمادی از بین رفته و صرف در سکشن (I) باقی مانده است (۶: ص ۱۰۲).



تصویر ۸. قسمتی از دیوار جنوبی معبد گلحمید که دو دوره ساختمانی را نشان میدهد، عکاسی: سرمحقق کتاب خان فیضی، ۱۳۸۸.



تصویر ۹. جریان پاک کاری دیوار جنوبی معبد گلحمید مس عینک، عکاسی: سرمحقق کتاب خان فیضی، ۱۳۸۸.



تصویر ۱۰. نمایی عمومی برج های قلعه گلحمید، حفريات باستانشناسی، عکاسی: سرمحقق کتاب خان فیضی، ۱۳۸۸.



تصویر ۱۱. نمایی یکی از برج های قلعه گلحمید، حفريات باستانشناسی افغان، عکاسی: سرمحقق کتاب خان فیضی، ۱۳۸۸.

شیوه معماری ساختمان های بودایی قلعه گلحمید مس عینک به طریقه بومی بوده، این ساختمان ها به شیوه گندهارا با تأثیرات هنر هلنستیک اعمار شده و مشابه معابد بودایی مناطق همجوار میباشد (۸: ص ۲۳). ساختمان های قلعه گلحمید شمال غرباً و جنوب غرباً افتیده که در اعمار این ساحة باستانی از سنگ های دریایی، پرچالی و کوهی استفاده گردیده است. حفريات این ساحة تا هنوز تکمیل نگردیده و اما از نظر مهندسی طوری اعمار شده که دارای راهروی کم عرض بوده و در حجره ها و راهروهای آن تاقچه ها به شکل فرورفتگی به منظور گذاشتن اشیا و تیل سوزهای سفالی ساخته شده است. همچنان، در این محل ویهارای بزرگ و کوچک نیز اعمار شده است. ساختمان های این محل مربع شکل بوده بالای آنها کاه گل صورت گرفته است، ساختمان های فوق دارای دروازه ها و روشندان (کلکین) بوده که اکثریت آنها یکی با دیگر ارتباط دارند. در بعضی از این ساختمان ها سوراخ های به منظور ترصد ساخته شده و به منظور استحکام هر پخسه از سنگ های پرچالی نیز استفاده گردیده است (۶: ص ۱۰۴). در معماری قلعه گلحمید ساختمان ها به شیوه کمان اعمار گردیده که در مواد آن بر علاوه از سنگ های دریایی، سنگ کوهی، گل، چونه و ستوک نیز استفاده شده است و در محوطه دیوارهای آن از

نتایج کاوش‌های باستانشناسی در قلعه... —————

سنگ، گل پخسه و خشت خام مربع شکل به اندازه های $۹ \times ۳۷ \times ۳۷$ و $۱۰ \times ۴۳ \times ۴۳$ استفاده به عمل آمده و از نظر تاریخ گذاری هم دوره با تپه باستانی خروار لوگر بوده و مشابه با دیگر ساحات دوره بودایی میباشد، زیرا این ساحات در یک قلمرو جغرافیایی قرار دارند (۳: ص ۱۷۷).



تصویر ۱۲. نمای ساختمان یک اتاق قلعه گلحمید، حفريات باستانشناسی افغان، عكاسی: سرمحقق كتاب خان فيضی، ۱۳۸۸.



تصویر ۱۳. نمای ساختمان اتاقی که در آن تاقچه موجود بوده و دیوارهای پخسه به وضاحت ملاحظه میگردد، حفريات باستانشناسی افغان، عكاسی: سرمحقق كتاب خان فيضی، ۱۳۸۸.

اتاق های ذخیره مواد غذایی و سایر مواد مورد ضرورت و همچنان ذخایر مسکوکات در قسمت شمال غربی معبد ساخته شده که حفريات سکش (D) ما را به این حقیقت میرساند. این ساحة باستانی در طی سالیان متمادی و همچنان به اثر حفريات غیرقانونی صدمات زیادی را متقبل گردیده است.



تصویر ۱۴. نمایی از ساحة حفاری شده سکش (D) قلعه گلحمید مس عینک، عکاسی: سرمحقق کتاب خان فیضی، ۱۳۸۸.

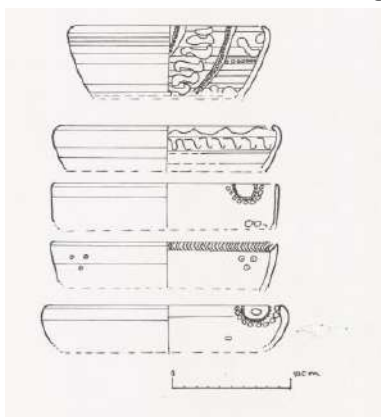
طوریکه قبلاً متذکر شدیم، ساختمان های قلعه گلحمید گنبدی شکل بوده و دارای کمان ها میباشد، در اعمار آن از خشت خام استفاده شده که از بعضی اتاق های آن در دوره اسلامی نیز استفاده گردیده و بقایای پارچه های ظروف سفالی دوره اسلامی به خصوص دوره غوری و غزنوی ادعای ما را ثابت میسازد (۶: صص ۱۰۴-۱۰۵).



تصویر ۱۵. نمای عمومی سکش H1 بعد از عمق ۲.۴۰ متر که در آن یک آتشدان دوره اسلامی به نظر میرسد، عکاسی: سرمحقق کتاب خان فیضی، ۱۳۸۸.



تصاویر ۱۶ و ۱۷. پارچه‌های ظروف دوره اسلامی (غزنوی و غوری) مکشوفه سکشن H1 تپه گل حمید، عکاسی: سرمحقق کتاب خان فیضی، ۱۳۸۸.



تصویر ۱۸. رسم پارچه‌های ظروف سفالی دوره اسلامی (غزنوی و غوری) ترسیم: سرمحقق کتاب خان فیضی و عزیزالدین وفا.

همچنان اتاق‌هایی که در آن مجسمه‌ها با جمعی از فرسک‌های بودایی مجسم شده‌اند، در قسمت شرق ساحه قرار داشته و به شکل مربع میباشند و دروازه این اتاق به طرف غرب بوده که باستانشناسان این اتاق را بنام سکشن (I) نامگذاری نموده‌اند، راهرو این اتاق سنگ فرش گردیده که به طرف شمال ادامه دارد اما به نسبت سرمای زمستان کار آن به حفاریات بعدی موکول گردید (۶: صص ۱۰۲-۱۰۵).



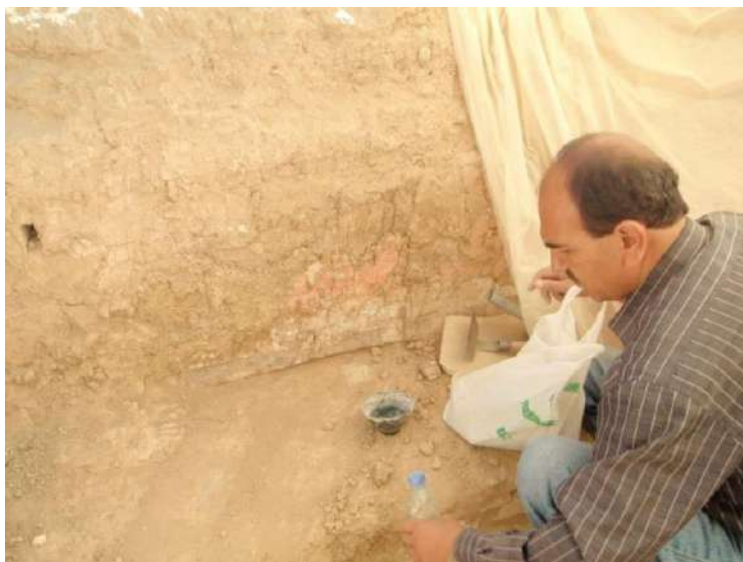
تصویر ۱۹. نمایی عمومی کاوش شده سکشن (I)، عکاسی: سرمحقق کتاب خان فیضی، ۱۳۸۸.



تصویر ۲۰. ستوپه ۱.۲۰×۱.۲۰ متر که در آن پاهای یک حیوان به ملاحظه میرسد، قرون ۵-۷ میلادی، عکاسی: سرمحقق کتاب خان فیضی، ۱۳۸۸.



تصویر ۲۱. قسمتی از دیوار سکشن (I) معبد گلحمید، عکاسی: سرمحقق کتاب خان فیضی، ۱۳۸۸.



تصویر ۲۲. جریان ترمیم در سکشن (I) معبد گلحمید توسط احمد شاه نادری عضو موزیم ملی، عکاسی: سرمحقق کتاب خان فیضی، ۱۳۸۸.

بنابر تحقیقات و کاوش‌های علمی در معبد کوچک شرقی ساحه گلحمید نقوش دیواری در جدار داخلی دیوار با جمعی از مجسمه‌های گلی رنگه که با رنگ سندری و شیرچایی مزین شده بود، کشف گردید؛ در این نقاشی‌ها پس زمینه (background painted) رنگ گردیده که به شکل نوار تیره پراکنده با گل‌های کوچک سفید رنگ، رنگ آمیزی شده است. این نقاشی‌ها تناسب تزیینات پیکره نگاری زمانی را نشان می‌دهد که بنابر نوشته خانم انه. فلیجنسی دانشمند ایتالوی که به قول دانشمند فرانسوی هاکن (Hacken) که راجع به پس زمینه مشابه در طاقچه مشهور بودایستوا در حال مراقبه (Meditation) تپه مرنجان اظهار داشته که تاریخ نقوش دیواری گلحمید در مقایسه با تپه مرنجان بعد از قرن چهارم میلادی می‌باشد (۱۱: ص ۴۳) که من (نویسنده این مقاله) نیز نظر دانشمند فوق را تأیید می‌نمایم به نظر بنده در ترسیم نقوش دیواری معابد بودایی مس عینک به ویژه معبد گلحمید از رنگ‌های طبیعی (منرالی و نباتی) استفاده شده و پاهای مجسمه‌های گلی که در بالای نقوش قرار دارد طوری ساخته شده که گویا در پاهای آنها موزه بوده که این نوع موزه‌ها را سوارکاران آسیای مرکزی استفاده می‌نمودند (۸: ص ۳۶).



تصویر ۲۳. نقوش گل‌های پنج برگ با رنگ سفید که پیش زمینه آن با رنگ سیاه، رنگ آمیزی گردیده است، مکشوفه سکشن (I) معبد گلحمید، عکاسی: سرمحقق کتاب خان فیضی، ۱۳۸۸.

همچنان از سگشن‌های مختلف حفاری شده قلعه گلحمید آثار مختلف النوع مانند اعضای بدن مجسمه‌های گلی، سر مجسمه‌های گلی و ستوکی، قالب مجسمه (ترکی شاهی)، مهر یا ستمپ که در آن نقش یک شیر که نماد شجاعت و قهرمانی را نشان می‌دهد، حک گردیده، پارچه‌های مجسمه‌های گلی و گچی، سرهای مجسمه بودا، بودیستوا، تحفه دهنده‌گان، راهبین، شاگرد راهب، نقوش دیواری، پاهای مجسمه‌های گلی به الوان مختلف، ستوپه گلی مدور شکل و یک پارچه گلی که در آن خطوط برهمی تحریر یافته از سگشن (I) کشف گردیده است (۶: ص ۲۸).



تصویر ۲۴. قالب سفالی دوره ترکی شاهان قبل از پاک کاری، ارتفاع ۳.۸ سانتی متر، عکاسی: سرمحقق کتاب خان فیضی، ۱۳۸۸.



تصویر ۲۵. مهر سفالی (قطر ۴.۸ سانتی متر)، عکاسی: سرمحقق کتاب خان فیضی، ۱۳۸۸.



تصاویر ۲۶-۲۷. تعدادی از پاهای مجسمه های گلی که روی آنها به شکل موزه تجسم گردیده و با رنگ های سیاه و سفید، رنگ آمیزی شده است، سکشن (I) معبد گلحمید، عکاسی: سرمحقق کتاب خان فیضی، ۱۳۸۸.



تصویر ۲۸. نمایی از قسمتی از پاهای مجسمه گلی که با رنگ های مختلف رنگ آمیزی شده است، عکاسی: سرمحقق کتاب خان فیضی، ۱۳۸۸.



تصویر ۲۹. جریان حفریات در سکشن قلعه باستانی گلحمید مس عینک، عکاسی: سرمحقق کتاب خان فیضی، ۱۳۸۸.



تصویر ۳۰. پاک کاری و آماده ساختن بخش شمال شرقی قلعه گلحمید به منظور حفریات، عکاسی: سرمحقق کتاب خان فیضی، ۱۳۸۸.



تصویر ۳۱. قسمتی از دیوار سنگی که به اثر حفريات کشف شده و دورهٔ ساختمانی را نشان میدهد،
عکاسی: سرمحقق کتاب خان فیضی، ۱۳۸۸.



تصویر ۳۲. نمایی قسمتی از ساحه حفر شده قلعه گلحمید، حفريات باستانشناسی افغان، عکاسی:
سرمحقق کتاب خان فیضی، ۱۳۸۸.



تصویر ۳۳. پارچه گل که بالای آن خطوط برهمی به ملاحظه می‌رسد. مکشوفه سکشن (I) گلحمید، عکاسی: سرمحقق کتاب خان فیضی، ۱۳۸۸.

باستانشناسان یک سکشن دیگری را بنام (K) باز نمودند که در جناح شمالی آن یک تنور و همچنان یک گلدان که توسط سنگ‌های پرچالی ساخته شده بود، کشف و رونما گردیده که هر دو مربوط عصر معاصر می‌باشند، در اثر پاک کاری از این محل یک عدد سکه مسی نیز بدست آمد (۵: ص ۳۹).



تصویر ۳۴. نمایی عمومی سکشن K، عکاسی: سرمحقق کتاب خان فیضی، ۱۳۸۸.

همچنان به ادامه حفریات در ساحه باستانی قلعه گلحمید مس عینک ولایت لوگر کوره های کوچک ذوب فلزات به خصوص ذوب مس نیز کشف گردید که در این محل مس ذوب میگردید و بعداً پارچه پارچه شده و از آنها سکه میساختند، سکه هایی که از این محل بدست آمده به شکل مدور و چهارگوشه بوده که تعدادی از آنها مربوط به دوره کوشانی های بزرگ (کنشکا) برخی مربوط به واسودیوا و برخی دیگر مربوط به دوره شاهان محلی (کوشانو-ساسان و کوشانو-یفتلی) و تعداد دیگر مغشوش میباشند که بعد از بررسی و تحقیق به موزیم ملی افغانستان تسلیم داده شد (۴: صص ۵۵-۱۱۰).



تصویر ۳۵. جریان حفریات در قشر خاکستر سکشن D که از این محل تعداد زیادی از مسکوکات مسی دریافت شده است، عکاسی: سرمحقق کتاب خان فیضی، ۱۳۸۸.



تصویر ۳۶. یک مقدار تفاله بدست آمده مس از سکشن D، قلعه گلحمید، عکاسی: سرمحقق کتاب خان فیضی، ۱۳۸۸.



تصاویر ۳۷، ۳۸ و ۳۹. سکه مسی کنشکا (۱۲۷-۱۵۳ م)، طرف راست قبل از پاک کاری و سمت چپ بعد از پاک کاری، روی سکه: تصویر ایستاده شاه که در دست چپ آن عصای سه دندانه‌یی دیده میشود؛ عقب سکه: تصویر نشسته بودا میتريا در حالت تدریس بوده و بالای یک تخت یا سکو نشسته است، وزن ۱۶.۲ گرام، مکشوفه قلعه گلحمید)، عکاسی: سرمحقق کتاب خان فیضی، ۱۳۸۸.



تصاویر ۴۰ و ۴۱. سکه مسی که در روی آن تصویر شاه در حالت راندن و در عقب آن تصویر ایستاده رب النوع مهتاب بوده و مربوط شاه کوشانی هوویشکا (۱۵۳-۱۹۱ میلادی) میباشد، وزن ۱۵.۹ گرام، مکشوفه قلعه گلحمید، عکاسی: سرمحقق کتاب خان فیضی، ۱۳۸۸.



تصویر ۴۲. سکه مسی واسودیوا (۱۹۱-۲۲۷ میلادی) قبل از پاک کاری و بعد از پاک کاری، روی سکه: تصویر شاه نزدیک التر در دست چپ آن نیزه دیده میشود و این سکه به اثر سروی دریافت شده است، مکشوفه قلعه گلحمید، عکاسی: سرمحقق کتاب خان فیضی، ۱۳۸۸.



تصاویر ۴۳-۴۴. سکه مسی که در روی آن تصویر ایستاده شاه نزدیک الترو در دست چپ آن نیزه دیده شده، در عقب این سکه تصویر ایستاده شیوا در مقابل گاو ناندی به ملاحظه میرسد؛ این تصویر مربوط به واسودیوای اول بین سال های (۱۹۱-۲۲۷ میلادی) میباشد، مکشوفه قلعه گلحمید، کاپی از کتاب کاوش های اخیر در افغانستان، ۱۳۹۱.



تصاویر ۴۵-۴۶. سکه مسی کنشکای دوم (۲۴۱-۲۶۷ میلادی) در روی سکه تصویر ایستاده شاه نزدیک آلترو در عقب سکه تصویر رب النوع اردخشو که بالای تخت نشسته است وزن ۵.۹ گرم، مکشوفه قلعه گلحمید، کاپی از کتاب کاوش های اخیر در افغانستان، ۱۳۹۱.



تصاویر ۴۷-۴۸-۴۹. قباد روی سکه نیم تنه شاه با یالان دراز و عقب سکه آتشدان، قبل از پاک کاری و بعد از پاک کاری، مکشوفه قلعه گلحمید، عکاسی؟، ۱۳۸۸.



تصاویر. ۵۰ و ۵۱. کینگیا (۴۳۰-۴۹۰ میلادی) روی سکه: شاه یفتلی جنوب هندوکش، مکشوفه قلعه گلحمید عقب سکه: تصویر نیم تنه به شکل شاه فروخته، کاپی از کتاب کاوش‌های اخیر در افغانستان، ۱۳۹۱.

از ساحه باستانی قلعه گلحمید ظروف سفالی نیز کشف گردید، این ظروف دارای لبه خورد، بزرگ و متوسط بوده که در آن تزیینات خطی به ملاحظه رسیده و همچنان ظروف هموار با تزیینات گل نیز بدست آمده که در بعضی از این تیکرها، تیکر عصر برونز نیز موجود میباشد. در اکثر پارچه‌های ظرف سفالی بدست آمده در ساحه باستانی مس عینک به خصوص در قسمت بدنه مهری به نظر میرسد که در نیم رخ آن یکی از حکما را نشان میدهد که دارای ریش بوده تاج کنگره‌بی به سر دارد و در قسمت پیشانی مروارید پروفیل گونه حک گردیده نشان میدهد. تیکر متذکره آخرین مرحله دوره حاکمیت شاهان کیداری و آغاز حاکمیت یفتلی‌ها را بعد از نفوذ شاهان ساسانی ارایه میدارد.

تحقیقاتی که در مورد ظروف تیکری مس عینک از طرف دانشمندان صورت گرفته است، این تیکرها مربوط به دوره‌های کوشانی، کوشانو-ساسان، کیداری و یفتلی بوده و چنین وانمود مینماید که این مناطق در قرون چهارم و پنجم بعد از تسلط و حاکمیت کیداری و یفتلی، تحت حاکمیت شاهان کابل (رتبیل شاهان) نیز درآمده و سه کنگره‌ایکه در تاج نیم رخ این ظروف تیکری و در قسمت پیشانی فیه مروارید بوده که ممکن مربوط شاهان کیداری باشد. در ساحه باستانی عینک بیشتر این نوع ظروف به مشاهده میرسد و در واقع این تیکر یکی از حکمرانان محلی این دودمان را نشان داده است. این تصویر به صورت ستمپ یا مهر در ساحه مس عینک به وفرت دیده شده و خطوط برهمی دیواناگری با رنگ سیاه و سرخ میباشد (۵: ص ۳۹-۴۱).



تصاویر ۵۲، ۵۳ و ۵۴. ظرف دسته دار، کاسه نانخوری و ظروف آبخوری با تزیینات خطی و گل و برگ تزیین گردیده، مکشوفه سکشن D تپه گلحمید مس عینک، حفريات مستقل افغان ۱۳۸۹، قرون ۲-۴ میلادی، عکاسی و © سرمحقق کتاب خان فیضی، ترسیم: عزیزالدین وفا.

پارچه های ظروف سفالی این ساحه دارای تزیینات نباتی، حیوانی و هندسی بوده که در هر مرحله ساختمانی دیده میشود. مانند: تزیینات گل برگ، تزیینات حیوانی آهو، اسب و حیوانات وحشی، دیگر تزیینات پرندگان. این نوع ظروف تیکری از محلات رهایشی، از معابد و غیره جاها بدست آمده که محققین مسلکی باستانشناسان افغان مطالعه و تحقیق بیشتر را بالای این تیکرها انجام میدهند. طرز سفال های ساحه عینک را با ظروف سفالی مناطق همجوار آن میتوان مطالعه نمود که در یک محدوده زمانی مورد استفاده قرار گرفته است (۶: ص ۱۷۷).



تصویر ۵۵. پارچه های ظروف سفالی با تزیینات هندسی و گل و برگ، مکشوفه قلعه گلحمید، عکاسی: سرمحقق کتاب خان فیضی، ۱۳۸۸.



تصویر ۵۶. پارچه ظرف سفالی با تزیینات حیوانی، مکشوفه قلعه گلحمید، حفريات باستانشناسی افغان، عکاسی: سرمحقق کتاب خان فیضی، ۱۳۸۸.



تصویر ۵۷. پارچه ظرف سفالی با رنگ سرخ با تزیینات گل و برگ که به شکل ستمپ بوده، مکشوفه قلعه گلحمید و تپه ولی بابا، قرون ۵-۹ میلادی، عکاسی: ؟.



تصویر ۵۸. پارچه ظرف سفالی که در آن یک حیوان ساخته شده است، مکشوفه تپه گلحمید، عکاسی: سرمحقق کتاب خان فیضی، ۱۳۸۸.



تصویر ۵۹. دوک سفالی، مکشوفه قلعه گلحمید، عکاسی: سرمحقق کتاب خان فیضی، ۱۳۸۸.

نتیجه‌گیری

از نوشته‌های فوق نتیجه‌گیری می‌نمایم که قلعه گلحمید یکی از با ارزش‌ترین ساحه بودایی در مس عینک بوده که این معبد را از لحاظ ساختمانی سرواستی وادین گفته میتوانیم، اگرچه حفريات این ساحه تا کنون تکمیل نگردیده، بازهم نظر به دریافت آثار مختلف دوره بودایی حدس می‌زنیم که یک معبد مکمل دوره کوشانی و بعد از کوشان میباشد و مقارن قرون ۲-۷ میلادی را در بر میگیرد. نتایج حفريات باستانشناسی در این ساحه نشان میدهد که روابط اقتصادی، سیاسی با مناطق همجوار و همچنان بیرون مرزی مستحکم بوده، زیرا آثاری متأثر از هنر یونانی، ساسانی، هندی و رومن در این محل باستانی موجود میباشد، تحقیقات باستانشناسی ما را به این حقیقت می‌رساند که از ساحه متذکره در دوره‌های بعدی و به ویژه دوره اسلامی مورد استفاده قرار داشته و کشف پارچه‌های ظروف دوره اسلامی مدعای ما را ثابت می‌سازد.

پیشنهاده‌ها

- ۱- از مقامات صالحه دولت به ویژه وزارت اطلاعات و فرهنگ تقاضا به عمل می‌آید تا حفريات قلعه گل حمید را ادامه دهد.
- ۲- از مسؤولین محترم باستانشناسی خواهشمندیم تا در حفظ ساحه گلحمید توجه جدی را به خرج دهند.
- ۳- از مسؤولین محترم موزیم ملی رجامندیم تا آثار قلعه گل حمید مس عینک را وقایه، ترمیم، محافظت و به نمایش بگذارند.

مآخذ

۱. طرزی، زمریالی. مصاحبه، کیوتو، مارچ ۲۰۱۰ میلادی.
۲. عزیزی، نظرمحمد. آثار و ساحات باستانی مناطق جنوب و جنوب شرق افغانستان، کابل، ۱۳۸۷.
۳. عزیزی، نظرمحمد. هنر دوره کوشانی‌ها در حوزه گندهار، کابل، ۱۳۸۸.
۴. فیضی، کتاب خان و دیگران. "گزارش دور اول حفريات ساحه باستانی مس عینک ولایت لوگر"، مجله باستانشناسی افغانستان، دور سوم، شماره هشتم، کابل، ۱۳۸۸.

۵. فیضی، کتاب خان. مسکوکات دوره کوشانی، مجموعه مقالات سمینار کوشانی ها، اکادمی علوم افغانستان، ۱۳۹۹.

۶. فیضی، کتاب خان. مس عینک لوگر در پرتو کاوشهای باستانشناسی، اکادمی علوم افغانستان، کابل، مطبعه بهیر، ۱۳۹۰.

۷. فیضی، کتاب خان. "پیشینه تاریخی مس عینک لوگر"، کاوش های اخیر در افغانستان، وزارت اطلاعات و فرهنگ افغانستان، ۲۰۱۳.

۸. فیضی، کتاب خان. "تأثیر هنر هلنستیک بالای آثار مکشوفه مس عینک"، مجله باستانشناسی افغانستان، دور سوم، شماره نهم، کابل، (عقرب ۱۳۹۰).

۹. گزارشات علمی از ساحه باستانی مس عینک لوگر، آرشیف باستانشناسی ۱۳۸۲-۱۳۸۵.

10. Anna, Filigenzi. Recent Archaeological Works in Afghanistan, Preliminary studies Mes Aynak excavations and other field work, 2013.

سرمحقق فایقه لحظه فیضی

ادامه معتقدات مذهبی آریایی در دوره کوشانی

Continuation of Aryan Religious Beliefs during the Kushan Period

By: S.R.F. Fayqa Lahza Faizi

Abstract

Many scholars have proposed different hypotheses regarding the religious beliefs of the Kushans, suggesting that the Kushan emperors were not originally adherents of a particular faith, but after entering the land of Ariana and establishing a vast empire, they adopted Indian or Hellenistic religions. However, recent discoveries and research allow us to trace the roots of religious thought during the Kushan era. This study aims to explore the

ideological values of the Aryans and uncover the religious authenticity of the Kushan period beyond the material remains of this era, which is briefly addressed in this article.

خلاصه

چون بسیاری از دانشمندان در خصوص عقاید کوشانی ها واریانت های مختلف را پیشکش نموده اند که گویا امپراتوران کوشانی در اصل پیرو کدام عقیده و مذهبی نبوده اند و بعد از ورود شان به سرزمین آریانا و تشکیل امپراتوری بزرگ عقاید و مذاهب هندی و یونانی را ترجیح داده اند؛ ولی با کشفیات و تحقیقات جدید میتوان اصلیت عقاید را در عصر کوشانی دریافت نماییم؛ در این نوشتار هدف اصلی در واقع شناخت ارزش های مفکوره‌وی آریایی ها و دریافت اصالت عقیدتی عصر کوشانی ها در ورای داشته‌های مادی این دوره می‌باشد که در این مقاله مختصراً اشاره می‌گردد.

مقدمه

چون افغانستان دارای فرهنگ با عظمت بومی بوده و طی چندین قرن توانسته با وجود تهاجمات سیاسی، مزایای فرهنگی خود را حفظ نماید و گاهی طوری پنداشته میشود که در اثر ورود فرهنگ بیگانه همه داشته‌های فرهنگی خود را از دست داده و همه فرآوردهای آن ریشه از فرهنگی دارد که با تهاجم سایر کشورها خلق گردیده است در حالی که با مطالعه دقیق میتوان اصالت فرهنگ باستانی و ارزش های عقیدتی آریایی را در بازمانده‌های مادی دوره‌های تاریخی به خصوص دوره کوشانی جستجو و شناسایی نموده و به این گونه مزایای فرهنگی خود را بیشتر از پیش ارجگذاری نماییم.

قابل ذکر است که امپراتوری کوشانی یکی از بزرگترین دوره‌های تاریخی آریانای باستان و افغانستان امروزی است که در اکثر بازمانده‌های آن ارزش‌های باستانی دوره آریایی‌ها را میتوان دریافت نمود که علاوه از ادامه معتقدات آن دوره نوآوری‌های با ارزش دیگری را نیز به آن افزوده‌اند تا این ارزش‌ها که در اثر تهاجمات و لشکرکشی‌های بیگانگان فراموش گردیده بود دوباره با فورم‌های تازه و نو تجدید و زنده گردد که در لابلای این مقاله به آن پرداخته شده است.

مبرمیت موضوع

چون افغانستان دارای فرهنگ با عظمت بومی بوده و طی چندین قرن توانسته با وجود تهاجمات سیاسی مزایای فرهنگی خود را حفظ نماید و همه فرآوردهای آن ریشه از

فرهنگی دارد که در دو سوی آمودریا رایج بوده؛ ولی با تحقیقاتی که از جانب دانشمندان خارجی صورت گرفته واقعینانه نبوده و طوری وانمود گردیده که بسیاری از پدیده‌های فرهنگی از هند باستان یا یونان باستان در دوره کوشانی رایج گردیده است در حالی که با مطالعه دقیق میتوان اصالت فرهنگ باستانی و ارزش‌های عقیدتی آریایی را در بازمانده‌های دوره کوشانی‌ها شناسایی نموده و تنوع فرهنگی و تاریخی افغانستان را در گذر زمان بیشتر به معرفی گیریم.

سوالات تحقیق

- ۱- آریایی‌ها کی بودند و منشأ معتقدات آریایی‌ها چه بوده و چرا؟
- ۲- منبع معلومات معتقدات آریایی‌ها چیست؟
- ۳- تداوم این عقاید را در دوره کوشانی چگونه ثابت نموده می‌توانیم؟

هدف تحقیق

هدف اصلی در این تحقیق، ارایه شناخت عقاید آریایی و ادامه آن در عصر کوشانی‌ها است. چون امپراتوران کوشانی بعد از تشکیل امپراتوری بزرگ در سرزمین آریانا عقاید و مذاهب هندی و یا یونانی را ترجیح داده‌اند؛ ولی در اصل پیرو عقاید آریایی بودند؛ زیرا با کشفیات و تحقیقات جدید میتوان اصلیت عقاید را در عصر کوشانی دریافت نماییم در این پیشکش نیز هدف شناخت ارزش‌های مفکوره‌وی آریایی‌ها و دریافت اصالت عقیدتی عصر کوشانی‌ها در ورای داشته‌های مادی این عصر میباشد.

روش تحقیق

در این مقاله از میتود تشریحی و توصیفی استفاده گردیده است.

متن مقاله

قابل ذکر است که در شکل‌گیری عقاید و باورهای کتله‌های بشری، محیط جغرافیایی نقش بنیادی دارد؛ بناءً لازم دیده شد که در مورد آریایی‌ها و محیط زیست شان معلومات اندکی ارایه گردد.

آریایی‌ها مردمان هندو-آریایی بودند که در تاریخ به نام سیت‌ها خوانده شده‌اند. مؤرخان هندی آنها را ساکا گفته‌اند، ساکاها نیز شاخه‌ای از اقوام سیتی‌ها بودند که به مرور زمان در آسیای مرکزی رخنه کردند.

آریانا ویج سرزمین اصلی آریایی‌های ساکایی بود که بین سیردریا و آمودریا به مفهوم وسیع‌تر گوشه‌ای از بدخشان را در بر داشت (۱: ص ۲۶) که نسبت ازدیاد نفوس در دامنه‌های شمال و جنوب هندوکش ساکن گردیدند.

استرابو مؤرخ یونانی در این مورد گفته است که سرحد شرقی آریانا تا رود اندوس یا سند می‌رسید و حد جنوب آن بحر هند، خط شمالی آن کوه‌های پارو پامیزوس (یک سلسله کوهستان‌هایی بوده که از شمال هند تا دربند خزر) امتداد داشت و غرب آن خطی بوده که پارت‌ها را از میدیا و کرمان را از فارس و پاره‌تاکنه جدا می‌سازد، به استناد گفتار استرابو بعضی حصص فارس، میدیا، باکتریا و سغدیانا را نیز در بر داشت؛ این نظر را مؤرخین اروپایی و جغرافیه‌نگاران کلاسیک هم تأیید کرده‌اند (۲: صص ۷-۱۱). همچنان، آخرین تحقیقی که مایکل وستنیل (Pro West Nil) استاد پوهنتون هاروارد امریکا انجام داده، گفته است که آریانا ویجه تمام سرزمین افغانستان کنونی، سغد، مرو، سیردریا (سیحون)، کابلستان و پنجاب را شامل میشد (۳: ص ۴۳). علامه کهزاد هم به اساس متون اوستایی آن را کنار رودخانه انگوهری دیتیا (رود نیکو) ذکر نموده است؛ بناءً مردمانی که در دو سوی کوه‌های هندوکش زندگی داشتند به نام آریایی‌ها یاد می‌شدند. چون این ساحات دارای طبیعت بسیار زیبا و دل‌انگیز بود و آریایی‌ها را شیفته و گرویده خود ساخته و بالاخره چون عناصر طبیعی برای شان سودمند بود و گاهی هم از پدیده‌های مخرب طبیعی ترسیده و به گونه‌ی پناه‌جستن از ترس به آنها در فکر و مخیله خود موکلانی را ساختند تا از گزند آنها در امان بمانند، بالاخره ارباب‌الانواع را در محیط زندگی خود شکل و صورت دادند چون معبد یا زیارت گاهی هم نداشتند و مراسم عقیدتی خود را در دامان زیبای طبیعت انجام می‌دادند.

منبع معنوی و با ارزشی که در مورد آریایی‌ها معلومات مستند ارائه می‌دهد کتب ویدی و اوستا استند که در مورد اصول، مقررات زندگی فردی و اجتماعی و اعتقادات شان میتوان از آن آگاهی حاصل نمود؛ گرچه در سرزمین کنونی افغانستان از این دو منبع اثری نداریم و دلیل آنهم این است که همیشه آریانای باستان و افغانستان کنونی مورد تهاجم بیگانگان قرار گرفته و این گنجینه‌ها دستخوش جفا قرار گرفته و نابود شده است. چنانچه روایات است که متون قدیم اوستا که در روی شانزده هزار پوست گاو نوشته شده بود توسط

سکندر مقدونی سوزانده شد و یا هم در اثر مهاجرت‌های گروهی به تغییرات و دگرگونی‌ها مواجه شده است؛ ولی تجربه‌طوری وانمود ساخته که نطفه‌گیری کتب ویدی و اوستایی در باخترزمین صورت گرفته است و آریایی‌هایی که در باخترزمین ماندند به فرهنگ و عقاید آبا و اجداد خود احترام داشته آن را سینه به سینه حفظ و به نسل‌های بعدی با امانت داری واگذار کردند. در این زمینه دانشمندان نیز نظریاتی ارائه نموده اند که در زیر به آن پرداخته شده است:

پروفسور رالف لینتون (Por ralph linton) یکی از دانشمندان امریکایی اظهار نظر نموده می‌افزاید که بین تمدن هند بومی و آریایی‌های نو وارد تفاوت‌های زیادی بود و بقایای مادی زیادی از بومی‌های هند بجا مانده است؛ ولی سند کتبی وجود ندارد در حالی که از تمدن آریایی اسناد زیاد مضبوط باقی مانده است که مبنای تحقیقات تاریخی در باره آریایی‌ها است این آثار مدون که اساس آشنایی ما را با تمدن آریایی قرار می‌دهد مجموعه‌ای است به نام ویدا، یعنی متون ویدا که معلومات دقیقی در مورد آریایی‌ها می‌دهد (۴: ص ۸۰).

به همین ترتیب، هاشم رضوی یکی از مترجمین کتب ویدا و اوستا نیز اشاره داده که آریاییان دین مزدایی و مهرپرستی داشتند که در ابتدا عناصر و اقنوم‌های طبیعی را می‌پرستیدند و بیشتر نیاپرست بودند. نیایش آتش خانوادگی با نیاپرستی رابطهٔ مستقیم داشت و ستایش آتش از همین جا منشاء گرفته است (۴: ص ۱۱۶).

داکتر سیدجلال نایینی به این عقیده است که مطالعهٔ ریگویدا برای شناخت فرهنگ آریایی‌های باستان اهمیت بسزایی دارد به دلیل آن که دو اثر کهن ویدا و اوستا دو قوم آریایی، هندی و ایرانی چنان وابستگی دارند که یکی را بی‌نیاز از دیگر نمیتوان دانست و اضافه می‌نماید که دو تیره آریایی، هند و ایران پیش از آن که از موطن اصلی خود جدا شوند مدت طولانی در کنار هم می‌زیستند و واجد یک فرهنگ و مذهب هندو-آریایی بودند و اگر بخواهیم جزییات آن را جستجو نماییم قسمت‌های اساس آن را با مقایسهٔ ویدا و اوستا میتوان مشخص کرد (۵: ص ۳۵).

دانشمندان در مورد این کتب و ارتباط آن با آریایی‌ها نظریات زیادی را پیشکش کرده اند که بیانگر شباهت‌های زیادی بین آیین ویدایی و اوستایی است یا بهتر است بگوییم

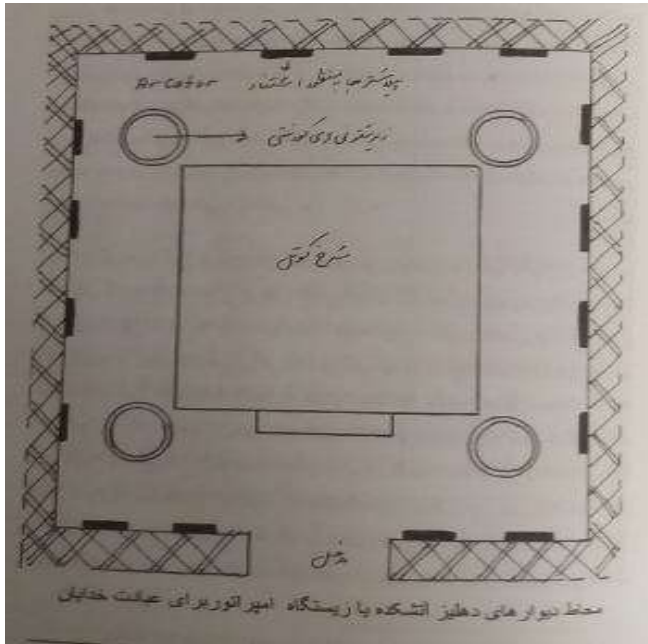
آیین اوستایی ادامهٔ آیین ویدایی بوده؛ ولی با اندکی تغییرات و تحولات نوین، به دلیل این که تغییر فضای فرهنگی همچنان گذر زمان در طی چند قرن چنین تغییرات یک امر معمولی بوده می‌تواند. پس بیشترین منبع معلومات در مورد دین و عقاید آریایی‌ها کتب ویدی و اوستایی است.

در کتب اوستایی از بیست و سه رب النوع نام گرفته شده که از جمله یازده رب النوع در آسمان، یازده رب النوع در زمین و یازده رب النوع در آب‌ها مقام دارند که هر یک آنها قربانی را به اشتیاق می‌پذیرند (۵: ص ۹۱). پس آریایی‌ها مراسم خاص مذهبی نیز داشتند، زیرا مراسم قربانی و نیایش هم جز مراسم دینی بود؛ اما در این مقاله به بررسی همه‌ای این ارباب‌الانواع پرداخته نمی‌توانیم، در این نوشته سعی گردیده، مهمترین آنها که در عصر کوشانی در آثار مادی نمایش یافته اند مختصر معرفی گردد. معمول‌ترین عناصر که نزد آریایی‌ها جنبهٔ قدسی داشت: آب، آتش، آسمان ستاره دار، خورشید، مهتاب، باد، ابر و غیره بودند که بسیاری از این پدیده‌ها را توأم با مراسم ویژه مذهبی حتی مراسم ملی ستایش می‌کردند و در ذهن و خیالات خود شکل و صورت نیز بخشیده بودند؛ مثال‌های آن را ذیلاً یاد آور می‌شویم:

آتش: نسبت سودمند بودن خود در تمام جوامع مقام ارزشمندی داشت. آتش در دورهٔ ویدی به نام آگنی و در دورهٔ اوستایی اتر، اتار، فرو، سوریا و سورج اسم‌های اند که اسناد به آتش مقدس تعلق دارد و آتش به این نام یاد گردیده است. این عنصر و نیایش آن مدارج و مراتب ویژه‌ای خود را داشت که به نام‌های آتش دادگاه (دایتیوگاتو)، آتش آذران و آتش بهرام یا ورهرام یاد میشد. بهرام- ورثرغن رب النوع مربوط آن بود که به نام رب النوع پیروزی و نظم نیز یاد میشد. آتش در مذاهب آریایی مظاهر سه‌گانه داشت در آسمان به شکل آفتاب، در فضا به شکل رعد و برق و در زمین آتش عادی یا همان آتش‌های مزبور در هنرهای تجسمی با علامات انتزاعی مانند شعله‌های آتش، مشعشع آفتاب، گرز، وجره، شمشیر، بعضاً با تجسم شیر نمایش می‌یابد. در دورهٔ اوستایی روشن کردن آتش در کانون خانواده لازمی بود، بعدها به منظور بجا آوردن مراسم نیایش آن آتشکده‌ها نیز به میان آمد. طوریکه بیان شد، افروختن آتش هم مدارج و مراتب خاص خود را داشت و به نام‌های آتش دادگاه، آتش

آذران و آتش بهرام یا ورهرام یاد میشدند که بر منوال آن آتشکده هم به دو قسم بود، یکی معبد بزرگ که آتش یا آتشکده بهرام یاد می‌شد و دیگر آتش یا آتشکده آذران که کوچک‌تر بود، آتشکده ورهرام مستلزم تشریفات خاص بود که مربوط به شاهان و امپراتوران می‌شد (۶: ص ۸۹۶). این آتش را باشنده‌گان دو طرف کوه‌های هندوکش از دوره آریایی به ارث برده و در بسیاری از ساحات باستانی دوره کوشانی آتشکده‌های دریافت گردیده که هدف آن تنها پرستش آتش نبوده؛ بلکه افروختن آتش به هدف زایل ساختن پلیدی‌ها، اجرای مراسم دادخواهی و یا هم به افتخار پیروزی‌ها و سلامتی امپراتوران در آن آتشکده‌ها افروخته می‌شد. به عنوان مثال: در دوره کوشانی آتشکده سرخ کوتل از آتش یا آتشکده بهرام نمایندگی می‌نماید (۷: ص ۴۹) که به نام اکروپولیس کنیشکا نیز یاد گردیده و جلوه اصیل فرهنگ آریایی را به نمایش می‌گذارد، طی حفاریات ۱۹۵۲ میلادی توسط تیم دافا به سرپرستی پروفیسور شلومبرژه، آثاری از آن کشف گردید که در آن قلعه مستحکم با دیوارهای دفاعی، ستون پایه، راهروهای مطول، راه‌های دخولی و خروجی و علائم آتشکده نیز کشف گردید که بقایای آن یک ساختمان شاهانه را وانمود می‌سازد که در کتیبه ایکه از این آتشکده به دست آمده از اورمزد یا اهورامزدا یاد گردیده که دلالت به آریایی بودن سازنده آن یعنی کنشکا میکند؛ احتمالاً آتش در این آتشکده در ایام خاص و اعیاد ملی روشن می‌شد (۸: ص ۴۸۸).

با این حال، همانند این آتشکده در بسیاری از ساحات باستانی هده، معبد مات، معابد مس عینک و غیره به منظور رفع پلیدی‌ها و سوزاندن بخورات استفاده می‌شد نه به منظور آتش پرستی چون آیین آتش پرستی خیلی بعدها آنهم بیرون از مرز آریانا رایج گردیده است.



تصویر ۱. آتشکده سرخ کوتل، برگرفته از کتاب شیوه های معماری و هنر ظریفه یونانو- کوشانی، ۱۳۹۰.

موضوع دیگری که در این رابطه قابل اشاره است کاربرد نماد و سمبول ها در هنر تجسماتی دوره کوشانی بوده که دنیای از راز و رمزهای عقیدتی را بیان می نماید و شناخت سمبول های تشخیص عقاید مذهبی خیلی مهم پنداشته می شود و دانش و مطالعات مذهبی را تکمیل می نماید. میدانیم که در مذاهب اندو-اروپایی آتش مظهر سه گانه داشت؛ یعنی در آسمان به شکل آفتاب، در فضا به شکل رعد و برق و در زمین به وسیله افروختن انواع آتش از آن استعانت گرفته میشد که این مظاهر به شکل هنر سمبولیک با علامات انتزاعی با شعله های سر به بالا کشیده، به شکل گرز که همان واجرا است نیز نمایش یافته است که نمونه آن در سکه های کنشکا واضحاً مشاهده میشود. همچنان، بسیاری از مجسمه هایی که از ساحات خم زرگر، بگرام، شترک، پیتاوه، شترده، تپه مرنجان، توپ کلان و غیره دریافت گردیده که شعله های آتش از شانه های شان زبانه می زند که از نظر فلسفی مفاهیم خاصی از نیایش آتش را در عصر کوشانی بازگو میکند و در تجسمات ایکونوگرافی مظهر قدرت زیاد است (۹: ص ۸۹).



تصویر ۲. در اساطیر دوره کوشانی کنشکا از قوهٔ مخيله و معجزه‌ها برخوردار بود و برای تسخیر و دفع جنایات شاه ماران از شانه‌هایش آتش می‌افروخت و دشمنان خود را از دور مغلوب می‌نمود که این نماد در سکه‌های دوره کوشانی از عناصر قدسی آریایی‌ها بوده است. برگرفته از کتاب: خرد بودایی، جلد چهارم، تهران ۱۳۹۸ ه.ش.

خورشید: در اوستا به نام میثره یاد گردیده و صفات آن مهر و محبت را بیان می‌کند که در بسیاری از متون به نام میترا هم درج گردیده است و در کتاب اوستا طوری ستایش شده که روی عراده‌یی در حال حرکت است که چهار اسپ سفید آن را پرواز می‌دهند، در کتاب ریگویدا به نام وارونا یاد گردیده است، نماد آن دایره است که این علامت در عقب سر شاهان و سایر تجسمات ایکونوگرافی دوره کوشانی به وفرت ملاحظه شده است.



تصاویر ۳ و ۴. سرستونی کورنتین که در آن تصاویر اسپ در حال دویدن مشاهده می‌شود و بالای آن تصویر یکشی که بعضی از دانشمندان ایکونوگرافی آن را سوریا یا (سورج) تعبیر نموده اند، ملاحظه می‌گردد و همچنان سکهٔ نقره‌یی کجولاکدفیژس سوار بر اسپ موزیم بریتانیا برگرفته از: مجلهٔ تحقیقات کوشانی شماره ۱، ۱۳۹۹ ه.ش.



تصویر ۵. در دو پارچه ظرف سفالی که از مس عینک به دست آمده سه نماد از آفتاب را نشان می دهد که در وسط نماد روشنی آفتاب چرخش یا حرکت به طرف راست بخت آور، چرخش به طرف چپ مرگ آور و خرابی به بار می آورد. بر گرفته از کتاب: آثار باستانی مس عینک نتایج مقدماتی کاوش های باستانشناسان تاجیک و افغان، کابل، ۱۳۹۳ ه.ش)



تصویر ۶. رب النوع آفتاب (میرو) در یکی از سکه های ویماکدفیلس بر گرفته از کتاب: تاریخ امپراتوری کوشانی، جلد دوم، آلمان، ۲۰۲۳ میلادی.

آب: آب هم در نزد آریایی ها مقدس بود و شخصیتی به آن قایل بودند و به نام رب النوع اپام نبات نامیده میشد، در کتاب اوستا به اسم اردوی سورا اناهیتا صفت گردیده است که یکی از نام های رودخانه آمو بود این اسم از کلمه های اردوی / رودخانه / اناهیتا که رب النوع فراوانی، حاصل خیزی، ثنیت زنان پنداشته می شد، مشتق شده است.

بسیاری از محققین او را رب النوع مادر یا زمین گفته اند، مجسمه های نیم تنه آن از ساحات مختلف حتی از دوره سنگ از ساحات مختلف افغانستان کنونی دریافت گردیده است؛ چنانچه: مجسمه های مغ بانو از قندهار (دیموراسی غوندی و مندیگک) و ساحات شمال افغانستان (دشلی تپه که مجسمه آن دارای اندام های دایره وی شکل بوده و دانشمندان آن را به رب النوع خورشید ارتباط می دهند) به دست آمده است، شکل و صورت آن به گونه دختر جوان و زیبای قد بلند با لباس آراسته و زیورات مفشن که آثار نجابت خانوادگی و نژادی در چهره آن هویدا است، ساخته شده است. به نظر راولنسون معابد آن نیز در باخترزمین وجود داشت. چون آب از ابر پدید می آید مسکن او را ابرها می گفتند و ابر هم در دوره آریایی ها عنصر مقدس شمرده می شد و نماد آن شاخ ثروت است که گاهی با سیب، انار، گندم، پول و غیره مزین می باشد. در آبان یشت اوستا صفت های او ذکر گردیده است. نانا، ناهید، اناهیتا، اردکشو در سکه ها و سایر تجسمات ایکونوگرافی عصر کوشانی تجسم یافته و مظهر این رب النوع است چون رب النوع مادر نزد کوشانی ها اهمیت زیادی داشت به همین دلیل تجسم آن به وفرت در این دوره ملاحظه می شود. این رب النوع در سکه های کوشانی به نام اردکشو نقش بسته است و دانشمند روسی هارماتا عقیده دارد که اردکشو رب النوع خراسانی آب و رطوبت بود؛ بسیاری از دانشمندان اردکشو و نانا را همان اناهیتا یا ناهید می دانند که ضامن امور سیاسی و ملی دودمان های سلطنتی شناخته شده است؛ شاید به دلیل صفات و عظمتی که داشت با وظایف زیادی این رب النوع مونث در ایکونوگرافی کوشانی ارزش داشته و در کتیبه رباتک هم از آن نام برده شده است.



تصویر ۷. اشکال سنگی عهد باستان که به رب النوع مادر ارتباط دارد و از ساحات مختلف افغانستان دریافت گردیده است؛ برگرفته از کتاب: باستانشناسی افغانستان، رساله تاپپی میر عبدالرووف ذاکر، ۱۳۷۵.

مہتاب: در یشت ها به نام رب النوع روشنی، با عظمت، بخشاینده آب، هوش و ثروت ستایش شده است. این واژه ماونگه اوستایی است که در خصوص نیایش مہتاب در خورده اوستا ذکر شده است. سمبول آن هلال است و این رب النوع به املاهای مختلف در داشته‌های باستانی ملاحظه گردیده است. در هنرهای نمادیک و کتیبه های کوشانی به کرات ستایش گردیده است (۲: ص ۲۹). رب النوع یاد شده روی جعبه تبرک شاه کوشانی (احتمالاً خود کنشکا) تصویر شده است، در حالی که رب النوع خورشید و ماه آریایی در دو سویش ایستاده اند. یکی از ایشان مهر است که حلقه فره را در دست دارد در اینجا مهر دقیقاً مطابق متن مهر یشت در قالب جوانی که لباس آریایی بر تن دارد و دست چپ خود را بر روی گرز یا شمشیری نهاده است، تجسم گردیده است. در سوی دیگر شاه کوشانی، رب النوع ماه را میبینیم که همچون مردی ریش دار که هاله‌های از نور دور سرش را پوشانده، نمایش یافته و به همین دلیل معمولاً او را رب النوع ماه دانسته اند. همچنان، دورادور جعبه تبرک شمار زیادی قو یا کبوتر تصویر شده اند که برخی شان منقار دارند. این ترسیمات نمادهای دینی اند که منشاء سکایی دارد و بازنمایی بدن بودا رویکرد بتشکنانه دارد یعنی با ویژه‌گی‌های آن اصلیت آریایی را نمایش می دهد. این نوع جزییات در هنر دوره ساکایی‌ها هم دیده شده است؛ البته نام این رب النوع در کتیبه های سرخ کوتل، ریاتک و دشت ناور غزنی هم ذکر گردیده است و در سکه های کنشکا به شکل سمبولیک (تاج هلالی)* ضرب زده شده که از آیین‌های دوره آریایی خورشید و مہتاب را به یاد می آورد.



۶۰ - التل تفصیل یاد شاه کعبه: آه مسازی های آفتاب و مہتاب او را در میان گرفته اند .



۶۱ - جعبه کنشکا - پشاور

تصویر ۸. جعبه تبرک کنشکا در موزیم پشاور، برگرفته از کتاب: In the Metropolitan Museum of Art. 2007

Art of Gandhara .London



تصویر ۹. رب النوع مهتاب یا ماوو در مسکوکات کنشکا، برگرفته از کتاب: تاریخ امپراتوری کوشانی، جلد دوم، آلمان، ۲۰۲۳ میلادی.

باد: طوفان و باران از پدیده های طبیعی اند که در عصر آریایی رب النوع مؤکلی داشتند به نام ماروت. در این عصر جنبه دوگانه داشت یکی باد مخرب بود که آن را ستایش می کردند و قربانی نیز به آن پیشکش مینمودند تا باعث اذیت و خرابی نگردد و دیگری باد حیات بخش و تنفس که هم خواهر و برادر و هم دوست خوانده شده و رزق و حیات جاویدانی می بخشید؛ صفات آن در اوستا به شکل مرد ریش دار در حالت دوش توصیف گردیده و نماد آن نیز به شکل مرد ریش دار در حالت دوش می باشد، در عصر کوشانی در سکه و سایر اسناد با چنین شکل شمایل نمایش داده شده است (۵: ص ۳۳۴).



تصویر ۱۰. رب النوع باد در مسکوکات کنشکا، برگرفته از کتاب: تاریخ امپراتوری کوشانی، جلد دوم، آلمان، ۲۰۲۳ میلادی.

این بود مختصری از عقاید آریایی که در عصر کوشانی ها نمادهای آن هنوز در هنر تجسمی ادامه یافته و بیانگر حضور عقاید آریایی در محیط هنری و فضای فرهنگی عصر کوشانی می باشد.

نتیجه گیری

چون منشاء معتقدات آریایی ها عناصر طبیعی بودند همانند: دریای آمو، آب، آسمان ستاره دار، خورشید، آتش حتی بعضی گیاهان که آنها را به نحوه مقدس می شمردند در کنار آن پدیده های طبیعی که باعث نیروی مخرب میشد هم ارزش میدادند؛ چون باد، رعد و برق، باران و غیره که بعضاً نزد شان باعث ترس شده و ناگزیر با مراسم خاص مذهبی این پدیده ها را به شکل ارباب الانواع در ذهن و خیال شکل و صورت داده بودند و هر کدام مظهر یک قدرت پنداشته و ستایش میکردند تا از نیروی مخرب در امان شده و از فیوضات آن ها بهرمند شوند، این عناصر در عصر کوشانی نیز مقدس شمرده شده و به خوبی میتوان گفت که کوشانی ها عقاید آبا و اجداد شان را عزت داده و پیروی از آن را ادامه داده اند این عناصر در بازمانده های عصر کوشانی به خوبی قابل ملاحظه است و با مطالعه هنر سمبولیک میتوان این ادعا را ثابت ساخت.

پیشنهادهای

به منظور تحقق اهداف و اشاعه هرچه بیشتر تحقیقات در عرصه های تاریخ باستان کشور موضوعات مبرمی است که بایست در نظر گرفته شود:

۱- چون کتیبه شناسی و سکه شناسی از مدارک عمده علم باستانشناسی شمرده می شوند پس نیاز است به منظور ارتقای ظرفیت های کدري کورس های آموزشی، فیلوشیپ ها، اسکالرشیب های دولتی و برنامه های فرهنگی در بخش کوشانشناسی و باستانشناسی از طرف مقامات ذیربط مهیا گردد.

۲- از آن جایی که معلوم است تحقیق روی یک موضوع زمانی تکمیل می گردد که به اساس بررسی های ساحوی انجام پذیرد؛ بناءً به مقام های ذیربط پیشنهاد می گردد تا برای دانشمندان بخش باستانشناسی و کوشانی زمینه تحقیق ساحوی را مهیا سازند.

مآخذ

۱. آریانا دایرة المعارف. دور دوم، جلد چهارم، ناشر: اکادمی علوم افغانستان، کابل، مطبعه نبراسکا، ۱۳۹۰.
۲. آریانا دایرة المعارف. دور دوم، جلد اول، ناشر: اکادمی علوم افغانستان، کابل: مطبعه نبراسکا، ۱۳۸۶.
۳. پولادیان، جلیل. "تحقیقات مشترک هیأت باستانشناسی افغانستان و فرانسه"، مجله باستانشناسی افغانستان، دور(---)، شماره اول، مسلسل ۱۱، سال ششم، ناشر: انستیتوت باستانشناسی افغانستان وزارت اطلاعات و کلتور، کابل: مطبعه دولتی، ۱۳۶۳.
۴. حبیبی، عبدالحی. هفت کتیبه قدیم، کابل: انجمن تاریخ، ۱۳۴۸.
۵. حضرت، قل اوف، محمد قل. (محمد حضرتی). آریایی ها و تمدن آریایی، به کوشش دکتر آبتین سامان فر، چاپ اول، تهران: دیبا شایک، ۱۳۸۷.
۶. دوست خوا، جلیل. اوستا کهن ترین سرودهای ایرانیان، جلد دوم، چاپ هشتم تهران: چاپ گلشن، ۱۳۸۳.
۷. فیضی، کتاب خان. "معماری تزئیناتی در حوزه گندهارا"، مجموعه مقالات سیمینار علمی- تحقیقی «د گندهارا حوزي آثارو او سیمو یی خیرنه»، ناشر: ریاست نشرات اکادمی علوم افغانستان، مطبعه عدالت، ۱۳۹۰.
۸. کهزاد، احمدعلی. تاریخ افغانستان، چاپ دوم، جلد اول، ناشر: انتشارات میوند، کابل: ۱۳۸۴.
۹. نائینی، جلال و رفاه، سید محمد. گزیده سرودهای ریگویدا- قدیم ترین سند زنده مذاهب جامعه هندو، تهران: وزارت ارشاد و فرهنگ اسلامی، سازمان چاپ و انتشارات، ۱۳۹۵.
۱۰. وکیلی، شروین. اسطوره شناسی ارباب الانواع ایرانی، تهران: انتشارات شور آفرین، ۱۳۹۵.

نویسنده: رابرت براسی

مترجم: معاون محقق حکمت الرحمن امیری

کانکالی تیلا و کرونولوژی کوشانی

Kankali Tila and Kushan chronology*

By: Professor Robert Bracey

Translator: Assistant Researcher Hekmat Rahman Amiri

Abstract

This study aims to reassess the chronology of the Kushan dynasty through a systematic examination of the Mathura inscriptions, with particular emphasis on the Kankali Tila corpus. Drawing on numismatic and epigraphic evidence, the

* این مقاله در ژورنال علمی (Research gate) نشر شده است؛ برگرفته از سایت اینترنتی:
(<https://www.researchgate.net/publication/282293640>)، تاریخ نشر: سال ۲۰۱۱، تاریخ مراجعه:

findings demonstrate that these inscriptions belong to multiple eras and distinct chronological sequences, challenging their attribution to a single time frame. Palaeographic analysis reveals that changes in letter forms often occurred abruptly, limiting the precision of this dating method; however, in periods with sufficient comparative data, it can yield reasonably reliable results. These outcomes underscore the necessity of revising dating methodologies and accounting for spatial and temporal variations in writing styles.

خلاصه

این تحقیق با هدف بازنگری در کرونولوژی یا گاهشماری سلسله کوشانی، به بررسی نظام‌مند کتیبه‌های ماتورا، به ویژه مجموعه کانکالی تیلا، می‌پردازد. با اتکا به شواهد سکه‌شناسی و کتیبه‌شناسی، نتایج نشان می‌دهد که این کتیبه‌ها به چندین عصر و سلسله تاریخی متفاوت تعلق دارند و انتساب آن‌ها به یک بازه زمانی واحد، نادرست است. تحلیل پالیوگرافیک نشان داده است که تغییرات اشکال حروف غالباً به صورت ناگهانی رخ داده و دقت این روش در تاریخ‌گذاری محدود است، هرچند در خصوص برخی از دوره‌ها با اطلاعات کافی، می‌تواند نتایج قابل‌قبولی را ارائه دهد. این یافته‌ها بر ضرورت بازنگری در روش‌های تاریخ‌گذاری و تنوع مکانی و زمانی سبک‌های نوشتاری تأکید دارد.

ترجمه متن مقاله

من [منظور از نویسنده مقاله است نه مترجم] برای اولین بار از طریق علاقه‌ام به مطالعات کوشانی با جوی کریب (Joe. Cribb) آشنا شدم و در سه سال گذشته این فرصت را داشتم که با او در پروژه سکه‌های کوشانی همکاری نمایم، بخشی از علاقه دیرینه جوی کریب در واقع درک سلسله سکه‌های این دودمان بود. من این فرصت را داشتم که ترکیب بینش و دقت موشکافانه‌ای را که او در حل مسایل تاریخی به کار می‌برد، مشاهده کنم. یکی از این مسایل مشکل و مشهور «تاریخ کنشکا» است.

منابع این موضوع بسیار گسترده است و هر نویسنده‌ای که در حوزه مطالعات کوشانی کار کرده است، به نوعی به آن پرداخته است. این موضوع به حدی مهم بوده که الهام‌بخش چندین کنفرانس بزرگ نیز شده است. با این حال، اولین مشارکت جوی در

این زمینه (a ۱۹۸۴ و b ۱۹۸۴) مطالعه سکه‌های سینو-خروشتی (Sino-Kharoshti) و ارتباط احتمالی آنها با رویدادهای ثبت شده در متون تاریخی چینی بود. این مطالعات نشان داد که چگونه بررسی‌های دقیق می‌توانند درک کلی ما را بهبود بخشد و کار مشابه او در مورد گنجینه‌های سکه‌های کوشانو-ساسانی و به ویژه ضرب مجدد آنها توسط واسوادپوای دوم پادشاه کمتر مطالعه شده‌ای دوره پایانی کوشانی در سال‌های (۱۹۸۵، ۱۹۹۰) نشان داده است که درک جزئیات سکه شناسی امکان دستیابی به بینش‌های گسترده تاریخی را فراهم می‌کند. مدت‌ها است که پژوهشگران دریافته‌اند که شاهان کوشانی میزان طلای سکه‌های خود را کاهش داده‌اند (Maity, ۱۹۵۸؛ Mukherjee, ۱۹۷۸). کریب (Cribb) و اُدی (Oddy) در سال ۱۹۹۸ میلادی این مسئله را مجدداً نه صرفاً به عنوان یک اصل کلی، بلکه برای ترسیم بخش‌های پایانی این دودمان بررسی کرده و انجام دادند و پس از انتشار کتیبه رباطک (۶/۱۹۹۵)، جوی مجدداً بر دوره‌های اولیه این دودمان تمرکز کرد، به ویژه کنشکا که جانشین ویماتکتو بود البته همان فرمانروایی که سکه‌های بی نام «سوتر مگاس» را ضرب کرده بود. او در چندین سال (۱۹۹۲، ۱۹۹۷، ۱۹۹۹ و ۲۰۰۹) نتایج مطالعات خود را خلاصه کرده است و جوی در آخرین جمع‌بندی خود، تاریخ ۱۲۷ میلادی را که هری فالک (Hary Falk) در سال‌های (۲۰۰۱ و ۲۰۰۴) از متن نجومی سفوجیددوجا (Sphujidduaaja) استنباط کرده بود، پذیرفت. این تاریخ به طور گسترده اما نه به طور کامل مورد پذیرش قرار گرفته است، اما این تمام ماجرا نیست. آغاز عصر کنشکا تنها یک تاریخ است. دودمان کوشانی سیزده فرمانروا داشت و جانشینان، پیشینیان و هم‌عصران متعددی در شمال غربی هند وجود داشتند که تاریخ‌های آنها نیز دارای اهمیت می‌باشد.

مسئله‌ای که در اینجا بررسی می‌کنم، در واقع مربوط به کرونولوژی نیست، اگرچه شامل تاریخ‌گذاری می‌شود. این مسئله به کتیبه‌های ماتهورا مرتبط است. ماتهورا، بعد از سانچی از نظر حجم مواد کتیبه در جایگاه دوم قرار دارد. این کتیبه‌ها برای تاریخ اجتماعی، مطالعات جینیزم، بودیزم و فرآیند سانسکریت‌سازی اهمیت زیادی دارند. بدین منوال، این کتیبه‌ها به طور گسترده مطالعه شده‌اند، اما با وجود این، تا هنوز هم صدور ترتیب زمانی آنها مشخص نیست.

تقریباً همه‌ای این کتیبه‌ها خصوصی هستند و تولید آنها هیچ وابستگی به دودمان کوشانی ندارد. آنها به طور کلی «کوشانی» نامیده می‌شوند، زیرا فرمول تاریخ‌گذاری آنها اغلب شامل نام یکی از پادشاهان کوشانی است. چهار نام در این کتیبه‌ها شناخته شده است: کنشکا، هوویشکا، واسوادیا و واسیشکا که تاریخ‌های آنها از سال ۲ تا سال ۹۸ را شامل می‌شود. لوهویزن فان لیوو (Lohuizen van Leeuw) (۱۹۴۹، ۱۹۸۶) اولین کسی بود که به طور مفصل پیشنهاد کرد که این کتیبه‌ها ممکن است دو دوره زمانی مختلف را نشان دهند که روی یکدیگر قرار گرفته‌اند: یعنی دوره اول از سال ۲ تا ۹۸ در زمان امپراتوران کوشانی و دوره دوم که حدود ۵۰ سال ادامه یافته اما صدها سال از تاریخ‌گذاری حذف شده و اسامی پادشاهان ذکر نشده‌اند.

نظریه «حذف صدها سال» فان لیوو ابتدا طرفداران کمی داشت تا اینکه روزنفیلد در سال‌های ۱۹۶۷، ۱۹۶۸ میلادی نسخه اصلاح شده را ارایه کرد که در آن، سلسله دوم تاریخ‌ها را متعلق به یک عصر جدید دانست. مطالعات سکه‌شناسی در نهایت این موضوع را حل کرد و مشخص نمود که ترتیب شاهان کوشانی به این صورت بوده است: کنشکا - هوویشکا - واسوادیا - کنشکای دوم - واسیشکا - کنشکای سوم. واسیشکا و کنشکای سوم به طور مشخص در کتیبه‌هایی با تاریخ‌های ۲۲ تا ۳۰ و ۴۱ ذکر شده‌اند که از آخرین سالی که نام واسوادیا در سال ۹۸ آمده، قبل تر است. این همخوانی میان کتیبه‌ها و یافته‌های سکه‌شناسی نشان می‌دهد که حداقل دو مجموعه تاریخ وجود دارد که احتمالاً به دو سده از یک عصر تعلق دارند. بیشتر تحقیقات در زمینه کرونولوژی دودمان کوشانی این فرضیه را برای مدت طولانی پذیرفته‌اند (کریب، ۱۹۹۷).

با این که هدف اساسی روزنفیلد و لوهویزن مبنی بر وجود بیش از یک سلسله تاریخی درست است ولی جزئیات سیستم‌های پیشنهادی آنها در برابر بررسی دقیق، پایدار نمی‌ماند. روش‌های آنها کتیبه‌های واسیشکا و کنشکای سوم را به اشتباه دسته‌بندی کرده است و نتایج متناقضی ارایه داده و مهمتر از همه فرض کرده‌اند که تنها دو سلسله تاریخی وجود دارند. کار هری فالک (Hary Falk) در سال‌های (۲۰۰۱)، (۲۰۰۴) بازنگری قابل توجهی از نظریه‌های پیشین است. او به جای فرضیه ادامه یک دوره با حذف صدها سال یک عصر دورانی را پیشنهاد کرده که برای قرن‌ها ادامه

داشته است. برخی ابهامات و مشکلات در استدلال فالک وجود دارد (Barcey, 2006) اما این یک راه حل قابل قبول است و ما را وادار میسازد که این امکان را در نظر بگیریم که نه دو، بلکه سه، چهار یا بیشتر از آن مجموعه از کتیبه های دارای تاریخ به روی یکدیگر قرار گرفته باشند.

محوطه کانکالی تِیلا در این زمینه اهمیت ویژه ای دارد، کانکالی تِیلا تپه در جنوب غربی شهر ماتهورا واقع است. در اواخر قرن نوزدهم، چندین محقق از جمله اف.اس. گروز (F.S.Growse)، هاردینگ (Harding) قاضی وقت ماتهورا و الکساندر کیننگهام (Alexander Cunningham) از آن بازدید کردند. آنها مقدار زیادی آثار هنری جینی و چندین کتیبه جینی را یافتند. در سال ۱۸۸۸ آنتون فوهر (Anton Fuhere) در این ساحه حفریاتی را آغاز کرد و ستوپه بزرگ جینی را کشف کرد و تعداد زیادی کتیبه را نیز دریافت. کار ویرایش این کتیبه ها را جی. بیولر (G. Buhler) در ۱۸۹۲، ۱۸۹۴ میلادی آغاز کرد و بسیاری از جزئیات این حفاری ها سرانجام توسط وینسنت اسمیت (Vincent Smith) در ۱۹۰۱ میلادی منتشر شد. دست کم شصت و پنج مورد از این کتیبه ها ظاهراً به عصر کوشانی تاریخ گذاری شده اند.

کانکالی تِیلا به دلیل گستردگی زمانی کتیبه هایش و همچنین تعداد آنها دارای جایگاه منحصر به فرد است. برای مثال، در تپه جمالپور نیز کتیبه های زیادی کشف شده که دست کم ده مورد آنها دارای تاریخ هستند، اما تمامی این کتیبه ها به دوره کوتاه از سلطنت هوویشکا تعلق دارند و از اواخر تابستان سال ۴۷ آغاز شده و در اولین ماه فصل بارانی پایان می یابند. بیشتر ساحات چنین وضعیتی دارند و کتیبه های آن ساحات معمولاً دارای تاریخ که بازتاب دهنده دوره های محدود فعالیت های ساختمانی اند، می باشند. اما در کانکالی تِیلا، کتیبه ها قرن ها را در بر می گیرند. یکی از این کتیبه های وقف شده توسط شاگرد غیر راهب اومُهینی (Amohini) می باشد و به دوران سوداسا تعلق دارد (Quintanilla, 2000, BGK1153). همچنان، کتیبه دیگری که توسط اوجهاتیکا اهدا شده (BGK 334) به سال ۲۹۹ تاریخ گذاری شده که احتمالاً مربوط به عصر یونانی است و در برخی مناطق کوشانی قبل و بعد از آغاز عصر کنشکا به کار می رفت. همچنین، در سال ۱۰۷ عصر گوپتا در دوران کوماراگوپتا کتیبه دیگری نیز ثبت شده است (BGK 527).

این یک دوره پنج قرنی است و صومعه جینی در این ساحه برای مدت طولانی دریافت کننده نذورات حكاکی شده بوده است. بنابراین، دشوار است باور کنیم که بیش از ۶۰ کتیبه که دارای تاریخ هستند مربوط به یک دوره کوتاه کمتر از یک قرن بین به قدرت رسیدن کنشکا و پایان سلطنت واسودیوا باشند.

سایر کتیبه‌ها ممکن است در قرن دوم یا سوم عصر کوشانی یا در عصر دیگر مانند عصر ایزس یونانی یا گوپتا تاریخ‌گذاری شده باشند. محققان در گذشته فرض می‌کردند که کتیبه‌ها باید با استفاده از کمترین تعداد عصرهای ممکن تفسیر گردد، اما در حالی که این اصل درست است و واقعیت پیچیده تر میباشد. حداقل چهار عصر متفاوت در ماتهورا طی چهار قرن نخست میلادی به کار رفته است و حداقل شش سلسله تاریخی وجود دارد که میتوان آنها را به یک دوره مشخص نسبت داد.

در کانکالی تیلا، تنها ۱۵ کتیبه دارای تاریخ است که نام پادشاهی در آن ذکر شده است که هم نامی ندارد و تنها ۷ مورد دیگر حاوی سرنخ‌های داخلی اند که می‌توانند دوره تاریخی آنها را محدود کنند. بیش از ۴۰ مورد دیگر را می‌توان به هر یک از سلسله‌های تاریخی که قبلاً بررسی شده است، نسبت داد. این مسئله تلاش‌های ما را برای درک این محوطه دشوار ساخته و به طور مصنوعی اهمیت یک دوره خاص را افزایش می‌دهد؛ زیرا تقریباً تمام فعالیت‌ها در آن دوره متمرکز می‌شود. از آنجا که این کتیبه‌ها فاقد سرنخ‌های داخلی‌اند، تنها مدرک قابل استفاده برای تعیین دوره تاریخی آنها مطالعه خط‌شناسی (Paleography)* است.

قصد من این است که به جای صرفاً اشاره به مشکلات تحلیل‌های پیشین، سهمی مثبتی در این بحث نیز ارایه نمایم. این کار را با تلاش برای تعیین میزان دقت خط‌شناسی در تاریخ‌گذاری این کتیبه‌های خاص انجام خواهم داد. پس از این بررسی، روشن خواهد

* معیارهای تاریخ هنر در سبک نیز می‌توانند اعمال شوند و دانشمندانی چون لوهوزن (۱۹۴۹)، روزنفیلد (۱۹۶۷) و کوئین تیلا (۲۰۰۰) به این نوع شواهد اهمیت زیادی داده‌اند. با این حال، به نظر می‌رسد که سبک هنری به دلیل ماهیت آگاهانه تر آن بیشتر جنبه ذهنی دارد و کمتر قابل اعتماد است در مقایسه با خط‌شناسی، هر سه محقق نتایج تاریخ هنری را ارایه داده‌اند که بیشتر در معرض منطق دورانی قرار دارند.

شد که بدون درک کنونی ما از کرونولوژی که جوی کرب به طور گسترده به آن کمک کرده است، این امر غیر ممکن می‌بود.*

نویسندگان پیشین تلاش کرده‌اند که کتیبه‌ها را بر اساس شکل حروف تاریخ‌گذاری کنند. بیولر (Buhler) در سال ۱۸۹۴ میلادی کتیبه‌ها را بر این مبنا به چند گروه تقسیم کرد که اساساً شامل دوره پیش از کوشانی، دوره کوشانی و دوره پس از کوشانی می‌شد. اما نمونه‌های کتیبه‌ای که او بررسی کرده بود، بسیار محدودتر از نمونه‌هایی است که امروز در دسترس قرار دارند. برخی از تمایزات او نیز بر این فرض استوار بود که تمامی کتیبه‌های دارای تاریخ کوشانی به یک دوره واحد تعلق دارند.

پیش‌تر از لوهویزن (Lohuizen) در سال ۱۹۴۹ میلادی یاد شد که نخستین کسی بود که تلاش کرد کتیبه‌های کوشانی را به دو سلسله تاریخی مجزا تقسیم کند. با این حال، استدلال‌های او اغلب به صورت دایره‌ای و موردی بود. مشکل انتخاب اشکال حروف بر اساس هر مورد خاص این است که کتیبه شناس همان چیزی را می‌بیند که انتظار دارد ببیند. ایده‌های لوهویزن تا زمانی که روزنفیلد در سال ۱۹۶۷ میلادی آنها را در بررسی هنر دوره کوشانی مطرح نکرد، مورد توجه چندانی قرار نگرفت. در حالی که این نویسندگان عمدتاً بر مسایل مربوط به هنر آن دوره تمرکز داشتند، خط شناسان نیز به این موضوع پرداخته‌اند. دانی (Dani) در سال ۱۹۶۳ میلادی مقیاس وسیع از جدول‌های اشکال حروف تهیه کرد و روند تحول آنها را در طول زمان بررسی نمود. سهم او در برجسته کردن تفاوت‌های منطقه‌ای بسیار ارزشمند است و در اصل همان رویکردی که در اینجا به کار گرفته شده، مورد استفاده او نیز بوده است. تفاوت در این است که دانی با رویکرد بسیار گسترده‌تر، به ویژگی‌های مشترک خط کوشانی در ماتهورا و تفاوت آن با سایر مناطق و دوره‌ها توجه داشت، نه تفاوت‌های داخلی میان خود کتیبه‌های ماتهورا.

* برای اهداف این مقاله، فرض می‌کنم که دوره کنشکا از سال ۱۲۷ میلادی آغاز می‌شود. این دوره‌ها به صورت دورانی به عنوان مجموعه‌ای از سده‌ها تا زمان کومارا گوپتا ادامه می‌یابند و سال نخست دوره کنشکا با سال ۳۰۱ دوره یونا (Yona) هم زمان است. این فرضیات مبتنی بر شواهد موجود از معقول‌ترین گزینه‌ها به شمار می‌روند و حقیقت از این فرضیات فاصله چندانی ندارد.

ورما (؟) چنین جداولی را به طور خاص برای ماتهورا تهیه کرده است. او به شدت بر این باور بود، شکل‌های «متأخر» که توسط نویسندگان دیگر شناسایی شده‌اند، در بسیاری از کتیبه‌های این شهر یافت می‌شوند. اما او از یک تیوری نادرست آغاز کرد، اینکه همه این کتیبه‌ها به یک عصر واحد تعلق دارند. اگر همه این کتیبه‌ها به یک مبنای زمانی واحد نسبت داده شوند، پس شامل شکل‌های قدیمی و هم شکل‌های متأخر خواهند بود؛ زیرا هم کتیبه‌های زود هنگام و هم کتیبه‌های دیر هنگام را در بر می‌گیرند.

تمام این موارد باعث شده که این تصور به طور جدی شکل بگیرد که تاریخ‌گذاری بر اساس خط‌شناسی فرآیندی بیش از حد مورد سوء استفاده قرار گرفته و فاقد دقت کافی است. سالمون (Salomon) برخی از مشکلات اساسی این روش را بیان می‌کند، به‌ویژه این تمایل که: «...تاریخ‌های نسبتاً دقیقی برای کتیبه‌های بدون تاریخ، بر اساس مقایسه‌های ساده خط‌شناسی ارائه می‌شود که گاهی به صورت گزینش انتخاب و به طور سطحی ارزیابی می‌شوند». او نتیجه می‌گیرد که دقتی در حدود ± 100 سال قابل انتظار است، اگرچه اشاره می‌کند که: «در شرایطی که حجم بزرگی از مواد دارای تاریخ معتبر برای مقایسه در دسترس باشد، سطحی کمی بالاتر از دقت ممکن است حاصل شود»¹. این ارزیابی در قلب مطالعات کوشانی قرار دارد. اگر نتوانیم دقتی بیش از ± 100 سال داشته باشیم، نمی‌توان کتیبه‌های یک سلسله تاریخی را از سلسله تاریخی دیگر متمایز کرد. با این حال، دشوار است که ساحه با حجم بیشتری از مواد منسجم و دارای تاریخ معتبر از ماتهورا را تصور کنیم، بنابراین شاید دقتی که لوهویزن، روزنفیلد و دیگران در پی آن بوده‌اند، قابل دستیابی باشد.

در اینجا تلاش خواهیم کرد جداولی تهیه کنم که نشان دهند که برخی از اشکال حروف در این دوره چگونه تغییر می‌کنند و چه سطحی از دقت ممکن است قابل دستیابی باشد. برخی از حروف در طول این دوره تغییری نخواهند کرد، در حالی که برخی دیگر به ندرت ظاهر می‌شوند. برای اینکه یک حرف در تاریخ‌گذاری کتیبه‌ها مفید باشد، باید هم دچار تغییر شود و هم به اندازه کافی رایج باشد تا بتوان این تغییر را ردیابی کرد و آن را در

¹ - Salomon, R, Indian Epigraphy, Munshiram manoharlal, 1198, pages: 169-170.

کتیبه‌های بدون تاریخ نیز یافت و به عنوان آغاز، چهارده کتیبه (یا گروهی از کتیبه‌ها) در جدول شماره ۱ ارایه شده‌اند که دوره کوشانی را شامل می‌شوند: هفت مورد از دوره پیش از کنشکا و هفت مورد از دوران چاندرراگوپتای دوم و کوماراگوپتا.

جدول شماره (۱): شکل حروف پیش از دوره کوشانی و بعد از دوره کوشانی.

Charact ers	Gk	Time of Sodasa					Greek Era		Chandragu pta II		Kumaragupta				
		A	B	C	D	E	F	G	H	I	J	K	L	M	N
	Yr 116	Mora Wei & 178	Mat. 79.20 (& 64)	Plat. 88.13 yr 42/72	Door jamb		Year 270	Year 299	Pillar	Frage nt	SGK 527 Year 107	SGK 115 Dual date Yaksha 112	Dual date Yaksha 121		Yr 125
A															
Ka															
Ga															
Ca															
Ja															
Na															
na															
Dha															
Pa															
Pra															

جدول شماره (۲): شکل حروف دوره قبل و بعد از کوشانی.

		Time of Sodasa					Greek Era		Chandragu pta II		Kumaragupta				
		A	B	C	D	E	F	G	H	I	J	K	L	M	N
Rh	a														
Ma	a														
Ra															
La															
Va															
Sa															
Sy	a														
ha															

قدیمی‌ترین کتیبه (A) آن است که در سال ۱۱۶ از دوره یونانیان (یاواناها) تاریخ‌گذاری شده و با اطمینان می‌توان آن را به دوره یونانی نسبت داد. از لحاظ فنی، کتیبه‌ای کهن‌تر نیز در ماتهورا شناخته شده است، اما چون تنها نسخه بازسازی شده از آن در دسترس است، چندان قابل استفاده نیست.

کتیبه‌های (B)، (C)، (D) و (E) مربوط به دوران سوداسا هستند. تاریخ دقیق این کتیبه‌ها نامشخص است و برخی تاریخ آنها را ۴۸ یا ۷۸ خوانده‌اند، اما روشن نیست که این تاریخ مربوط به دوره ایزس، یعنی یک سال‌شماری سلطنتی بوده، یا دوره‌ای ناشناخته است. خوشبختانه، این موضوع برای بررسی ما اهمیتی ندارد؛ زیرا این گروهی از کتیبه‌ها پس از کتیبه (A) و پیش از کتیبه‌های (F) و (G) که به ترتیب در سال‌های ۲۷۰ و ۲۹۹ (334 & BGK 333) هستند، قرار می‌گیرند. کتیبه (G) که پیش‌تر ذکر شده و کتیبه (F) بسیار پراکنده و ناقص است، اما احتمالاً یک وقف شخصی یکی از مکان‌های بودایی بوده باشد. هر دو از عنوان رایج کوشانی «مهارجا» استفاده کرده و احتمالاً به دوره یونانی تعلق داشته باشد، این کتیبه‌ها یعنی اولی به دوران ویماتکتو و دومی به دوران ویماکدیفیزس تعلق داشته باشد.

کتیبه‌های (H) و (I) بدون تاریخ هستند، اما هر دو متعلق به دوران چاندرراگوپتای دوم می‌باشند. کتیبه (J) با شماره BGK527 و کتیبه‌های (K)، (L)، (M) و (N) متعلق به دوران کوماراگوپتا می‌باشند و در دوره گوپتا بین سال‌های ۱۰۷ تا ۱۲۵ تاریخ‌گذاری شده‌اند. کتیبه (L) بر پایه یک تندیس یاکشی (Yakshi) کندنکاری شده و دارای دو تاریخ ۱۱۲ و ۵ بر اساس دو سیستم شمارشی متفاوت است.*

مقایسه اشکال حروف پیش از کنشکا و دوران گوپتا دامنه این بررسی را محدود می‌کند و در جدول ۱ تنها آن دسته از حروفی که در هر دو مجموعه کتیبه‌ها دیده می‌شوند، گنجانیده شده‌اند. بنابراین، حروف نادر از همان ابتدا حذف شده‌اند. اکنون

* اگر واقعی باشد، بی گمان یک کتیبه مهم است. فالک (۲۰۰۴: ۱۷۱) آن را واقعی می‌داند، اما بیان او که «این کتیبه کمترین دلیلی برای جعلی پنداشتن آن ارایه نمی‌دهد»، همراه کننده است. بوتز-پیکرون (۲۰۰۲) دلایل قانع کننده‌ای برای شک در اصالت این قطعه مطرح کرده و تعدادی از حروف به شکل عجیبی در خط اول کتیبه شکل گرفته‌اند. تا زمانی که این قطعه به شکل درست منتشر نشود، بهتر است زیاد به آن تکیه نکنیم.

میتوان حروف پر تکرار را که ارزش تشخیصی ندارند، کنار گذاشت. اشکال حروف «na»، «ra»، «syā» و «ha» تغییرات چشمگیری دارند. «pra» نیز به نظر می‌رسد که در تناسبات خود دچار دگرگونی شده است. نشانه صدadar «i» نیز تغییر کرده و به گونه‌ایکه از یک خط معرب رو به بالا به یک منحنی که به نقطه آغاز خود در زیر باز می‌گردد، تبدیل شده است. «na» به نظر میرسد تغییر کرده، به طوری که بخش پایینی آن خمید تر شده و سر آن بزرگ‌تر گشته است. حرف «Ma» نیز مسئله ساز است؛ در حالی که شکل باز آن متمایز است و در کتیبه (H) از این شکل استفاده شده اما در کتیبه (I) از این شکل استفاده نشده است و به نظر معقول می‌آید که شکل باز فقط در دوره گوپتا پذیرفته شده باشد، اما برای اطمینان بیشتر بهتر است بررسی آن ادامه یابد. بدین منوال، شکل خمیده تری از حرف «Va» ظاهر می‌شود اما دارای شکل نامنظم بوده و این امر گروهی از حروف را مشخص می‌کند که هم پُر تکرار هستند و هم در این دوره دستخوش تغییر شده اند: «na»، «ra»، «syā»، «i vowel»، «bha»، «pra»، «ma» و «va».

نتایج به دست آمده از جدول ۱ ارزش تشخیصی چندانی برای تاریخ‌گذاری سایر کتیبه‌ها ندارند. تنها چیزیکه در مورد یک شکل «دیرینه» حرف، میتوان گفت این است که آن پس از سال ۲۹۹ عصر یونانی است و در مورد یک شکل «زودتر» اینکه پیش از پایان سلطنت چاندراکوپتا بوده است. بنابراین، لازم است که مشخص شود در چه زمانی از دوره میانی بین این دو گروه کتیبه‌ها شکل حروف تغییر کرده است. برای این کار به کتیبه‌های از دوره کوشانی نیاز است و خوشبختانه تعداد بسیار زیادی از این کتیبه‌ها در دسترس هستند. همان طوریکه پیش‌تر ذکر شد، این کتیبه‌ها دارای تاریخ‌هایی بین سال‌های ۲ تا ۹۸ هستند، اما این اعداد می‌توانند به قرن‌های مختلفی اشاره داشته باشند. بنابراین، یک کتیبه با تاریخ ۲ می‌تواند به سال ۲، ۱۰۲، ۲۰۲ یا ۳۰۲ اشاره کند. اگر در یک کتیبه نام پادشاه مانند هویشکا یا واسیشکا را که نام منحصر به فرد دارد، ذکر گردد؛ این سلسله از تاریخ را مشخص می‌کند. اما در مورد کنشکا و واسوادپوا که چندین پادشاه هم نام دارند، تعیین تاریخ آن دشوار است. کنشکای اول و دوم تقریباً در یک مقطع تاریخی قرار دارند و هر دو در آغاز یک سلسله تاریخی حکومت کرده اند، در

حالی که واسوادبوی اول و دوم تا حدی همزمان بوده اند و هر دو در اواخر یک سلسله تاریخی قرار دارند.

نخستین کتیبه هایی که میتوان با اطمینان تاریخ گذاری کرد کتیبه های (D, C, B) میباشد که این کتیبه ها برای راهب بالا (Bala) و راهبه بودامیترا (Buddhamitra) تهیه شده اند. بودامیترا شخصیتی استثنایی است؛ زیرا تنها زنی در تاریخ بودیزم است که به لقب «تری پیتاکا» یعنی سه سبد کتب مقدس بودایی مفتخر شده است. او و بالا مسؤول ایجاد کتیبه هایی در سراوستی، سارنات [سارنات] و کوسام بودند. هیچ یکی از این کتیبه ها در ماتهورا یافت نشده اند، اما دلایل خوبی وجود دارد که نشان می دهد آنها در ماتهورا تولید شده اند یا حداقل توسط یک سنگتراش ماتهورایی حکاکی شده اند. اولاً، توصیف همه تصاویر نشان میدهد که آنها از ماسه سنگ سرخ خال خالی که مختص ماتهورا است ساخته شده اند؛ دوم این کتیبه ها دارای فرمول های تاریخ گذاری کوشانی هستند و نه فرمول های رایج منطقه ای؛ و سوم اینکه راهبه دهناتواتی برادرزاده بودامیترا در سال ۳۳ در ماتهورا یک وقف انجام داده است.

کتیبه های بالا (Bala) احتمالاً نیمه رسمی بوده اند و کتیبه ای که در معبد مات بر روی جدول کنشکا (A) حک شده، بدون شک رسمی است. این کتیبه فاقد تاریخ است اما قطعاً به دوران حکومت کنشکای اول تعلق دارد. بیشتر سایر کتیبه ها را میتوان به کنشکای اول یا دوم نسبت داد. اما از آنجا که کنشکای دوم توسط واسیشکا جانشین شد و نخستین کتیبه واسیشکا در دهمین روز از دومین ماه فصل باران در سال ۲۲ (BGK 227)* تاریخ گذاری شده است، هر کتیبه ای که پس از این تاریخ باشد، باید متعلق به کنشکای اول باشد. تنها یک کتیبه چنین است (BGK 226) که یک وقف بودایی شخصی توسط زنی به نام پوسیاداتا (Pusyadata) در سونک (E) محسوب می شود.

تعداد بسیار زیادی از کتیبه های هوویشکا به طور دقیق تاریخ گذاری شده اند. جدول شماره ۳ شامل فهرست تمامی کتیبه های هوویشکا است که من توانستم آنها را پیدا کنم.

* کتیبه واسیشکا از کامره (BGK469) به عنوان سال ۲۰ خوانده شده است، اما در اینجا من استدلال بیلی که در سال ۱۹۸۲ میلادی ذکر کرده را می پذیرم که این کتیبه به صورت سال ۳۰ خوانده می شود.

این کتیبه ها دارای تصاویر یا قالب‌گیری های موجود (نه صرفاً نسخه هایی چشمی یا گزارش ها) هستند و حروف مورد نظر به تعداد کافی در آن کتیبه ها دیده می شوند تا درج آنها در جدول موجه باشد.

جدول شماره (۳)

	Kanishka I				
	A	B	C	D	E
BGK		181	169 184	189	226
Year	?	2	3	5	23
Ma					
Na					
Na					
Ra					
Sya					
Ha					
I vowel mark					
Possible s					
Pra					
Va					

جدول شماره (۴): حروف مورد استعمال در کتیبه های دوره حکمرای هویشکا.

Characters in Inscriptions of the reign of Huvishka													
	A	B	C	D	E	F	G	H	I	J	K	L	M
BGK	234	1053	233	240	245	254	256	258	275	283	771	287	290
Year	25	26	28	31	33	39	40	45	48	50	51	53	58
Ma													
Na													
Na													
Ra													
Sya													
Ha													
I vowel mark													
Possible s													
Pra													
Va													

کتیبه‌های قابل استفاده که از واسوادیوا نام می‌برند، تعداد کمی دارند. واسوادیوای دوم حکومت طولانی خود را تقریباً همزمان با کنشکای سوم* آغاز می‌کند که آخرین تاریخ ذکر شده برای او سال (۱) ۴۱ است. حکومت او، با توجه به سکه‌های ضرب‌شده در دوران‌ش، قابل توجه بوده و ممکن است با حکومت واسودیوای اول که پس از سال ۶۰ آغاز می‌شود، همسانی داشته باشد.

جدول شماره (۵): شکل حروف در دوره های واسوادیوا و واسیشکا.

Vasudeva			Vasishka		
306	309(2)	320	227(3)	228	231(3)
83	84	93	22	24	28
𑀓	𑀓	𑀓	𑀓	𑀓	𑀓
	𑀔	𑀔	𑀔	𑀔	𑀔
𑀕	𑀕	𑀕	𑀕	𑀕	
𑀖	𑀖	𑀖	𑀖	𑀖	𑀖
𑀗	𑀗	𑀗	𑀗	𑀗	𑀗
𑀘		𑀘	𑀘	𑀘	𑀘
𑀙	𑀙	𑀙	𑀙	𑀙	𑀙
𑀚		𑀚	𑀚	𑀚	𑀚
𑀛	𑀛	𑀛	𑀛	𑀛	𑀛

تاریخ های واسوادیوای دوم را می‌توان با اطمینان نسبی تعیین کرد. او سکه های فرمانروایان کوشانو-ساسانی پیش از شاهپور دوم (۳۰۹-۳۷۹ میلادی) را مجدداً ضرب کرده است. افزون بر این، یکی از جانشینان او شاکا، معاصر سامودراگوپتا بوده است (کریب، ۱۹۹۹: ۱۸۷). نه تنها شاکا توسط کیپونادها جانشین شد، بلکه سکه های کیپونادها توسط حاکمان کیداری تقلید شده است؛ همان فرمانروایانی که سکه‌های سامودراگوپتا را نیز تقلید کرده‌اند. این امر به وضوح نشان می‌دهد که شاکا سلطنت خود

* یا هم او جانشین بلافصل کنشکای سوم است، اما با توجه به تعداد اندک سکه های شناخته شده از کنشکای سوم به نظر میرسد که دوران حکومت او نسبتاً کوتاه بوده است.

را پیش از گوپتاها آغاز کرده است و بنابراین واسودیوا که توسط پادشاه دیگری به نام ماهی است و از او جدا شده باید حتی زودتر باشد. احتمالاً پیش از سال ۳۰۰ میلادی (سال ۷۴) و قطعاً هر کتیبه‌ای با تاریخ ۸۰ یا بعد از آن باید در دوران واسودیوای دوم صادر شده باشد و دست کم چند کتیبه با چنین تاریخ‌هایی در دسترس است.

واسودیوای اول توسط کنشکای دوم جانشین می‌شود، اما هیچ کتیبه‌ای به او نسبت داده نمی‌شود. پس از او واسیشکا به حکومت میرسد که سه کتیبه از دوران او به دست آمده است. یکی از این کتیبه‌ها وقف نامه با تاریخ سال ۲۴ (BGK 228) است.

کتیبه درونالا غیر معمول است؛ زیرا یک وقف برهمنی برای یک ستون قربانی است. این تنها کتیبه‌ای ماتهورا است که میتوان آن را به طور قطعی پس از دوران واسیشکا تاریخ‌گذاری کرد. دو کتیبه دیگر از واسیشکا با تاریخ‌های سال ۲۲ (BGK 227) و ۲۸ (BGK 231) در سانچی وقف شده‌اند و مشابه کتیبه‌های بودامیترا و بالا که در فوق ذکر گردیده بود، به نظر میرسند این کتیبه‌ها در ماتهورا تولید و سپس صادر شده‌اند.

اکنون مجموعه‌ای از جداول را داریم که روند تحول حروف را در این دوره نشان می‌دهند. این اطلاعات در جدول ۸ در انتها خلاصه شده است، اما پیش از نتیجه‌گیری نهایی بررسی چند نمونه خاص ارزشمند خواهد بود.

بدین منوال، نکته قابل ذکر این است که تمامی حروفی که به نظر میرسند تشخیصی باشند، به صورت دیجیتالی (صفر و یک) و نه آنالوگ عمل میکنند. ما شاهد توسعه تدریجی اشکال نیستیم که مثلاً (Ma) با گذشت زمان به تدریج بازتر شود؛ بلکه تا نقطه مشخصی بسته است و پس از آن باز می‌شود. همین موضوع تقریباً برای تمام حروف صدق می‌کند. شکل ۹ حرف (Sya) که توسط دانشمندی به نام دانی (Dani) در سال ۱۹۶۳ میلادی در دوره هوویشکا مورد مقایسه قرار داده شده است. دانی هفت شکل مختلف از حرف (Sya) را ارائه میدهد که نشان‌دهنده انتقال تدریجی از شکل پیشا کوشانی به شکل گوپتایی است. اما در واقع مشخص است که در کمتر از بیست سال، شکل پنجم او به طور کامل جایگزین شکل دوم می‌شود البته بدون هیچ انتقال میانی و این وضعیت برای اکثر اشکال انتقالی که دانی ارائه کرده، نیز صدق می‌کند؛ این فرم‌ها بیشتر بر اساس فرضیات او هستند تا بازتابی واقعی از کتیبه‌ها.

راهبۀ جینی، واسولا، شاگرد سانگامیکا، در دو کتیبه بحث برانگیز (BGK 210 & 312) ذکر شده است. وان لیو (Van Leeuw) متوجه شد که تاریخ های این کتیبه ها کاملاً باهم همخوانی ندارند و نوشت: «... به نظر می رسد که آریا واسولا در سال ۱۵ از پیش جایگاه مهم داشته، اما ۷۱ سال بعد، در سال ۸۶، همچنان این مقام را حفظ کرده است. این امر ناممکن است؛ زیرا در این صورت او باید در سنین بسیار پایین به چنین جایگاه برجسته رسیده باشد و علاوه بر این باید به سن بسیار بالایی، حدود ۹۰ تا ۱۰۰ سال رسیده باشد و نه تنها این، بلکه باید این جایگاه را تا پایان عمر خود حفظ کرده باشد. این وضعیت غیرممکن ناگهانی کاملاً روشن می شود، اگر فرض کنیم که عدد ۱۰۰ در کتیبه اول حذف شده است بنابر این تاریخ واقعی این جدول مربوط به سال ۱۱۵ از دورۀ کنشکا است.».

جدول شماره (۶): حروف کتیبه واسولا.

Table 6: Vasula Inscriptions		
	BGK 210	BGK 312
Year	85	15
ma		
Na		
na		
ra		
sya		
ha		
i vowel		
pra		
va		

در واقع، هیچ یک از این دو کتیبه نام پادشاهی را ذکر نکرده اند، بنابراین نمیتوان آنها را بر اساس شواهد داخلی تاریخ گذاری کرد و به همین دلیل در نمودارهای پیشین گنجانیده نشدند. این احتمال وجود دارد که به جای سال‌های ۸۶ و ۱۵۱، این کتیبه‌ها در واقع به سال‌های ۸۶ (۱) و ۱۵ (۲) یا حتی ۸۶ (۲) و ۱۵ (۳) اشاره داشته باشند. حال پرسش این است که چگونه می‌توان آنها را از لحاظ کتیبه‌شناسی بررسی کرد؟

با استفاده از جدول ۸، مشاهده می‌شود که کتیبه اول با بازه (KE 59-92) سازگار است. در حالی که کتیبه دوم با هر دو بازه (KE 85 تا GE 107) همخوانی دارد. بنابراین، شکل حروف با تفسیر رایج از این کتیبه‌ها مطابقت دارد، هرچند که تاریخ گذاری کتیبه دوم عمدتاً به دلیل ارتباط داخلی آن با کتیبه اول امکان پذیر است.

کتیبه (BGK 222) نمونه است که کوییتانیا در سال ۲۰۰۷ میلادی اخیراً تلاش کرده است آن را به دوره ایزس ارتباط بدهد نسبت به دوره کوشانی‌ها. اما رویکرد او نمونه از شیوه‌ای است که در آن کتیبه شناسی برای ارایه شواهد غیرمعتبر در استدلال‌های تاریخ هنر به کار گرفته می‌شود. او ادعا می‌کند که اشکال مختلف حروف نشان‌دهنده تاریخ گذاری زود هنگام هستند. بیشتر این موارد را میتوان در جدول شماره ۲ بررسی کرد و مشاهده نمود که حتی در تسلسل زمانی پنج قرن نیز ارزش تشخیصی ندارند. دو مورد دیگر، یعنی (da) و (ya)، در ادامه نشان داده شده اند و آشکارا در دوره پیش از کنشکا معیار مناسبی برای تاریخ گذاری محسوب نمی‌شوند.

تفاوت‌هایی که بین اشکالی که کوییتانیا مشاهده کرده و این اشکال در سایر کتیبه‌ها وجود دارد، ناشی از تفاوت در دست خط کاتبان مختلف است. در واقع، (BGK) نمونه از کتیبه است که به طور چشمگیری فاقد حروف ضروری برای تعیین تاریخ گذاری است؛ نه حروفی مانند: (sya)، (i) و (na) که به وضوح قابل مشاهده باشد و شکل (ra) تاریخ این کتیبه را پیش از ۲۱۰ میلادی قرار می‌دهد، اما این تاریخ هم به همان اندازه می‌تواند با سال ۲۱ از دوره کنشکا، ۲۱ از دوره ایزس یا حتی ۲۱ از دوره یونانی سازگار باشد.

جدول شماره (۷): تفاوت حروف کتیبه کوییتانیا با کتیبه های دیگر.

	A	B	C	D	E	F	G	Year 21
D a								
Ya								

کوییتانیا برای حمایت بیشتر از نظر خود به دیدگاه‌های پیشین استناد می‌کند: «همچنین، ن.پ. چاکراورتی (N.P. Chakravarti) اشاره کرده است که در کتیبه های کوشانی مربوط به متهورا معمولاً تاریخ همراه با فصل و نیم ماه ذکر می‌شود و نام ماه نیز معمولاً درج می‌گردد. اگرچه روش تاریخ‌گذاری بر اساس نیم ماه‌ها در دوره کوشانی رایج نبود و این کتیبه از شیوه پیروی می‌کند که در کتیبه های قدیمی‌تر مشاهده شده است، یعنی ذکر تاریخ تنها با سال، ماه و روز» (۲۷۲)*.

درست است که حذف فصل در این کتیبه اندکی غیرعادی به نظر می‌رسد، اما قالب فصل / نیم‌ماه تقریباً هرگز در متهورای کوشانی به کار نرفته و همچنین نام ماه‌ها نیز معمولاً ذکر نمی‌شود و عبارتی که در کتیبه های قدیمی‌تر یافت شده به ویژه عجیب است؛ زیرا تاریخ‌گذاری کوییتانیا، تنها یک کتیبه تاریخ‌دار را پیش از این باقی می‌گذارد.

هیچ بررسی در باره تاریخ‌گذاری کتیبه ها از منظر کتیبه شناسی بدون اشاره به سال ۱۴۰۴ بودا کامل نخواهد بود. این کتیبه که در سال ۱۹۲۷ میلادی کشف شد (ساهنی، ۱۹۲۷؛ لوهایزن، ۱۹۴۹: ۳۰۲-۳۲۳)، تنها کتیبه‌ای بود که نام یک پادشاه کوشانی را ذکر می‌کرد و لوهایزن آن را متعلق به سده دوم میلادی دانست. این کتیبه که وقف یک مجسمه بودا توسط شخصی به نام سانگهیلا را ثبت کرده دارای اشکال خاصی از (ha) و (ma) است. بر همین اساس، لوهایزن و پس از او روزنفیلد آن را به دوره فرمانروایی

* نظر اصلی چکرورتی (۱۱۴-۱۱۳: ۶-۱۹۳۵) چنین است: «یک ویژگی عجیب این تاریخ آن است که به نظر می‌رسد کتیبه به ماه دوم سال اشاره دارد. معمولاً در کتیبه های کوشانی به ویژه آنهایی که از ساحة ماتهورا هستند، تاریخ با بر اساس فصل ها و پانزده روزها داده می‌شود یا نام ماه به طور صریح ذکر می‌گردد». نظریه چکرورتی غیرقابل توضیح است؛ زیرا او باید کتیبه ها را واقعاً خوانده باشد و این گفته از هر جهت اشتباه است.

کنشکای دوم که آنان او را کنشکا سوم می‌نامیدند، نسبت دادند. شکل باز (Ma) با تاریخ (۱) ۱۴ سازگار نیست و این شکل تا زمان چندراگوپتا دیده نشده است، در حالیکه شکل (Ha) با حلقه بلند مطمئناً پس از واسیشکا است. در مقابل حرف (Na) که در این کتیبه استفاده شده شکلی بسیار قدیمی است که پیش از سلطنت هوویشکا قرار دارد. اگر پذیرفته شود که یک کتیبه با تاریخ (۱) ۱۴ میلادی (۲۴۰ میلادی) می‌تواند همزمان شامل شکل های حروفی باشد که تنها در دوران چندراگوپتا ظاهر شده، اند و همچنان شکل هایی که یک قرن پیش از آن رواج داشته اند، باید نتیجه گرفت که هر گونه تلاش برای تاریخ گذاری کتیبه ها بر اساس اشکال حروف آنها به طور اساسی ناقص است.

واضح‌ترین توضیح برای این تناقض* این است که کتیبه ممکن است یک ورود نادرست باشد. احتمالاً در جایی دیگر حکاکی شده یا توسط یک حکاک از منطقه دیگر انجام شده است، شاید از کوسام یا منطقه دیگر از کتیبه های مگها (Magha)، (Dani, 1963: pl. VIIIb11, Shastri:22) که شناخته شده اند به استفاده از این شکل* های حروف و یک نگاه سطحی به کتیبه های بندوگرا (Bandograh) نشان می‌دهد که هیچ نشانه از شکل های (ma) یا (ha) که در کتیبه های سال ۱۴ وجود دارد، مشاهده نمی‌شود (Chakravarti, 1955-1956). اما حداقل دو کتیبه که از کوسام (BGK 850, 853) به دست آمده، دارای همان شکل های است که در کتیبه سال ۱۴ دیده می‌شود. کتیبه (BGK 853) در سال ۱۹۳۷ میلادی توسط دیوا (Deva) به سال ۸۱ از پادشاه بهادراماگا تاریخ گذاری شده و یک وقف خصوصی توسط یک انجمن سنگ تراشان است. کتیبه (BGK 850) توسط ماجومدار (Majumdar) در سال ۱۹۳۷ میلادی کشف شده و عبارت از یک وقف بودایی توسط یک تاجر به نام مگها است که در سال ۱۰۷ در دوران

* این موضوع نخستین بار توسط دانی (۱۹۶۳: ۸۶) مطرح شد که رویکرد لوهویزن را نسبت به این مسئله به شدت مورد انتقاد قرار داده است.

* اصطلاح کتیبه مگها (Magha) به همان معنایی یکسان همانند کتیبه های کوشانی به کار میرود، یعنی برای کتیبه ای که در فرمول تاریخی خود به طور معمول از پادشاهان مگها نام می برد اما ممکن است هیچ ارتباط رسمی با این دودمان نداشته باشد.

کانکالی تیلا و کرونولوژی کوشانی

فرمانروایی ویسراوانا حکاکی شده است. اینها معادل سال‌های ۳۲ و ۵۸ از دوره کوشانی* هستند و به این معناست که کتیبه سال ۱۴ می‌تواند به همان اندازه که به کنشکا اول نسبت داده شود به همان اندازه به کنشکا دوم نیز نسبت داده می‌شود. کتیبه بودای سال ۱۴ اهمیت دارد. این کتیبه همراه با وقف‌های بالا (Bala) و بودامیترا (Budhhamitra) نشان می‌دهد که نه تنها هر کتیبه که در یک مکان خاص پیدا می‌شود و در همان مکان حکاکی شده است، بلکه حتی مکان‌های نسبتاً نزدیک به هم می‌توانند خط‌های کاملاً متفاوتی داشته باشند.

جدول شماره (۸): تقسیم بندی اشکال حروف به دوره ها

Division of Character Forms into Periods								
Period	YE 116 KE 1	YE 300 KE 22	KE 6 KE 24	KE 24 KE 38	KE 34 KE 82	KE 59 KE 92	KE 85 GE 107	KE (1)29 GE 107
Ma								
Na								
Na								
Ra								
Sya								
Ha								
I vowel mark								
Pra								
Va								
Precision	± 91	± 12		± 29	± 17	± 102	± 80	

این مطالعه یک بررسی کامل نیست، بلکه نگاهی متمرکز بر دقتی است که می‌تواند از طریق تاریخ‌گذاری کتیبه شناسی به دست آید. این موضوع در جدول ۸ خلاصه شده است که توسعه شکل هر حرفی را نشان می‌دهد و آنها را بر اساس مجموعه‌های شکل

* بر این فرضیه که دوره مگها همان دوره سکایی است و دوره کوشانی از سال ۱۲۷ میلادی آغاز می‌شود. هرچند هر دو فرضیه محتمل اند، اما هیچ یک به طور قطعی اثبات نشده است.

های حرفی که باهم ظاهر می‌شوند، را به دوره‌ها تقسیم می‌کند. یک عدد دقت بر اساس فرضیات نسبتاً دلخواه در مورد نقاط شروع هر دوره ارایه شده است. این عدد دقت تنها به عنوان راهنمایی است و فرض می‌کند که کتیبه به هیچ وجه مبهم نیست. با این حال، این عدد تصویر خوب از آنچه که ممکن است، ارایه می‌دهد. زمانی که کتیبه‌های تاریخ‌گذاری شده به طور قطعی رایج هستند (در دوره‌ای از کنشکا تا...واسیشکا) سطوح بسیار بالایی از دقت ممکن است. زمانی که کتیبه‌ها کم هستند یا هیچ کتیبه در دسترس نیست، مانند دوره بین پایان سلطنت کوشانی‌ها و آغاز سلطنت گوپتاها، دقت لازم است و گاهی اوقات، مانند دوره پیش از کوشانی‌ها کتیبه‌ها تغییرات چندانی نمی‌کنند و بنابراین، تاریخ‌گذاری کتیبه شناسی دقیق نیست.

یک هشدار باید داده شود، دقت با صحت یکی نیست. رویکردی که در اینجا اتخاذ شده است، همان رویکردی است که ورما، دانی و لوهوینز به کار برده‌اند؛ اساساً این یک توصیف از آن است که کتیبه‌هایی که می‌توان به طور قطعی تاریخ‌گذاری کرد (یا مرتب سازی شده‌اند) چگونه به نظر می‌رسند. این تنها یک فرض است که این کتیبه‌ها همان الگوی کتیبه‌هایی را دنبال می‌کنند که نمی‌توان آنها را تاریخ‌گذاری کرد. یک حکاک که از سبک متفاوتی استفاده می‌کند، ممکن است تصمیم بگیرد که کتیبه‌های خود را تاریخ‌گذاری نکند. در هر صورت، به نظر می‌رسد که بعید است او سبک خود را در میانه مسیر شغلی اش تغییر دهد و با این حال جدول ۸ نشان می‌دهد که در دوران سلطنت کنشکا و هوویشکا دقتی کوتاه‌تر از طول عمر یک حکاک فردی ممکن است. این نوع دقت به طرز عجیبی نشان می‌دهد که نمی‌توان آنقدر دقیق بود.

نتیجه‌گیری (مترجم)

مطالعه‌ی هذا یک تحلیل نظام مند و چند رشته‌یی از کتیبه‌های ساحه‌ی باستانی کانکالی تیلا در متهورا است. این تحقیق نشان می‌دهد که کرونولوژی کوشانی‌ها پدیده‌ی پیچیده و چند لایه است که برای درک صحیح آن نمی‌توان تنها به یک شاخص مانند خط شناسی تکیه کرد، بلکه باید از ترکیب داده‌های سکه‌شناسی، تاریخی و باستانشناسی بهره گرفت. بدین منوال، نتیجه‌ی اصلی این تحقیق تردید در دقت روش‌های سنتی پالیگرافی (خط شناسی) برای تاریخ‌گذاری دقیق کتیبه‌ها است. شواهد نشان می‌دهد که

بسیاری از تغییرات در شکل حروف نه به صورت تدریجی، بلکه به شکل ناگهانی و جهشی رخ داده اند؛ زیرا تطبیق فرم حروف با سلسله زمانی مشخص همواره امکان پذیر نیست و ممکن است به اشتباهات جدی منجر شود.

اهمیت تاریخی ساحه باستانی کانکالی تیلا در این تحقیق بسیار برجسته است. این محل برخلاف بسیاری از مکان های دیگر حاوی مجموعه گسترده از کتیبه ها دارای تاریخ از دوره های مختلف از جمله یونانی، کوشانی و گوپتاها است که طی بازه ای نزدیک به پنج قرن تدوین شده اند. چنین تنوع زمانی خود به خوبی گویای تداوم فرهنگی و پویایی مذهبی این منطقه در طول زمان میباشد.

تحلیل تاریخی فرمانروایان کوشانی، بخش مهم دیگری از یافته های این مقاله را تشکیل میدهد. با اتکا به سکه ها و منابع مکمل، نویسنده سلسله پادشاهان چون کنشکا، هوویشکا، واسوادیوا و واسیشکا را بازسازی کرده و جایگاه تاریخی آنها را در روند تکامل کرونولوژی کوشانی مشخص ساخته است؛ زیرا این کار بدون اطلاعات میان رشته ای امکان پذیر نبود.

روش تحقیق نیز یکی از نکات کلیدی و تأثیرگذار این مقاله است. این تحقیق بر اهمیت استفاده از روش های میان رشته ای در تحلیل اسناد تاریخی تأکید دارد و نشان میدهد که ترکیب پالیوگرافی با سکه شناسی، باستانشناسی و زبانشناسی تاریخی می تواند راه گشای تحلیل دقیق تر تحولات اجتماعی و سیاسی دوره های باستان باشد.

در نهایت، این تحقیق نه تنها در حوزه تاریخ نگاری کوشانی دست آورد علمی ارایه میدهد، بلکه به عنوان الگویی روشن می تواند در مطالعات کتیبه های مناطق دیگر جنوب آسیا نیز به کار گرفته شود. مقاله با تبیین نقاط ضعف تحلیل های گذشته و ارایه چارچوبی جامع برای بازنگری در اسناد تاریخی افق های تازه را برای تحقیقات آتی در این حوزه فراهم میسازد.

Bibliography

1. Bailey, H W (1982) 'The Dating in the Kamra Kharosthi Inscription' *Afghan Studies* Vol.3&4: 79.
2. Bautze-Picron (?) 'The "Rewriting" of Indian History' in *Orientalia* 76:69-70
Bracey, R (2006) A note on the 'Saeculum' and the Kushan Era, <http://www.kushan.org/bibliography/responsetofalk.doc>, (April, 2010).
3. Chakravarti, N P (1935-36) Annual Report of the Archaeological Survey of India 1935-36: 113-4.
4. Chakravarti, N P. (1955-56) 'Brahmi Inscriptions from Bandhogarh' in *Epigraphica Indica* XXXI: 167-186.
5. Shastri, A M Kausambi Hoard of Magha Coins, Nagpur University, 1979.
6. Cribb, J (1981) 'Gandharan Hoards of Kushano-Sasanian and Late Kushan Coppers' in *Coin Hoards* VI: 93108.
7. Cribb, J (1984a) 'The Sino-Kharosthi coins of Khotan' *Numismatic Chronicle*.
8. Cribb, J (1984b) 'The Sino-Kharosthi coins of Khotan' *Numismatic Chronicle*.
9. Cribb, J (1985) 'Some Further Hoards of Kushano-Sasanian and Late Kushan Coppers' in *Coin Hoards* VII
Cribb, J (1990) 'Numismatic Evidence for Kushano-Sasanian Chronology' *Studia Iranica* Vol.19 part 2: 151-93.
10. Cribb, J & Errington, E. Eds. (1992) *Crossroads of Asia, Transformation in Image and Symbol in the Art of Ancient Afghanistan and Pakistan*, Ancient India and Iran Trust, Cambridge.

11. Cribb, J & Sims-Williams, N (1995/6) 'A New Bactrian Inscription of Kanishka the Great' in SRAA vol.4: 76142.
12. Cribb, J (1997) 'Numismatic perspective on chronology in the Crossroads of Asia' in Gandharan Art in Context – East-West Exchanges at the Crossroads of Asia (ed. Errington, E. Kreitman, N. Allchin, R. Allchin, B.) Ancient India and Iran Trust.
13. Cribb, J (1999) 'The Early Kushan kings: new evidence for chronology – Evidence from the Rabatak Inscription of Kanishka I' in Coins, Art and Chronology, Essays on the Pre-Islamic History of the IndoIranian Borderlands, Wein.
14. Cribb, J (2009) 'Coins and the Chronology of Gandhara' in Gandhara: The Buddhist Heritage of Pakistan: Legends, Monasteries, and Paradise (64-70).
15. Dani, A H. Indian Paleography, Oxford, 1963
16. Cribb, J & Oddy, W A (1998) 'Debasement and Sequence of Late Kushana Gold Coins' in Ex Moneta, Essays on Numismatics, History and Archaeology in Honour of Dr David W MacDowall (ed. Jha, K.A. & Garg, S), Nasik: 253-68.
17. Deva, K (1937) 'Kosam Inscription of Bhadramagha's Reign: The Year 81' Epigraphica Indica: XXIV: 253256.
18. Falk, H (2001) 'The Yuga of Sphujiddhuaja and the era of the Kusanas' *Silk Road Art and Archaeology* 7: 121 – 136.
19. Falk, H (2004) 'The Kanishka Era in Gupta Records' *Silk Road Art and Archaeology* 10: 167-176.

20. Lohuizen-de-Leeuw, J E van (1949) *The Scythian Period: An Approach to the History, Art, Epigraphy and Paleography of North India from the 1st Century BC to the 3rd Century AD.*
21. Lohuizen-de-Leeuw, J E van (1986) 'The Second Century of the Kanishka Era' *South Asian Studies* 2: 1-9 Quintanilla, Sonya Rhee (2000) 'Ayagaptas. Characteristics, Symbolism, and Chronology' in *Arti bus Asia* vol.LX, No.1: 79-120.
22. Maity, S K (1958) 'The Gold Content of the Kushana, the Kushana Chiefs and the Sassanian Gold Coins from the Indian Museum, Calcutta' *JNSI* XX pt.2 1958: 162-171.
23. Majumdar, N G. (1937) 'Kosam Inscription of the Reign of Maharaja Vaisnavara of the Year 107' in *Epigraphica Indica* XXIV: 146-48
24. Mukherjee, B N (1978) *Kushana Coins of the Land of the Five Rivers, Indian Museum, Calcutta.*
25. The Jain Stupa and Other Antiquities of Mathura, by Vincent A Smith, 1901 Stadtner, D M (?) 'An Important Dated Yaksha from Mathura: Bhatishri's Manibhadra' in *Orientalia*? : 26-30.
26. Shrava, S (?) *Dated Kushana Inscriptions.*
27. Salomon, R (1998) *Indian Epigraphy*, Munshiram Manohar Lal, Schopen, G 'The Inscription on the Kusan Image of Amitabha and the Character of the Early Mahayana in India' in *Figments and fragments of Mahayana Buddhism: More Collected Papers*. Verma, T P (1989) 'Progress of Modification of the Alphabet as Revealed by Coins, Seals and Inscriptions from Mathurā' in *Mathurā: The Cultural Heritage* (ed. Srinivasan, D), American Institute of Indian Studies.

محقق بی بی ماه محمدی

مطالعه سیستم اقتصادی کوشانی ها بر اساس
مسکوکات و کتیبه ها

**Study of the Kushan economic system
Based on coins and inscriptions**

By: Researcher. Bibimah Mohammady

Abstract

Despite the importance of the Kushan Empire in the history of central and South Asia, detailed information about its economic structure is limited. Various coins and inscriptions found in different parts of the Kushan territory provide important and first-hand sources for understanding their economics system. The Kushan Empire was one of the

most prominent empires in Central Asia and northwestern India, which has left behind numerous economic relics. the coins and inscription left from this period are valuable sources for understanding the economic structure, methods of exchange, the role of religion and politics in the economy, and the trade interactions of this empire with other regions based on a descriptive analytical method and taking in to account archaeological sources and historical texts, this research examines the economic structure of the Kushans through coins and inscriptions. The results of the research show that the Kushan had an advanced monetary system, Trans, regional trade relations and a coherent tax structure that played an effective role in the development. In this research an attempt has been made to examine the economic system of the Kushan based on numismatic evidence and inscriptions.

خلاصه

با وجود اهمیت امپراتوری کوشانی در تاریخ منطقه آسیای مرکزی و جنوب آسیا اطلاعات دقیق در مورد ساختار اقتصادی آن محدود است. سکه های متنوع و کتیبه های یافت شده در مناطق مختلف قلمرو کوشانی ها منابع مهم و دست اول برای درک نظام اقتصادی آنها را فراهم می کند. امپراتوری کوشانی ها یکی از برجسته ترین امپراتوری ها در آسیای مرکزی و شمال غربی هند بود که آثار اقتصادی متعددی از آن بر جای مانده است. سکه ها و کتیبه های برجای مانده از این دوره منابع ارزشمندی برای شناخت ساختار اقتصادی، شیوه های مبادله، نقش دین و سیاست در اقتصاد و تعاملات تجارتي این امپراتوری با سایر مناطق به شمار می رود. این تحقیق بر اساس روش تحلیلی-توصیفی و همچنان با در نظر داشت منابع باستانشناسی و متون تاریخی به بررسی ساختار اقتصادی کوشانی ها از طریق سکه ها و کتیبه ها می پردازد. نتایج تحقیق نشان می دهد که کوشانی ها دارای نظام پولی پیشرفته، روابط تجاری فرامنطقه و ساختار مالیاتی منسجمی بوده اند که در توسعه و ثبات حکومت آنان نقش مؤثر ایفا کرده است. در این

تحقیق سعی به عمل آمده است که بر پایه شواهد سکه شناسی و کتیبه ها سیستم اقتصادی کوشانی ها بررسی شود.

مقدمه

مطالعه نظام اقتصادی امپراتوری های باستان همیشه یکی از حوزه های جذاب در تاریخ اقتصادی و باستانشناسی بوده است. یکی از امپراتوری های مهم در این زمینه سلسله کوشانی ها است که در فاصله قرون اول تا سوم میلادی بخش های بزرگ از آسیای میانه، افغانستان، هند و پاکستان را در بر میگرفت. اهمیت این امپراتوری نه تنها به خاطر گستردگی جغرافیایی، بلکه به دلیل نقش آن در تبادلات فرهنگی، دینی و اقتصادی میان شرق و غرب به ویژه در مسیر جاده ابریشم قابل توجه است. یکی از منابع مهم در شناخت ساختار اقتصادی کوشانی ها بررسی سکه ها و کتیبه هایی است که از این دوره به جای مانده است. سکه ها نه تنها به عنوان ابزار مبادله بلکه به عنوان سندی از حاکمیت، سیاست و اقتصاد حاکمان کوشانی شناخته می شود. همچنان کتیبه ها اطلاعات ارزشمندی در باره ساختار اداری، نظام مالیاتی و اقتصادی ارایه می دهند.

شواهد نشان می دهد که کوشانی ها در مسیرهای کلیدی جاده ابریشم فعال بوده اند. علاوه بر این استفاده از واحد پولی یکسان در نواحی دور دست نشان دهنده نظم اقتصادی در تبادلات بازرگانی می باشد. در کل گفته می توانیم که سکه ها نشان دهنده نظام پولی گسترده، تنوع مذهبی و اقتدار سیاسی هستند. به همین ترتیب کتیبه ها نیز بیانگر ساختار مالیاتی مشخص، ارتباط نهادهای دینی با اقتصاد و نقش حاکمیت در مدیریت منابع مالی می باشد.

مبرمیت موضوع

تحقیق در این زمینه از ضرورت و مبرمیت خاصی برخوردار است؛ زیرا تحقیق در رابطه به این موضوع تصویر روشن تری از نظام اقتصادی کوشانی ها ارایه می نماید و همچنان شیوه های مالی کوشانی ها را خوبتر واضح میسازد؛ زیرا تحلیل سکه ها و کتیبه ها نشان می دهد که کوشانی ها دارای نظام پولی پیچیده و ساختار مالیاتی مشخص و ارتباطات تجاری گسترده در مسیر جاده ابریشم بوده اند نتایج تحقیق نشان می دهد که

اقتصاد کوشانی ها نه تنها تحت تأثیر سیاست و مذهب قرار داشته، بلکه خود نقشی اساسی در تثبیت قدرت سیاسی آنان ایفا کرده است.

هدف تحقیق

هدف از این تحقیق بررسی سیستم اقتصادی کوشانی ها بر اساس سکه ها و کتیبه ها میباشد.

روش تحقیق

این تحقیق بر اساس روش توصیفی-تحلیلی با بهره گیری از منابع کتابخانه‌ای، تصاویر سکه ها و متن کتیبه های کوشانی صورت گرفته است.

متن مقاله

قبیله کیوشنگ یا کوشان یکی از پنج قبیله یوچی در باختر بود که با پیروزی بر پنج قبیله دیگر حکومت کوشانیان را بنا نهاد. کجولاکدفیزس بنیانگذار حکومت کوشانی بود بعد از این که کنشکا به قدرت می رسد و دوره جدید در تاریخ کوشانیان آغاز می شود. بعد از کنشکا، هوویشکا و واسودیوا بر قلمرو کوشانی ها حکومت کردند. کوشانیان در قرن اول میلادی یکی از قدرت های عمده جهان در آسیای مرکزی بودند. در طی این مدت زمان تغییرات زیادی در زندگی اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی و سیاسی ساکنان آسیای مرکزی به وجود آمد. رشد اقتصادی کوشانیان از جمله عوامل مؤثر در ساخت و تولید آثار هنری به ویژه سکه ها به شمار می رفت. از این سبب شاهان این امپراتوری هر یک به نوبه خود سکه ها و آثار مختلف را به وجود آوردند که از جمله نایاب ترین آثار هنری به شمار می روند. همچنان قابل یاد آوری است که شاهان این سلسله در ساخت این آثار عقاید مختلف را تبلور داده است که این موضوع در شناخت عقاید موجود در آن دوره کمک بسزایی می نماید؛ زیرا تصاویر و نقوش بر روی این آثار بیانگر تمدن، فرهنگ، اقتصاد و مذهب می باشد (۴: ص ۱۳۸).

هنگامیکه کوشانی ها در حوزه باختر حکومت خود را تأسیس کردند آیین زرتشتی، شیوایی و برهمنی مروج بود و آنها به آیین بودایی احترام خاص داشتند، شاهان کوشانی هر کدام در دوره حکومت خود بنابر مقتضیات زمان و مصالح حکومت آیین های مختلف را مورد حمایت قرار می دادند. کوشانی ها به رسوم، معتقدات و مذاهب ملیت های مختلف

به نظر وسیع می‌نگریستند و در این مورد هیچ گونه تعصب و تنگ نظری نداشتند که آثار به دست آمده از ساحات مختلف تحت تسلط کوشانی‌ها بیانگر گشاده نظری مذهبی کوشانی‌ها بوده به خصوص سکه‌های دوره کوشانی و نیز کتیبه‌های پلخمیری و رباطک که اهمیت این آثار را برای شناخت کیفیت آیین در دوره کوشانی نمی‌توان از یاد برد.

در زمان حکمروایی کوشانی‌ها مذاهب نه فقط من حیث عقاید، بلکه در اصلاحات امور و قوانین نقش مهم داشت و معابد زیادی در قلمرو آریانا اعمار گردید که نه تنها مردم این سرزمین را، بلکه زایرین دور دست جهان را به سوی خود میکشاند. شاهان کوشانی از لحاظ مذهبی پیرو آیین خاصی نبودند از این رو دیده می‌شود که آیین خاصی را نیز به صورت مذهب رسمی قلمرو خود ترویج نکرده بود و با پیروی آیین‌های مختلف آزادانه به فعالیت‌های مذهبی خود مشغول بودند (۷: صص ۹۹-۱۰۵).

امپراتوری کوشانی‌ها یکی از بزرگترین و قدرتمندترین سلسله‌های جهان باستان بود. این امپراتوری با قرارگرفتن در حاشیه حکومت‌های پر قدرت سیاسی و سنت‌های بزرگ دینی محیط را تشکیل داده بود که در آن تنوع فرهنگی و مذهبی زیاده‌تر دیده می‌شد. بدین ترتیب زادگاه پیدایش و شکوفایی آثار هنری برجسته و متنوعی شد که خود مجموعه‌ای از عناصر دینی، هنری و فرهنگی تمدن‌های پیرامونی بودند که در این میان می‌توان به آثار هنری آن دوره اشاره نمود که نمایندگی از هنر، مذهب و فرهنگ‌های مختلف و همچنان باورهای مختلف مذهبی می‌نماید که به بهترین شکل بر روی این آثار تجسم پیدا کرده است (۱۱: ص ۱۶۳).

کوشانی‌ها که بنام عنصر سیتی یا یوچی از آسیای مرکزی برخاسته در افغانستان مؤفق به تشکیل سلطنت مقتدری گردیدند و در خاک‌های پهناور نیم قاره هند نیز فتوحات کردند. کوشانی‌ها در اثر جنگ‌های شدیدی که با هیوانگ‌نوها داشتند در سال ۱۳۸ قبل از میلاد در نواحی فرغانه رسیدند و در حوالی ۷۰ قبل از میلاد از رود آمو گذشته در باختر جای پادشاهان یونانو-باختری را گرفتند، مهمترین کانون رهایش ایشان در شمال هندوکش علاقه بغلان بود. در سنه ۵۰ قبل از میلاد کوشانی‌ها وارد حوزه کاپیسا و کابل شدند و جای آخرین پادشاه یونانی را گرفتند و بساط شهر جدید و مستحکمی را در جوار شهر یونانی بگرام گذاشتند و این شهر پایتخت تابستانی سلاله کوشانی‌های بزرگ

شد. دوره کوشانی ها در تاریخ قدیم افغانستان یکی از دوره های بزرگ عمرانی، مذهبی، هنری، ادبی و با شکوه به شمار میرود چون در هر رشته از رشته های حیاتی، مدنی، فرهنگی و مذهبی کارهای بزرگ صورت گرفت. از این دوره مجلل ترین معابد بودایی به دست آمده است. دوره کوشانی های بزرگ از نظر سیاست، اداره و مملکت داری یکی از دوره های بزرگ تاریخ افغانستان قدیم محسوب می شود (۸: ۱۸۰-۱۸۳).

امپراتوری کوشانی ها در تاریخ تمدن آسیایی صحنه یک سلسله رویدادهای مهمی بود این نه تنها حیثیت سمبول وحدت سیاسی بین بسیاری از مردم و نژادهای مختلف را داشت، بلکه به طور کلی دوران نوینی را در انکشاف فرهنگ آسیا و جهان عرضه نمود. کوشانی ها نه تنها از ایجاد مفکوره های بزرگ عصر و پیروزمندی های هنری در قلمرو خود پشتیبانی می کردند، بلکه با مراکز بزرگ فرهنگی دنیای باستان نیز تماس نزدیک داشتند و شاهراه مهم بین چین و روم را تحت نظارت خویش قرار دادند.

در اوایل عهد مسیح امپراتوری نیرومند کوشانی ها در شرق چین و در غرب با پارت ها هم سرحد بود نخستین شاهراه تجاری بنام شاهراه ابریشم شهرت داشت که از چین تا مدیترانه امتداد داشت از قلمرو کوشانی ها عبور می کرد. عصر کوشانی ها نه تنها ادامه روابط مثمر بین شرق و غرب بود، بلکه از لحاظ کیفی مرحله تازه از انکشاف و تکامل این روند های مهم تاریخی و فرهنگی به شمار میرفت. این دوران از زمان سقوط دولت یونانو-باختری تا ظهور امپراتوری یفتلی طول کشید. یکی از بزرگترین شاهان این سلسله کنشکا بود که در عصر وی کوشانی ها به اوج مرحله ترقی فرهنگی نایل آمده بودند (۱: صص ۱-۴). قبل از این که در مورد موضوع بررسی سیستم اقتصادی کوشانی ها بر اساس سکه ها و کتیبه ها بحث نمایم، لازم است مروری مختصری در رابطه به وضعیت اقتصادی کوشانی ها و همچنان سکه و اهمیت آن داشته باشیم.

شناسایی وضعیت اقتصادی کوشانی ها از اهمیت زیادی در باستانشناسی برخوردار می باشد. کوشانیان در قرن اول میلادی یکی از قدرت های عمده جهان و قدرت برتر اقتصادی در آسیای مرکزی بودند. موقعیت جغرافیایی کوشانیان امکان انجام فعالیت های تجاری گسترده را برای آنان ممکن ساخته بود، یکی از عواملی که باعث رشد اقتصاد در دوره کوشانیان گردیده بود، تجارت بود. در بخش تجارت داخلی تجارت بین ایالت های

مختلف تحت سلطه کوشانیان یا یک دیگر انجام می شد، حجم زیاد تولیدات قابل عرضه شهرها نیاز به تبادل کالا بین شهرها و مناطق کشاورزی پیرامون آنها و تفاوت های سرزمینی از عوامل بسیار مهم رشد بازرگانی بین شهرها و ایالت کوشانی ها بود. اما در تجارت خارجی موقعیت جغرافیایی کوشانی ها به آنان کمک کرده بود تا در تجارت بین‌المللی نقش فعال را ایفا کند و از این طریق بخش مهمی از درآمد های اقتصادی خود را تأمین نمایند. این موقعیت مهم و مناسب جغرافیایی امکان استفاده از راه های زمینی و دریایی را در تجارت برای کوشانیان فراهم ساخته بود. روابط تجاری گسترده کوشانیان باعث این گردیده بود که آنان سکه های مختلف از جنس طلا، نقره و مس ضرب کنند. سکه های طلایی کوشانیان تنها نمونه سکه های طلایی بودند که در تمام آسیای مرکزی و کشورهای همسایه ضرب میگردید. کوشانیان از این سکه ها در تجارت با روم استفاده می کردند اما در قلمرو پارت ها اقتصاد بر پایه نقره استوار بود، در تجارت با چین کوشانی ها سکه های مسی خود را به کار می بردند. بنابراین گفته می توانیم که رشد اقتصادی کوشانی ها به حدی بود که نظر به تقاضای زمان و مکان این سلسله سکه ها را ضرب می نمودند و همچنان پیدا شدن تعداد زیادی از سکه های کوشانی از مناطق بسیار دورتر از قلمرو کوشانی بیانگر رشد اقتصادی این دوره می باشد (۴: صص ۱۴۱-۱۴۳).

در دوره امپراتوری کوشانی ها پیشرفت بزرگی در زندگی اجتماعی و اقتصادی مردم به وجود آمده بود. رفاه اقتصادی که آنها از آن برخوردار بودند به دلیل عوامل مختلف بود مانند اتحاد بخش بزرگ از مناطق کشاورزی باستان تحت حاکمیت یک امپراتوری، حفظ ثبات سیاسی در دوره های طولانی، توسعه سریع کشاورزی و گسترش و تقویت روابط اقتصادی در آسیای مرکزی (۱۴: ص ۲۵۶).

یکی از عوامل دیگری که باعث رشد اقتصاد در دوره کوشانی ها گردیده بود کشاورزی بود. کشاورزی در دوره کوشانیان به سطح بالایی از توسعه رسیده بود و رشد آن در درجه اول به دلیل گسترش سریع آبیاری بود که زمین های بیشتری نسبت به هر زمان دیگری در تاریخ باستان آسیای مرکزی با آب تأمین و زیر کشت قرار می گرفت. در این دوره برای اولین بار از ادوات آهنی به طور گسترده استفاده شد، مهمترین گام در توسعه تجهیزات کشاورزی معرفی گاو آهن چوبی با تیغه آهنی بود. منابع مکتوب و یافته های

باستانشناسی نشان می دهد که محصولات کشاورزی تولید شده در آن دوره متنوع بوده است مانند: گندم، جو، ارزن، میوه ها، محصولات صنعتی مانند دانه خشخاش، دانه کنجد و غیره. علاوه بر این دامداری نیز نقش برجسته در انکشاف اقتصاد در دوره کوشانی ها داشته است. دامداری حیوانات بارکش برای کشاورزی و حمل و نقل، گوشت، شیر و لبنیات برای تغذیه و پشم و پوست برای صنایع دستی را فراهم می کرد. در این دوره طبق منابع مکتوب و سکه ها گاو، گوسفند، بز، اسب و شتر در آسیای مرکزی پرورش می یافت.

افزون بر این یکی از ویژگیهای بارز اقتصاد آسیای مرکزی در دوره کوشانی ها افزایش قابل توجه و تولید صنایع بود که اهمیت زیاد در زندگی اقتصادی مردم آن دوره داشت این امر تا حدی زیادی به دلیل توسعه کشاورزی آبی بود که مواد اولیه لازم را فراهم می کرد و همچنان به دلیل گسترش تجارت که بازارهای جدیدی را برای فروش محصولات دست ساز گشود. بقایای فرهنگ مادی آن دوره به وضوح نشان میدهد که شاخه های مختلف صنایع دستی مانند سرامیک، فلزکاری، آهنگری، بافندگی و جواهر سازی به سطوح بالایی از توسعه دست یافته بودند. علاوه بر این ظروف فلزی و زیور آلات زنانه نیز تولید می گردید، با رشد فعالیت های صنایع دستی و گسترش تجارت، استخراج معادن نیز در دوره کوشانی ها به طور قابل توجهی افزایش یافت، سنگ های معدنی، فلزی، سنگ های نیمه قیمتی و قیمتی به طور منظم استخراج می گردید (۱۴: صص ۲۶۴-۲۶۹).

نکته مهم و قابل بحث در این مقاله سکه ها و کتیبه های دوره کوشانی می باشد؛ زیرا با مطالعه سکه ها و کتیبه های این دوره میتوان سیستم اقتصادی دوره کوشانی ها را خوب تر واضح کرد. از لابلای مطالعه سکه های این دوره در می یابیم که ساحه وسیع از سرزمین های آسیای مرکزی تحت تسلط این سلسله بوده است که بیشترین سرزمین ها سکه های مخصوص به خود را داشتند. بیشتر سکه های اولیه کوشانی ها از برنز بود و بعد از اصلاحات ویماکدفیزس سیستم پولی بر اساس سکه های طلا یا دینار بود که معمولاً ۸ گرام وزن داشت. سکه های طلا با قدرت خرید بالای خود برای معاملات عمده به ویژه برای تجارت بین المللی استفاده می شد و برای برآورده کردن الزامات تجارت بین المللی بود که ابتدا سکه های طلا تولید شدند و سکه های مسی برای معاملات روزمره استفاده

می گردید. بعد از اصلاحات ویماکدفیزس رایج ترین سکه در گردش سکه بزرگ برنزی ۴ دراخمی (تترا دراخمی) بود که در ابتدا حدود ۱۶-۱۷ گرم وزن داشت.

سکه های نقره در درجه اول برای اهداف سیاسی (قطعات اعلامیه) ضرب می شد. انتشار گسترده سکه های مسی نشانه از پیشرفت های عمده در حوزه اقتصاد به شمار می رفت. در آسیای مرکزی در دوره کوشانیان ضرب و گسترش سکه به طور کلی به میزان زیادی افزایش یافت و در تعداد از ولایات تحت قلمرو آنان سکه های محلی با توجه به شمایل نگاری جایگزین سکه های تقلیدی هلنیستی شدند، تجزیه و تحلیل سکه ها نشان می دهد که مناطق شمال باکتر و مارگیانا از پیشرفته ترین مناطق بودند. به طور کلی گفته می توانیم که در دوره کوشانی ها یک سیستم پولی توسعه یافته با سکه هایی با ارزش های مختلف به تعداد زیادی ضرب می شد که سکه های مسی بخش عمده ای از سکه های کوشانی را تشکیل میداد، زیرا این سکه ها برای معاملات خرید و فروش روزمره ضروری بود (۱۴: ص ۲۷۱-۲۷۶).

اینک می پردازیم به اهمیت سکه ها در زندگی انسان های گذشته و همچنان بررسی آن من حیث وسیله برای روشن کردن تاریخ گذشته. مسکوکات برای روشن کردن وقایع گذشته تاریخی از مهمترین منابع مؤثق به شمار میرود و هر جایی که زبان تاریخ خاموش و از کتیبه های سنگی و دیگر منابع اثری نیست سکه برای روشن نمودن این وقایع از اهمیت بی بدیل برخوردار می باشد. در مسکوکات تمام عوامل دینی، زبانی، رسم الخط، طرز لباس، اسم و صورت شاهان، سکه، محل ضرب، نقش ارباب لانواع، حیوانات، نباتات و غیره به ضرب رسیده است بنابر این سکه ها با زبان فصیح معلومات جامع از گذشته را ارایه می دارد (۹: ص ۲۱۹).

سکه ها یکی از اسناد مهم با ارزش باستانشناسی می باشند که نشانگر وضعیت تاریخی، اقتصادی و مذهبی زمان خود هستند. سکه سند مکتوب و معتبر، کتاب کوچک و پر محتوا است که ضرورت شناخت و اهمیت آن از جهات مختلف حایز اهمیت است. سکه شناسی بخش مهمی از علم باستانشناسی است که از اهمیت ویژه برخوردار می باشد؛ زیرا روشنگر رویدادهای مهم و تاریک گذشته است و در عین حال سند و مدرکی است که از آغاز پیدایش تغییر و تصرفی در آن راه نیافته است. سکه در شناخت ادیان و

مذاهب و اساطیر باستان نقش بسزایی دارد و تاریخ بسیاری از وقایع مهم مذهبی را روشن و آشکار می‌سازد. سکه‌های کوشانی اسناد و مدارک گرانبهایی از تاریخ و فرهنگ، هنر و مذهب سرزمین باستانی ما به شمار می‌رود و سیاست، اقتصاد و مذهب دوره کوشانی را به طور کامل و دقیق بیان می‌کند (۲: ص ۱۰۹).

کوشانی‌ها که آخرین عناصر یونانی را از جنوب هندوکش برداشتند هم از نقطه نظر مسکوکات چیزی تازه‌یی به میان نیاوردند، بلکه سراسر از مسکوکات تقلید می‌کردند که حین ورودشان در افغانستان مروج بود. چنانچه کجولاکدفیزس که هرمایوس یونانی و آخرین عناصر هلنیسم را از صفحات جنوب هندوکش محو کرد در مسکوکاتی که دارای تصویر هرمایوس است نام خود را ضرب می‌زد و حتی در بعضی مسکوکات نام هر دوی شان ذکر است بعداً نام هرمایوس یونانی را کاملاً از بین برده و نام خود را به ضرب رسانید اما رسم الخط و زبان یونانی و حتی تصویر هرمایوس در تمام مسکوکات او باقی ماند.

بعد از او با عصر ویماکدفیزس و سایر کوشانی‌هایی که بعد از کنشکا روی کار آمد مسکوکات کوشانی آهسته آهسته خواص مخصوصی به خود گرفت رسم الخط یونانی کم کم دچار تغییر شد و جای ارباب الانواع یونانی را به تدریج ارباب الانواع محلی باختری از قبیل میرو، مهر، آفتاب، ماه، نانا و ارباب الانواع هندی مثل شیوا و غیره گرفت. تصویر کنشکا در مسکوکات شبیه تصویر ایستاده ویماکدفیزس است و دور صورت او عموماً هاله نور دیده می‌شود در سکه‌های کوچک طلا به صورت نیم تنه یا ربع تنه نمایش یافته، در عقب مسکوکات کنشکا تمام ارباب لانواع یونانی، باختری و هندی دیده می‌شود. هوویشکا نیز سکه‌های زیادی به ضرب رسانده بود که اکثریت از طلا می‌باشد در بعضی از سکه‌های وی فقط سر او و در بعضی دیگر نیمه بدن او نمایش یافته است. در سکه‌های مسی یا بالای فیل سوار است و یا بر تختی دراز کشیده و یا به حالت چهار زانو نشسته است (۹: صص ۲۱۹-۱۳۹). رشد اقتصادی کوشانیان از جمله عوامل مؤثر در ساخت و تولید سکه‌ها به شمار می‌رفت از این سبب شاهان این امپراتوری هر یک به نوبه خود سکه‌های مختلف را به وجود آوردند که از جمله نایاب ترین آثار هنری به شمار می‌رود (۴: ص ۱۳۸).

علم سکه‌شناسی توانسته ابعاد گوناگون در رابطه به امور سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی ادوار مختلف معلومات مؤثقی ارایه کند، زیرا با استفاده از میتودهای علم سکه‌شناسی می‌توان مرزبندی‌ها را فی مابین دوره‌های تاریخی مشخص نمود. در این راستا بررسی گنجینه‌های مسکوکات کوشانی در عرصه شناخت تاریخ و تمدن باستان کشور از اهمیت خاص برخوردار است. در طول سه قرن از نیمه دوم قرن اول قبل از میلاد الی قرن سوم میلادی امپراتوری گسترده کوشانی در تمدن آسیای مرکزی از اهمیت خاص برخوردار بود. یکی از موضوعاتی که از حاکمیت سیاسی و نضج فرهنگی این امپراتوری نمایندگی می‌کند مسکوکات این سلسله می‌باشد. در علم سکه‌شناسی از شاخص‌های اساسی آن همانا خطوط، در روی و عقب سکه حک گردیده است و با مطالعه و تحقیق پیرامون علایم که به اهداف مشخص حک گردیده است می‌توان پیرامون حوادث تاریخی، مفکوره‌ها و عقاید آن عصر معلومات علمی حاصل نمود (۱۰: ص ۹۳-۹۴).

دوره با عظمت کوشانیها با تفصیلاتی که در متون تاریخی آمده از اوایل عهد مسیحی تا ربع اول قرن سوم میلادی دوام نمود در عرصه دو نیم قرن حکمروایان سلسله کوشانی امپراتوری با عظمتی را تأسیس نمود. کشف مسکوکات و آثار دیگر در روشنی تمدن کوشانی نقش بسزای دارد. بیشترین سکه‌های کوشانی از کابل، مس عینگ لوگر، بالاحصار و تپه مرنجان به دست آمده است که بیشتر به زعامت کنشکا تعلق دارد. سکه‌های قدیم بازگوکننده منشأ اجتماعی، حاکمیت ملی، آزادی و استقلال یک ملت بوده و ضرب آن پیشرفت و ترقی یک ملت را جلوه می‌دهد. رشد سریع و دوامدار پولی، ترقی و پیشرفت تجارتی در عصری که سکه در چلش بوده را وانمود می‌سازد. بنأ سکه‌شناسی به علم تاریخ و اقتصاد وابسته بوده به همین منوال مسکوکاتی که در عصر کوشانی‌ها ضرب گردیده است چه طلایی و چه نقره‌یی و مسی همه برای داد و ستد تجارت مورد استفاده قرار می‌گرفته است (۵: صص ۷-۹).

سکه‌های طلایی کنشکا نسبت به سکه‌های ویماکدفیزس کمتر جاه طلب است و در سکه‌های دو دیناری خود شاه در دو تیپ پورتریت شاهی معتدل نشان داده شده و این سکه‌های او از دو جهت دیگر با سکه‌های ویماکدفیزس فرق دارد این که سکه‌های ویماکدفیزس دارای القاب یونانی در رخ اول و خروشتی در رخ دوم اند. کنشکا در اکثریت

سکه های خود طور ذیل نمایش داده شده است. رخ اول پادشاه با کلاه گرد پست توأم با نقشه غیر معلوم بوده، رخ به طرف چپ و روی به طرف مذبح ایستاده و قربانی می کند، در دست چپش نیزه و برش دراز و نا مرتب لباسش عبای دراز وشلوار می باشد که دهن پاچه اش بند دارد و در قسمت سینه شمشیر دارد که حلقه دسته آن شکل سر و گردن حیوان است کمر بند او دارای دو چنگک و از شانه راستش شعله سر کشیده است (۵: ص ۵۶).

در دوره حکومت کنشکا اقدامات و اصلاحات بسیار مهمی صورت گرفت که از مهمترین آن تلاش وی برای احیا و به کارگیری زبان بلخی به جای زبان یونانی می باشد که دو نمونه آن را در کتیبه رباطک و بر سکه های این شاه میتوان مشاهده کرد، این تحول را می توان نمودی آشکار از گرایش کنشکا به باورهای آریایی تلقی کرد چرا که خود او در کتیبه رباطک زبان بلخی را "اریه" نامیده است.

تصاویر روی اول سکه های کوشانی از نظر ایکونوگرافی نمایانگر چهره های واقعی امپراتوران میباشد که با آرایش ریش، موهای منظم و مزین یافته شده شاهانه اشخاص مدبر و با عظمت نمایش یافته اند و در بعضی مسکوکات کوشانی ها موجودیت خال (زخ) در صورت شاهان از اصالت خانوادگی نمایندگی می کند. کلاه عنصر دیگری است که در سکه های کنشکا دیده می شود که از چگونگی جلال سلطنتی نمایندگی میکند که معمولاً مزین با جواهرات و قبای مرصع بوده و نشان دهنده سلیقه عالی شاهانه است که بعضاً کلاه خود با دیاهوم (نوار زینت بخش) که قسمتی از پیشانی و عقب سر را می پوشانید در عقب به شکل گره آراسته و همچنان انجام آن به گونه شمله آویزان می شد. شاهان کوشانی از تاج های مزین که احتمالاً زرین می بود و مروارید هم در آن به کار می رفت استفاده نموده و در مسکوکات شاهان به ضرب می رسانیدند که این موضوع نیز نشان دهنده یک امپراتوری می باشد که ثروت زیادی را در اختیار خود داشت و از اقتصاد خوبی برخوردار بود (۵: ص ۱۸-۱۹).

سکه های این دوره به عنوان نیروی اصلی در تاریخ فرهنگی، سیاسی و اقتصادی به شمار می رفت. سکه های متنوع و زیبایی از این دوره باقی مانده است که به طور فزاینده در بازار باستان مورد توجه قرار داشت. یکی از شاهان مقتدر کوشانی ها کجولاکدیفیزس بود و از این شاه نیز سکه های متعددی به جای مانده است تصویر این شاه با موی های

بلند در روی سکه با لباس عشایری و سربند دیده می شود، در پشت سکه پادشاه سوار بر اسب است، یک نمونه استثنایی از این سکه در سال ۲۰۱۵ به قیمت ۵۵۰۰ دلار آمریکایی به فروش رسید. کجولاکدفیزس همچنان سکه های مسی زیادی را در چندین نوع مختلف ضرب کرد از جمله یک سکه ۳.۵ گرم با نیم تنه و به سبک رومی ساخته شده است. بعد از کجولاکدفیزس ویماتکتو به قدرت رسید و از این شاه نیز سکه های شامل تترادرخم هشت تا ۱۲ گرم و درآخم دو تا سه گرمی به جای مانده است که نشان دهنده رشد اقتصادی آن دوره است. ویماکدفیزس پسر ویماتکتو نیز سکه های مختلف به ضرب رساند و در دوران وی اولین ضرب سکه طلایی معمولی در سه نوع مختلف آغاز شد. یک دینار مضاعف ۱۶ گرمی، یک دینار ۸ گرمی و یک ربع دینار ۲ گرمی که ضرب این گونه سکه ها با وزن بالا نمایندگی از اقتصادی قوی می نماید که با توجه به این سکه ها گفته می توانیم امپراتوری کوشانی ها از لحاظ اقتصادی پیشرفت زیادی کرده بود (۱۵: ص ۱-۶).

قسمی که در لابلای این مقاله ذکر گردید امپراتوری کوشانی ها ساحات و نواحی مختلف و بزرگی را تحت تسلط خود داشتند که آثار مهم و گرانبهای از این مناطق به دست آمده است از جمله سکه ها که در باستانشناسی از اهمیت زیادی برخوردار می باشد با مطالعه سکه های این دوره رشد اقتصادی این سلسله خوب تر واضح می شود؛ زیرا سکه ها بازگوکننده منشأ اجتماعی، حاکمیت ملی، آزادی و استقلال یک ملت بود، ضرب آن پیشرفت و ترقی یک ملت را جلوه می دهد. رشد سریع و دوامدار پولی، ترقی و پیشرفت تجاری در عصری که سکه در چلش بوده را وانمود می سازد. بنابر این سکه شناسی به علم تاریخ و اقتصاد وابسته بوده به همین ترتیب مسکوکاتی که در عصر کوشانی ها ضرب گردیده است چه طلایی و چه نقره‌یی و مسی همه برای داد و ستد تجارت مورد استفاده قرار گرفته است.

سکه ها در معاملات روزمره آن دوره نقش مؤثر داشت و حامی اقتصادی دولت شمرده می شد. از روی ضرب سکه های وافر طلایی کوشانی ها به خصوص عصر ویماکدفیزس و کنشکا به رفاه و آرامش عصر کوشانی ها میتوان پی برد. در زمان ویماکدفیزس و کنشکا نوآوری مهم اتفاق افتاد و آن رواج متواتر سکه های طلایی در حوزه فرمانروایی او بود. ویماکدفیزس یگانه شاه کوشانی بود که سکه های طلایی او از نظر چگونگی ضرب سکه در

میان سکه شناسان از اهمیت زیادی برخوردار است که این امر از نظر وضعیت اقتصادی کشورش خیلی مهم بود که اهمیت و عظمت این دودمان را نهایت بالا تعیین می نمود و نمایندگی از یک اقتصاد قوی در میان سایر دولت های همجوارش می نمود و میتوان گفت که در مسیر توسعه اقتصادی خود فرهنگ و هنر آن دوره نیز از اهمیت بالایی برخوردار بوده است. کوشانیان بعد از ویماکدفیزس در طلا و مس سکه ضرب می زدند سکه های نقره‌یی کوشانی بسیار کم است و کاربرد طلا در سکه های کوشانی بها و اهمیت آنها را خیلی بالا برده و این ثبوت قطعی نیروی اقتصادی کوشانی و مولود خوب و مستقیم رونق تجارتی آنها بوده و در شکوفایی هنر کوشانی به آن اتکا داشته است (۵: صص ۷-۱۱).

بلخ یکی از مراکز بسیار مهم ضرب سکه در دودمان کوشانی بود و نام بلخ در روی سکه های کوشانی نیز دیده شده است. سکه هایی که مربوط به کجولاکدفیزس است بیشتر به دو زبان ضرب گردیده است که عبارت از زبان یونانی و پراکريت با خط خروشتی می باشد، سکه معیاری سلسله کوشانی دینار طلایی بود که حدود هشت گرم وزن داشت، سکه های ویماکدفیزس که به مقیاس سه جسامت بزرگ، متوسط و کوچک به ضرب می رسید عبارت بود از چهار درهمی، دو درهمی و درهمی. کجولاکدفیزس سکه های دو دیناری و نیم دیناری طلایی نیز ضرب زده است. کنشکا، هوویشکا و واسوادیاوا هم به نوبه خود به ضرب سکه های طلایی یک دینار و یک چهارم دیناری پرداختند.

از زمان حکمروایی ویماکدفیزس تا واسوادیاوای اول وزن چهار درهمی های مسی این سلسله به مرور زمان کاهش یافته است. کنشکا نیز بر علاوه چهار درهمی های مسی به ضرب نیم درهمی هم مبادرت ورزیده بود. کنشکا وزن سکه های چهار درهمی اش را قدری کم نمود یعنی نیم درهمی مسی را ضرب نمود. هوویشکا در ضرب سکه هایش معیار و وزن سکه های کنشکا را پیروی نمود و در بخش اولین سکه هایش چهار درهمی مسی به وزن ۱۵-۱۶ گرم ضرب زد. به تدریج وزن سکه های چهار درهمی اش را کاهش داد؛ یعنی به ۱۱-۱۲ گرم رسانید، در حالی که سکه های مسی واسوادیاوا به یک معیار پایین تر ۹-۱۰ گرم ضرب می گردید. آنچه بیشتر در ثابت نگهداشتن و عدم تعادل وزن مسکوکات کوشانی ها نقش داشت تناسب ارزشی طلا و نقره بود و کاهش تدریجی ارزش ذاتی طلا در سکه سازی آنها و کاهش روز افزون وزن چهار درهمی های مسی کوشانی ها ناشی از

سیاست پولی آنها بوده است که به منظور حل مسایل اقتصادی تنظیم می شد. معیار وزن سکه های کوشانی به نحو کلی با اقتصاد منطقوی و محلی آن اداره می شد (۵: صص ۳۲-۳۵).

موضوع دیگری که در این مقاله روی آن بحث شده است بررسی سیستم اقتصادی کوشانی ها بر اساس کتیبه ها می باشد. قبل از این که در مورد سیستم اقتصادی کوشانی بر اساس کتیبه ها بحث شود لازم دیده می شود که بحث مختصری در مورد کتیبه های این دوره داشته باشیم.

قسمی که همه میدانیم آثار متعدد از دوره کوشانی ها بجا مانده است که از جمله می توان از کتیبه ها یاد آوری نمود. از جمله کتیبه های مهم دوره کوشانی کتیبه سرخ کوتل و کتیبه رباطک می باشد. کتیبه سرخ کوتل از ساحه باستانی سرخ کوتل بدست آمده است سرخ کوتل در واقع یک دهکده کوچک در ۱۵ کیلومتری شمال پلخمري در یک ساحه حاصلخیزی زراعتی در فراز تپه در نزدیک شاهراه عمومی قرار دارد این ساختمان یا اکروپولیس کنشکا امپراتور کوشانی را قبل از کشفیات باستانشناسی در سال ۱۹۵۱م به نام کافرقلعه یاد می کردند. در اثر حفريات از این محل آثار و آبادی های زیادی مانند آتشگاه، دیوارها، برج ها، مسکوکات و کتیبه های باستانی بدست آمده است. اولین کتیبه یی که از سرخ کوتل به دست آمده نوشته هایی است روی خشت های سنگی که دو عدد آن قبل از حفريات و پنج عدد آن بعد از حفريات کشف گردید که مجموع آنها به هفت عدد می رسد.

دومین سنگ نبشته سرخ کوتل تخته سنگ آهکی دارای رنگ سفید مایل به زرد می باشد که روی آن هفت حرف نقر گردیده است. کتیبه دیگری که از سرخ کوتل به دست آمده کتیبه است روی یک پارچه سنگ که از حیاط معبد در نزدیکی مدخل جنوبی کشف شده است. این کتیبه نسبت به دو کتیبه دیگر مفصل تر بوده و مجموع حروفی که روی این پارچه سنگ نقر گردیده، سه سطر می باشد. مهمترین و مفصل ترین کتیبه ای که از این معبد در سال ۱۹۵۷ میلادی بدست آمده لوحه سنگی آهکی است که دارای ۱۲۰ سانتی متر طول ۸۰ سانتی متر عرض، ۲۵ سانتی متر ضخامت بوده و دارای ۲۵ سطر می باشد. کتیبه سرخ کوتل به مناسبت بنیانگذاری یک معبد توسط کنشکا و متروک

شدن این معبد به علت خشکیدن چاه آب و بازگشایی معبد توسط نوکونزوک یک مقام بلندپایه در زمان کنشکا نفر گردیده است که این موضوع نشان دهنده اوضاع اقتصادی دوره کوشانی می باشد؛ زیرا تا زمانی که یک حکومت از اقتصاد خوب برخوردار نباشد نمی تواند به ساختن ساختمان ها اقدام کند؛ زیرا در لابلائی سطرهایی که در کتیبه ها درج شده است از وقف زمین ها برای اعمار معابد و همچنان دیگر ساختارهای معماری ذکر شده است که نشان دهنده رشد اقتصادی می باشد. بنابراین، گفته می توانیم که کتیبه سرخ کوتل مهمترین وسیله در جهت شناخت دوره کوشانی ها می باشد (۳: صص ۷۲-۷۴).

یکی دیگر از کتیبه های مهم دوره کوشانی کتیبه رباطک می باشد که در سال ۱۹۹۳ میلادی به طور اتفاقی از محلی به نام رباطک به دست آمده است. این کتیبه از سنگ آهک می باشد؛ دارای ۹۱ سانتی متر طول، ۶۱ سانتی متر عرض و ۲۷ سانتی متر ضخامت دارد، کتیبه مذکور دارای ۲۳ سطر می باشد. این کتیبه از لحاظ تاریخی و هنری اهمیت بسزایی دارد. این کتیبه یگانه سندی است که وقایع و حوادث سیاسی، فرهنگی و اقتصادی دوره کوشانی ها را برملا میسازد. سطر چهارم کتیبه اختصاص یافته بر استقرار حالت نظامی و سیاسی کنشکا در هند شمالی و لست نام شهرهایی که در سال اول زمامداری اش تحت فرمان وی در آمده اند می باشد که این موضوع از وسعت امپراتوری کوشانی نمایندگی میکند و قسمی که همه میدانیم وسعت یک امپراتوری نشان دهنده این است که یک امپراتوری ساحات زیادی را تحت تسلط خود داشته است و هر قدر که ساحات وسیع باشد اقتصاد آن نیز از رشد خوبی برخوردار می باشد. پس گفته می توانیم که این موضوع نیز نشان دهنده رشد اقتصادی کوشانی ها از ورای بررسی کتیبه ها می باشد. علاوه بر این بخش مهم سنگ نوشته رباطک به تأسیس نیایشگاهی اشاره دارد که در همان ساحه رباطک واقع بوده است که ساخت نیایشگاه نیز دال بر رشد اقتصادی همان دوره می باشد. افزون بر این در سطر هفتم این کتیبه آمده است که کنشکا امپراتور مقتدر کوشانی امر تراش و نصب چهار مجسمه را که عبارت از کجولا کد فیزس، ویماتکتو، ویماکد فیزس و شخص کنشکا می باشد نیز داد است که ساختن مجسمه ها نیز دلیل بر رشد اقتصاد این دوره می باشد؛ زیرا ساختن مجسمه ها نیز مستلزم یک اقتصاد خوب بوده

است. چون بدون امکانات و اقتصاد ضعیف، ساختن چنین مجسمه‌ها امکان‌پذیر نمی‌باشد (۳: صص ۸۱-۸۴). ارزش و مقام کتیبه رباطک در تعیین هویت تاریخی، فرهنگی، سیاسی و اقتصادی کوشانی‌ها منجمله کنشکا از اهمیت زیادی برخوردار می‌باشد. ارزش سنگ نوشته‌ها یکی از اسناد مهم و قابل در پویه تکمیل تاریخ دوره‌ها و زعامت‌ها، اقوام و قبایل، فرهنگ و سیاست و نحوه زندگی اجتماعی به شمار می‌روند. کتیبه رباطک یکی از اسنادی است که می‌توان در کاستی و ابهامات تاریخ دوره کوشانی مساعدت کند. این کتیبه یکی از شواهد انکار ناپذیر است که عظمت تاریخ سرزمین ما را نشان می‌دهد (۶: صص ۱۰-۱۱).

تاریخ تلاشی است که بشر در طول تاریخ برای بازسازی، توصیف و تفسیر گذشته خود انجام داده است. در حالی که تاریخ نگاری حوزه از مطالعه است که بر نگارش تاریخ تأکید دارد. منابع مختلفی در دسترس هستند که مؤرخ را قادر می‌سازد که شرایط سیاسی، اجتماعی و اقتصادی را تحلیل کند، در میان این منابع کتیبه‌ها بخشی مهمی را تشکیل می‌دهد. کتیبه‌ها به عنوان معتبرترین منبع تاریخ باستان به شمار می‌روند؛ زیرا حقایق را روایت می‌کند. کتیبه هر چیزی است که بر روی چیزی مانند سنگ، چوب، فلز، سفال و غیره نوشته یا حکاکی شده باشد. کتیبه‌ها حاوی معلومات دقیق در مورد تاریخ گذشته می‌باشد. کتیبه‌ها را می‌توان بر اساس سطحی که روی آن حک شده اند زبان، قدامت و منطقه جغرافیایی به انواع مختلف تقسیم کرد. بسته به این که از طرف چه کسی نوشته شده اند می‌توان خصوصی یا رسمی باشد، کتیبه‌ها همچنان بر اساس محتوا و هدف شان به سه نوع: کتیبه اهدایی، تقدیمی و یادبودی طبقه بندی می‌شوند.

زمانی که انسان هنوز با کاغذ آشنا نبود الفاظ بر سنگ‌ها حک می‌گردید تا حقیقت جاودانه گردد. کتیبه‌ها این اسناد خاموش اما پر طنین نه تنها روایت‌گر فتوحات و فرمانروایی‌ها بوده اند، بلکه زندگی اقتصادی ملت‌ها را نیز برملا می‌سازد. در سطرهای منقوش بر سنگ‌ها از مالیات یاد آوری شده است. از بخشش شاهانه از زر و سیمی که به معابد به کار می‌رفت از مصارفی که برای سربازان می‌گردید و غیره موارد؛ بناً گفته می‌توانیم که کتیبه خود به نوبه خویش از وضعیت اقتصادی مردمانی بحث می‌کند که قرن‌ها قبل زیسته اند. کتیبه‌ها هرچند بی‌جان اند اما بازارها، مبادلات، ارزش کالاها، نظام‌های

توزیع و حتی عدالت اقتصادی را به تصویر کشیده اند. مثلاً زمانی که شاهی فرمان می داده است تا برای معبد از خزانه به چه مقدار پول اختصاص یابد یا مثلاً در لوحی از پرداخت مالیات سخن رفته است می توان سیمای یک نظم اقتصادی را باز یافت. بررسی کتیبه ها نه تنها باز یابی تاریخ، بلکه احیای اندیشه اقتصادی گذشته گان است. بسیاری به این فکر اند که کار کتیبه ها تنها روایت نبردها و پیروزی، نام شاهان و پرستش ارباب الانواع است اما در میان واژه گان حک شده بر سنگ نشانه های از مناسبات اقتصادی برجاست. مالیات، خراج ها، انبارها، توزیع غلات، حقوق گارگران و تخصیص منابع برای معابد و یا سپاهیان که در همین سطرهای فرسوده می توان رد پای نظم اقتصادی ملل کهن را باز شناخت.

در میان خطوط کنده شده بر دیوارهای کاخ ها، ستون ها، لوح های گلی به جداول دقیقی از پرداخت ها و توزیع بر می خوریم که از لابلای این جداول می توان پی برد که حساب داران دقیق با دقتی خاص کوشیده اند نظمی ریاضی گونه در ثبت وقایع اقتصادی ایجاد کند، چنین دقتی نه فقط نشانه توان اداری یک حکومت، بلکه بیانگر ارزش بنیادین اقتصادی در بقا و شکوفایی آن تمدن است. در کل گفته می توانیم که کتیبه ها برای بازسازی تاریخ بسیار حیاتی می باشد؛ زیرا نه تنها بینشی در مورد وقایع سیاسی دوره ها بلکه در مورد شرایط اجتماعی، اقتصادی و همچنان جنبه های فرهنگی آن دوره ها را به ما می دهند. از مهمترین مباحثی که در کتیبه ها وجود دارند روشن شدن وضعیت اقتصادی دوره ها می باشد (۱۲: صص ۱-۳).

به همین ترتیب، کتیبه هایی که از دوره کوشانی ها بجا مانده است روایت گر نظمی اقتصادی اند. در کتیبه ها فرمان های شاه کوشانی کنشکا اشاراتی دقیق به اعطای زمین، خراج های مذهبی، مالیات سالانه، نذورات معابد و ساخت مراکز بودایی دیده می شود که این خود نشان دهنده اهمیت کتیبه های دوره کوشانی در رابطه به بررسی وضعیت اقتصادی این دوره می باشد. مثلاً کتیبه رباطک که یکی از مهمترین اسناد کوشانی ها به شمار می رود از اختصاص منابع برای ساخت معابد بودایی و ترویج این آیین سخن می گوید قسمی که در آن اقتصاد و مذهب دو بال پرواز یک دولت اند. همچنان، از درون همین کتیبه ها می توان فهمید که چگونه دولت کوشانی با استفاده از سکه زنی گسترده،

مالیات گیری منظم و توسعه راه های تجاری اقتصاد خود را در هماهنگی با مسیرهای جاده ابریشم شکوفا ساخت. اقتصاد کوشانی ها تنها درون زا نبود و کتیبه های این دوره برملا میسازد که امپراتوری کوشانی ها در قلب داد و ستد جهان نفس میکشید. بازرگانان رومی، پارتی، هندی و چینی در سکه ها و اسناد این عصر حضور دارند که این خود نشان دهنده رشد اقتصادی آن دوره می باشد. کتیبه رباطک نشان دهنده حمایت شاه کوشانی از معابد میباشد و از این معلوم می شود که بخش مهمی از منابع دولتی صرف پروژه های دینی و عمرانی می شده است. همچنان فرمان وقف معبد نشان می دهد که شاهان کوشانی با اختصاص زمین های زراعتی یا مقادیر طلا و نقره به معابد بودایی نه فقط باعث تقویت آیین می گردید، بلکه گردش منابع را میان دولت، مردم و نهادهای دینی برقرار می ساختند. علاوه بر این، زبان های یونانی، باختری، سانسکریت و خروشتی نشان دهنده تنوع فرهنگی و تجاری منطقه می باشد. موضوعات مهمی که در کتیبه رباطک ذکر شده است اول دین می باشد، اولین سطرهای این کتیبه کنشکا را این گونه توصیف می کند: «نجات دهنده بزرگ، فرمانروای درستکار، عادل کسی که پادشاهی را از نانا و از همه رب النوع ها به دست آورد». نکته مهم دیگری که در این کتیبه به آن اشاره شده است زبان آریایی است و علاوه بر این به دوره های سلطنتی نیز اشاره گردیده است. افزون بر این از وسعت سرزمین هایی که تحت سلطه کوشانی ها بوده نیز یاد آوری شده است و از شهرهایی که تحت حکومت کوشانی ها بود نیز نام برده شده است و موضوع دیگری که در این کتیبه ذکر شده است، موضوع جانشینی است (۱۳: سایت انترنتی). پس کتیبه ها موضوعات سیاسی، اجتماعی، اقتصادی یک حکومت را بیان میدارد.

نتیجه گیری

از آنچه که در مورد بررسی سیستم اقتصادی کوشانی ها بر اساس سکه ها و کتیبه ها بحث شد، به این نتیجه می رسیم که در اوایل قرن اول میلادی کوشانی ها تمدنی را ایجاد کردند که بر اساس سکه ها و داده های باستانشناسی بخش های بزرگ از آسیای مرکزی و هند را تحت تسلط خود داشتند. سکه های کوشانی مدارک و اسناد ارزشمندی از تاریخ، فرهنگ، هنر و مذهب کوشانیان را به نمایش می گذارند و در واقع سکه ها مهمترین و با

ارزش‌ترین سند برای بازسازی تاریخ گذشته است. کشف سکه‌های مختلف کوشانی از نقاط مختلف آسیای مرکزی نشان‌دهنده رشد اقتصادی کوشانیان می‌باشد. سکه‌های کوشانی‌ها عمدتاً از جنس طلا، نقره و مس بوده است. تنوع زبانی سکه نشان‌دهنده تعدد مراکز اقتصادی می‌باشد. علاوه بر سکه‌ها کتیبه‌ها نیز یکی از منابع مهم باستانشناسی می‌باشد که در روشن کردن وقایع مهم گذشته از اهمیت زیادی برخوردار می‌باشد و از مطالعه این کتیبه‌ها میتوان سیستم اقتصادی کوشانی‌ها را بررسی کرد. چنانچه در کتیبه رباطک از پادشاهی کنشکا نام برده شده است که دستور احیای نیایشگاه‌ها را صادر میکند. این کتیبه به روشنی از نظام مالی منظم در تأمین هزینه‌های دولتی و مذهبی حکایت دارند و همچنان نقش طبقات روحانی در دریافت نذورات و مالیات‌های مذهبی نیز قابل توجه است.

مآخذ

۱. آرام، محمد احسان. "امپراتوری کوشانی"، مجله کوشانی، شماره سوم، ناشر: اکادمی علوم افغانستان، کابل: ۱۳۶۴.
۲. پوپل، ثریا. "مجموعه مقالات علامه احمد علی کهزاد، منتخب از آریانا دایره المعارف دوره اول (۱۳۲۸-۱۳۴۸)"، ناشر: اکادمی علوم افغانستان، مطبعه شمشاد هاشمی، ۱۳۹۷.
۳. درخشی، حسن و موحد، عبدالعزیز. "تحلیل سیاسی- مذهبی نقوش و نمادهای سکه‌های ساسانی"، فصلنامه علمی-تخصصی باستانشناسی ایران، واحد شوشتر، ۱۳۹۱.
۴. راد، زحل. سیر تاریخی زبان و رسم الخط در دوره کوشانی. ناشر: ریاست اطلاعات و ارتباطات عامه اکادمی علوم افغانستان، کابل: ۱۳۹۶.
۵. طاهره، عزیزی. "وضعیت اقتصادی کوشانیان و عوامل تأثیرگذار بر آن"، پژوهش‌های علوم تاریخی، شماره ۲، سال ۱۰، ایران: ۱۳۹۷.
۶. عارفی، مجتبی. نگرشی بر مشخصات مسکوکات دوره کوشانی. پوهنتون کابل، پوهنځی علوم اجتماعی، کابل: ۱۳۹۰.

۷. عزیزی، نظرمحمد. کتیبه رباطک و سنوات، ناشر: مؤسسه هیلوترست، اکادمی علوم افغانستان، کابل: ۱۳۷۹.
۸. قیامی ریس خیل، آرین. "تأثیر کوشانی‌ها در انتشار دین بودیزم"، مجله تحقیقات کوشانی، دوره چهارم، شماره دوم، شماره مسلسل ۲۶، ناشر: اکادمی علوم افغانستان، کابل: مطبعه صنعتی چهاردهی، ۱۳۹۸.
۹. کهزاد، احمدعلی. افغانستان در پرتو تاریخ. ناشر: دانش خپرندویه تولنه، کابل: مطبعه اسد دانش، ۱۳۸۷.
۱۰. لحظه، فایقه. "مشخصات و علایم مسکوکات عصر کوشانی"، مجموعه مقالات سمینار علمی-تحقیقی (بررسی مسکوکات و ظروف سفالی دوره کوشانی)، ناشر: اکادمی علوم افغانستان، کابل: مطبعه الهام نبی زاده، ۱۳۹۹.
۱۱. نصرالله زاده، سیروس و مهدی، نجمه. "تجلی ایزدان زردشتی بر سکه‌های کوشانی"، فصلنامه علمی-پژوهشی، سال هشتم، شماره دوم، زبان شناخت، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ایران: ۱۳۹۶.
۱۲. Khan. (Inscriptions: As a source of history). <https://papers.ssrn.com>. and Dr. Usha Vaidya {تاریخ دسترسی: ۱۴۰۴/۴/۹}، تاریخ نشر: ۲۰۱۸. صص ۳-۱.
۱۳. {تاریخ دسترسی: [https://www.jatland.com/home/rabatak inscription](https://www.jatland.com/home/rabatak%20inscription)}، {تاریخ دسترسی: ۱۴۰۴/۴/۲}.
۱۴. Economy and Social System in Central Asia in the Kushan Age, A.R>Mukhamedjanov. <https://en.unesco.org>. {تاریخ دسترسی: ۱۴۰۴/۳/۳۱} صص ۲۵۶.
۱۵. Coins of the Kushan Empire, Mike Markowitz for coin week, سایت اکادمیه، {تاریخ دسترسی: ۱۴۰۴/۴/۴} صص ۱-۶.

سرور هدایت^۱

مطالعه و بررسی ساحات باستانی و تاریخی ولسوالی شیبیر
بر اساس تحقیقات و سروی‌های جدید باستان‌شناسی

**The study and research of archaeological and
historical sites of Shiber district based on recent
archaeological researches and surveys**

By: Sarwar Hedayat

Abstract

The Shibar district in Bamiyan province, Afghanistan, is recognized as one the archaeological and historical regions with a rich cultural heritage. Recent archaeological research and surveys in the area have focused on identifying and documenting various historical artifacts, including, the Ruins

^۱. باستان‌شناس مسلکی انستیتوت باستان‌شناسی وزارت اطلاعات و فرهنگ و ماستر افغانستان‌شناسی پوهنتون کابل.

of Ancient Cities, Forts, and Caves, Karwansaras, Towers and Architectural Structures. These studies indicate that Shibar has historically been a center of cultural and commercial exchange, absorbing multiple influences from neighboring civilizations. Archaeological findings include movable and non-movable that belong to various historical periods, providing valuable information about the daily life, art, and beliefs on the people in this region. In addition, recent surveys have identified strengths and weakness in the preservation of these artifacts, highlighting the need for their protection and maintenance. These findings can contribute to the development of cultural tourism and increase public awareness about the rich history of Shibar district. Overall, introducing the archaeological and historical sites of Shibar district based on new research not only aids in better emphasizes the importance protecting cultural heritage.

خلاصه

ساحه باستانی شیبیر ولایت بامیان افغانستان، به عنوان یکی از مناطق باستانی و تاریخی شناخته می‌شود که دارای آثار و نشانه‌های فرهنگی غنی است. تحقیقات و سروی‌های جدید باستان‌شناسی در این منطقه، به شناسایی و مستندسازی آثار تاریخی مختلف از جمله خرابه‌های شهر باستانی، قلعه‌ها، مغاره‌ها، کاروانسراها، برج‌ها دفاعی، ساختمان‌ها و معماری پرداخته است. این تحقیقات نشان می‌دهد که شیبیر در طول تاریخ، مرکز تبادل فرهنگی و تجاری بوده و تأثیرات متعددی از تمدن‌های همسایه را جذب کرده است. یافته‌های باستان‌شناسی شامل، آثار منقول و غیرمنقول هستند که به دوره‌های مختلف تاریخی تعلق دارد و اطلاعات ارزشمندی در باره زندگی روزمره، هنر و اعتقادات مردم این منطقه ارائه می‌دهند. علاوه بر این، سروی‌های جدید به شناسایی نقاط قوت و ضعف در حفاظت از این آثار پرداخته و نیاز به حفظ و نگهداری آنها را برجسته کرده‌اند. این کشفیات می‌توانند به توسعه گردشگری فرهنگی و افزایش آگاهی عمومی در باره تاریخ غنی ولسوالی شیبیر کمک کند. به طور کلی، معرفی ساحات باستانی و تاریخی ولسوالی

شیر بر اساس تحقیقات جدید، نه تنها درک بهتر از تاریخ این منطقه کمک می کند، بلکه اهمیت حفاظت از میراث فرهنگی را نیز یاد آوری می نماید.

مقدمه

افغانستان با تاریخ کهن و سوابق چندین هزار ساله خویش یکی از مهم ترین مراکز تمدن و فرهنگ در آسیا محسوب می شود. بامیان در گذشته های دور یکی از مهم ترین مراکز عبادی، تجاری، سیاسی و فرهنگی منطقه به حساب می آمد. بازرگانان، سیاحان، هنرمندان و زائران از هند، چین، آسیای مرکزی، شرق آسیا و اروپا به این شهر رفت و آمد داشتند. به دلیل قرار گرفتن بامیان در مسیر جاده ابریشم نقطه وصل شرق و غرب محسوب می شد. بنابراین، در تمام نقاط ولایت بامیان علایم و شواهد باستان شناسی قابل مشاهده می باشد. ولسوالی شیر به دلیل موقعیت جغرافیایی خاص خود، در طول تاریخ همواره محل تلاقی فرهنگ ها و تمدن های مختلف بوده و آثار باستانی متعددی از دوره های مختلف تاریخی را در خود جای داده است.

از آن جایی که قبلاً در رابطه به ساحات باستانی و تاریخی ولسوالی شیر تحقیقات صورت نگرفته بود، بنابراین در این مقاله سعی به عمل آمده است تا ساحات باستانی و تاریخی این ولسوالی به اساس تحقیقات و سروی های باستان شناسی معرفی و سروی ها و تحقیقات گسترده برای کشف و مستندسازی آثار تاریخی انجام گردد. این تحقیقات شامل کشف آثار باستانی و تاریخی منقول و غیرمنقول از ساحات باستانی قلعه قدیمی دشت قلعه (کاروان سرای سر کالو)، قریه گنبد کالو، آبدۀ دو آبی، شهر سرخشک غندک و لخشم قلعه (قلعه محب علی) ولسوالی شیر که شواهد از زندگی اجتماعی و اقتصادی مردمان گذشته این منطقه اند. یافته های به دست آمده نه تنها درک عمیق از تاریخ، بلکه می تواند به هویت فرهنگی مردم این منطقه و توسعه گردشگری پایدار منجر شود. این اثر در رابطه به حفاظت از میراث فرهنگی و تاریخی به عنوان یک اولویت اساسی مطرح اند نیز پرداخته است، چرا که حفظ آثار باستانی و تاریخی برای نسل های آینده ضروری پنداشته می شود. در این راستا آگاهی عمومی و جذب سرمایه گذاری برای توسعه زیر ساخت های لازم نیز اهمیت ویژه دارد. در ادامه این تحقیق به بررسی دقیق تر ساحات باستانی و تاریخی و

یافته‌های باستان‌شناسی در ولسوالی شیر و اهمیت آن در بخش میراث فرهنگی بر بامیان پرداخته شده است.

ضرورت و اهمیت تحقیق

اساسی‌ترین اهمیت تحقیق حاضر این است که ساحات باستانی و تاریخی ولسوالی شیر ولایت بامیان را به اساس تحقیقات و سروی‌های جدید باستان‌شناسی مورد مطالعه قرار می‌دهند. طوری که از بامیان همواره به حیث تلاقی تمدن یادآوری شده است. این منطقه از گذشته‌های دور به ویژه دوران کوشانی از اهمیت خاص برخوردار بوده است و سپس کاروان تجارتي در دوران کوشانی و بعداً در دوره‌های اسلامی این محل به حیث اقامتگاه تجارتي مورد استفاده قرار می‌گرفت. در رابطه به ساحات باستانی و تاریخی ولسوالی شیر تحقیقات وجود ندارد، این تحقیق می‌تواند میراث ارزشمند دوران قبل از اسلام و دوره‌های اسلامی را به اساس تحقیقات جدید به معرفی بگیرد از این طریق میتوان به میزان آگاهی مردم در قسمت ساحات باستانی و تاریخی کمک نمود تا از تخریب جاهلانه و خودسرانه جلوگیری به عمل آید. لہذا، به اساس چنین اهمیت هایی بود که ضرورت دانستیم که در این خصوص تحقیق صورت گیرد.

هدف تحقیق

در این مقاله آثار و شواهدی که بیان‌گر دوره‌های تاریخی قبل از اسلام به ویژه دوره کوشانی‌ها الی دوره‌های بعد از اسلام در ساحات باستانی موجود بوده که قبلاً در این مورد تحقیق صورت نگرفته اند، کوشیده می‌شود تا به طوری دقیق به اساس سروی‌های هوایی و زمینی در ولسوالی شیر روی ابعاد مختلف آن تحقیق انجام دهیم.

روش تحقیق

روش در نظر گرفته شده جهت کشف و شناسایی ساحات باستانی و تاریخی ولسوالی شیر ولایت بامیان، در این مقاله با استفاده از روش‌های میدانی به اساس سروی هوایی، سروی‌های مشاهده‌ای (زمینی) صورت گرفته است. در رابطه به گذشته های باستانی و تاریخی بامیان و ولسوالی شیر از روش مطالعه‌ای کتابخانه‌ای نیز استفاده به عمل آمده است.

نقش بامیان در افغانستان

بامیان در ۲۰۰ کیلومتری شمال غرب کابل افغانستان قرار دارد (Armin Gruen, 2014 p.1). بزرگترین مجسمه های ایستاده بودایی که شاهکارهای هنری هستند و یک دوره حیاتی در تاریخ بودیزم به عنوان یک دین جهانی و نقش افغانستان و آسیای مرکزی در تاریخ جهان را نشان میدهد در این ولایت موقعیت دارد (Michael, 2014: p.1). بقایایی باستان‌شناسی مجسمه‌های بودا به عنوان شاهدان مهم تاریخ افغانستان نقش مهم را برای توسعه گردشگری آینده، ایفا خواهد کرد (ICOMOS, 2010: P.22). بامیان در ارتفاعات کوهستانی مرکز افغانستان قرار دارد و از شرق به غرب در سلسله کوه‌های هندوکش گسترده شده است. یکی از بزرگترین و معروفترین مراکز مذهبی، فرهنگی و تجاری بین قرن ۵ میلادی الی سقوط غوریان در اوایل قرن ۱۳ میلادی شناخته شده که دوره‌های ماقبل بودایی و اسلامی را در خود حفظ نموده است (رسولی و بندیزو، ۱۳۹۶: ۱۵۶). بامیان منحیث وادی سرسبز زمردین در میان سلسله جبال هندوکش و بابا در حوزه مرکزی افغانستان جایگاه مهم را از نظر بودیزم احراز کرده است (ابراهیمی، ۱۳۶۳: ۷۸). بامیان در ازمنه‌های قدیم مرکز تبادل اقتصادی در مسیر راه ابریشم بوده و به نسبت داشتن موقعیت استراتژیک مورد توجه جهان‌گشایان شرق و غرب گردیده بود (فیضی، ۱۳۹۵: ۱۱۶). تغییر فرهنگی هنر بودایی در بامیان که بعد از سقوط فرهنگ اولیه گندهارا در مرکز افغانستان رخ داد، تغییر متناسب و بی‌مانند از سرزمینی است که به عنوان چهار راه فرهنگ‌ها شناخته و خوانده شده است (UNESCO, 2006: p. 13). شهر بامیان با ارتفاع ۲۵۵۰ متر از سطح دریا و جمعیت حدودی ۶۱۸۶۳ نفر بزرگترین شهر و مرکز ولایت بامیان می‌باشد و در ۲۴۰ کیلومتری غرب کابل قرار دارد. این شهر به عنوان پایتخت فرهنگی کشورهای عضو سارک (سازمان سیاسی و اقتصادی متشکل از هشت کشور در جنوب آسیا است) در سال ۲۰۱۵ میلادی برگزیده شده بود. در گذشته بامیان در مسیر جاده ارتباطی هند به بلخ قرار داشت که خاور میانه را به امپراتوری چین و سلطان نشین‌های شرق آسیا ارتباط میداد. بامیان در گذشته مرکز راهبان و روحانیون بودایی بوده و نام بامیان برگرفته شده از کتاب رامایانه می‌باشد. در اوستا و زبان پهلوی به شکل بامیکان آمده است.

بسیاری از آموزه‌های بوداییان روی دیواره‌های کوه‌های این شهر حک شده است (شاهسوند و حسینی، ۱۳۹۶: ۱).

پیشینه تاریخی ولایت بامیان

نام بامیان از کلمه دری باستانی بامیکان گرفته شده است، "سقف میانی"^۲ و برای اولین بار در قرن ۵ میلادی به عنوان پادشاهی فان یانگ^۳ (بامیان) در متون چینی^۴ Pei-che (Hackin, pp 75-78) ذکر شده است. دره بامیان به عنوان گذرگاهی به هندوکش و یک مسیر فرعی مهم از جاده‌های ابریشم، برای بیش از دو هزارسال مرکز تبادله فرهنگی و مذهبی در غرب بوده است. بامیان که گمان می‌رود محل دفن مقدسین مهم باشد در قرن دوم و سوم میلادی زمانی که فرهنگ بودایی در آسیای مرکزی به اوج خود رسید و متعاقباً به چین و همچنان در غرب گسترش یافت و برشمایل نگاری اولیه مسیحیت تأثیر گذاشت، در زمان امپراتوری کوشانی به یک مرکز مهم بودایی تبدیل گردید. اگرچه احتمال می‌رود که سکونت‌گاه‌های بودایی در کرانه راست رود بامیان قرار داشته باشد، اما راهبان و ساکنان بامیان از صخره‌های نرم استفاده کرده و پناهگاه‌هایی در مغاره‌ها ایجاد کرده اند که گاهی به نقاشی‌ها تزیین شده اند. این پناهگاه‌ها به سمت جنوب با بالکن‌ها و تراس‌هایی جهت گرفتن حد اکثر خورشید در فصول زمستان بودند (Najmi, 1992: pp. 2-3).

اعتقاد بر این است که مجسمه‌های بودا در صخره‌های بامیان بین قرن‌های سوم تا ششم میلادی حک گردیده در حالی که مجموعه مغاره‌ها در شرق شامل بودا ۳۸ متر، ستوپه قرن سوم یا چهارم میلادی ساخته شده است و مجسمه ۵۵ متری در قرن ۵-۶ میلادی ساخته شده است. مستندات تاریخی به جشن‌های اشاره دارد که هر سال برگزار می‌شد و زائران متعدد را به خود جذب می‌کرد و پیشنهادهای به مجسمه-های یادبود داده می‌شد (Yaqt, 1992: pp. 2-3).

² Middle roof.

³ Fan- Yang (Bamiyan).

⁴ Pelliot's translations in Godard and Hackin, Bâmiyân, pp. 75- 78.

در دوره‌های مختلف تاریخ، مسافران و زائران به مجسمه‌های یادبود مراجعه می‌کرد. زائر چینی، ژوان زانگ^۵ (هیوان-تسنگ) که بین سال‌های ۶۲۹ تا ۶۴۵ میلادی از بامیان دیدن کرد و شرحی از بناهای تاریخی آن و زندگی اجتماعی و مذهبی دره بامیان نوشت (Hackin, pp 78-81). نزدیک به یک قرن بعد راهب کره‌ای به اسم هوپچائو (Huichao, Hakin p 83) که در سال ۷۲۷ میلادی از بامیان گذشت، به پادشاهی مستقل و قدرتمندی اشاره می‌کند که علیرغم حضور ارتش‌های عربی در شمال و جنوب منطقه، بر دره بامیان حکومت می‌کرد: «فرستاده شده با پادشاهی کابل توسط فرمانروایان هند بریتانیایی در سال ۱۸۰۸ میلادی مونتستورت الفنستون^۶ (Elphinstone, 1815) یک شاهزاده بودایی غور که قرون اول با مجسمه‌ها و مغاره‌ها بر کشور بین کابل و خراسان حکومت می‌کرد. در سال ۱۸۳۳ میلادی افسر انگلیسی الکساندر برنس (Burnes, 1831, 1832, 1833, 1834) از موجودیت مجسمه در بامیان بازگو می‌نماید که شکل بعضی اشخاص به تمایل به مجسمه‌های کلاسیک که جاویدانگی داشته شباهت در آن دیده می‌شود. ۵ سال بعد چارلز مسون (Masson, 1880) آنها را به هفتالی‌ها (هون‌های سفید) نسبت داد.

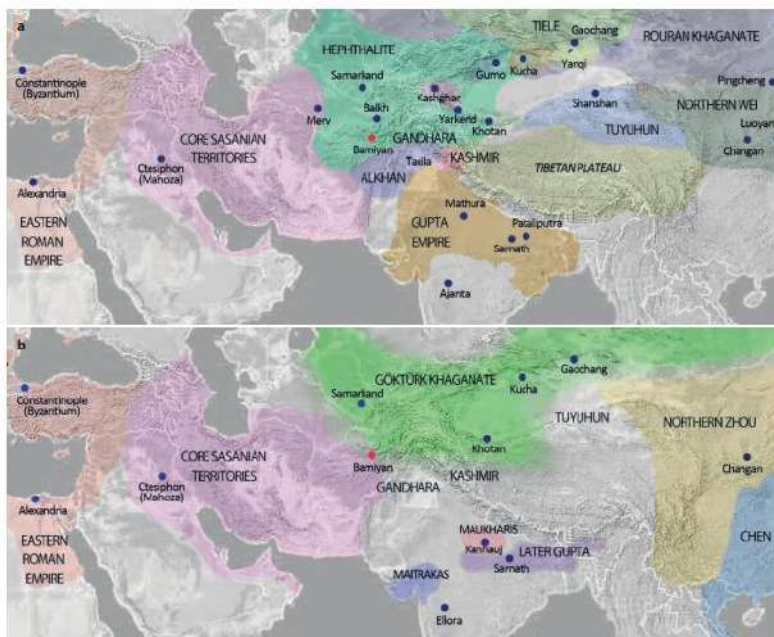
هنر معماری اسلامی اولین بار در قرن یازدهم میلادی در بامیان ظاهر شد، زمانی که افغانستان مرکزی تحت حکومت سلطان محمود غزنوی (۹۹۸-۱۰۳۰) میلادی اسلام را پذیرفت. شهر بامیان شهرنشینی معمولی خراسانی با چهار دروازه و یک مسجد بزرگ اسلام را پذیرفت. تحولات عمده‌ای در دوران حکومت غوریان (۱۱۵۵-۱۲۱۲) میلادی رخ داد و شامل شهر بامیان می‌شود که بعدها پس از کشتار چنگیزخان، شهر ضحاک، شهر سرخشک به غلغله معروف شد. شهر بامیان و صومعه‌های بودایی در اوایل قرن ۱۳ میلادی توسط ارتش چنگیزخان غارت و ویران شد و گفته می‌شود که تنها هفت نفر که خود را در غار دره خواجه غار پنهان کرده بودند از این فتح وحشیانه جان سالم به در بردند. اگرچه بناهای تاریخی اولیه به شدت توسط نماد

⁵ Xuanzang.

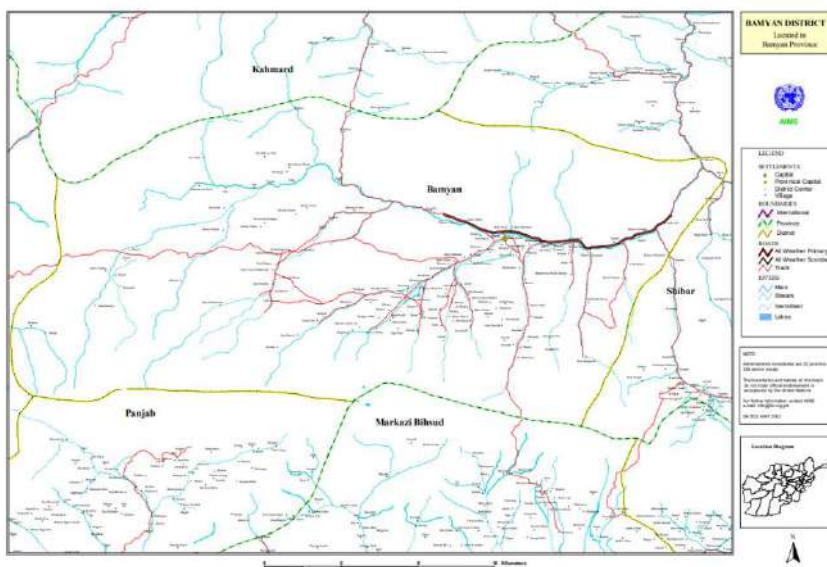
⁶ Mountstuart Elphinstone.

شکنان آسیب دیدند. اورنگ زیب امپراتور مغول (۱۶۱۸-۱۷۰۷) میلادی به ارتش خود دستور داد تا پاهای بودایی بزرگ را با توپ شلیک کنند.

از قرن ۱۸ میلادی به بعد بامیان مورد توجه دانشمندان اروپایی قرار گرفت و برای بازدید و یا تحقیق از بامیان معلومات را در دسترس ما قرار داده است. در حین زمان عتیقه جویان در افغانستان ظهور کرد و ساحات تاریخی و باستانی کشور را مورد چپاول قرار دادند؛ اشخاص مانند، الکساندر برنس (Sir Alexandre Barnes)، داکتر ژرات (Dr. Gerad)، هونینگ بیرگر (Hounig Birgr) و چارلس مسن (Charles Masson) از جمله کسانی بودند که آثار باستانی و تاریخی بامیان را نیز از نزدیک بازدید نموده اند حتی راجع به نقاشی‌های دیواری در بامیان از چارلس مسن معلومات در دسترس می‌باشد (لوحه معلوماتی، ۲۰۰۶: ص ۱). پس از حمله مغول، این دره برای مدت طولانی خالی از سکنه باقی ماند تا اینکه مردم مناطق مختلف افغانستان شروع به استفاده مجدد از زمین‌های حاصلخیز برای کشاورزی و مغاره‌ها را برای سرپناه خویش انتخاب کردند (Najrani, 1992: pp 2-3). در آغاز قرن حاضر مغاره‌ها مسکونی شدند و به عنوان پناهگاهی برای نگهداری حیوانات اهلی مورد استفاده قرار می‌گرفت. در سال ۱۹۷۰-۲۰۰۱ میلادی آثار باستانی و تاریخی بامیان صدماتی زیاد را متقبل گردید (UNESCO, 2003: pp. 22-23).



شکل ۱: نقشه الف بامیان و نظام های سیاسی در اواخر قرن ۵ میلادی، (ب) بامیان در اواخر قرن ۶ میلادی، برگرفته از کتاب: (The Wall Paintings of Bamiyan, Afghanistan, 2022: 13).



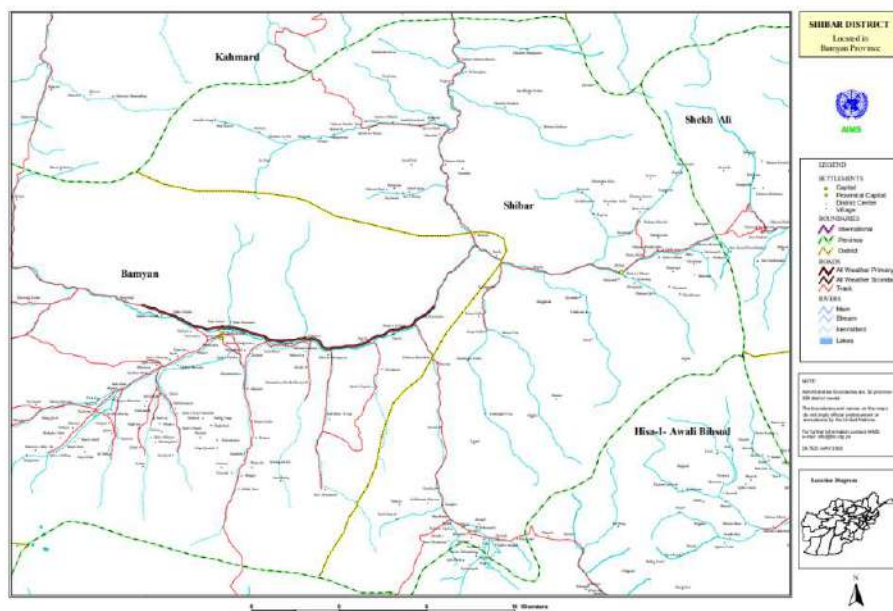
شکل ۲: نقشه ولسوالی و مرکز ولایت بامیان (تهیه کننده: AIMS, 2002).

موقعیت جغرافیایی ولسوالی شیبَر

ولسوالی شیبَر از جغرافیایی مربوط ولایت بامیان و در موقعیت ۱۷ کیلومتر در دهانه دره شکاری قرار دارد و مرکز آن شمل می‌باشد. قریه‌های شیبَر عبارت از کالو، جلمش، غندک از مربوطات آنست، سلسله کوه‌هایی که از این منطقه می‌گذرد معمولاً به دو طرف سرک عمومی واقع و مشهور به سنگ نوشته است. اراضی آن کوهستانی و شیبَر کوتل معروف آن است که صعب العبور است مخصوصاً در موسم زمستان و برفباری زیاد، برای عبور و مرور ترافیک دشوار است. در نزدیکی شیبَر در «رنگا» از توابع غوربند چشمه وجود دارد که نزد هندوان بسیار مقدس است، چنانچه اهل هنود همه ساله از دور و نزدیک در موقع معینی آنجا می‌روند و در آن تن را شستو شو می‌دهند آنجا تقریباً دوصد خانوار زندگی می‌کردند (قاموس جغرافیایی افغانستان).

به قرار فوق نشانه‌هایی از کیش بودایی در آن ناحیه می‌رساند که در شیبَر هم معبدی از آیین بودایی وجود داشته است. هیوان-تسانگ زایر چینی که پیرو آیین بودایی بوده در سال‌های ۶۳۰-۶۳۲ میلادی به کابل و کاپیسا آمده است و وی از چندین معبد شاهی یا شاه بهار در شمال کابل ذکر کرده است و شاید هم یکی از آن پرستشگاه‌ها یا شاه بهارها در شیبَر امروزی بوده باشد که بدین گونه شیبَر هم ماخوذ از همان کلمه شاه بهار بوده باشد. بدین معنی که شابه‌ار به تدریج در تداوم زمان شابه‌ار شیبَر، شیبَر و یا شبر شده است. این ولسوالی بر سر راه سه شاهراه بزرگ استراتژیکی شاهراه حاجیگک-میدان وردک، شاهراه شیبَر-پروان و شاهراه دره شکاری-بغلان قرار گرفته که شیبَر و بامیان را به بیرون وصل می‌کند (www.afghan-dic.com).^۷

^۷ <http://www.afghan-dic.com:8080/Lists/List10/DispForm.aspx?ID=226>.



شکل ۳: نقشه ولسوالی و مرکز ولایت بامیان (تهیه کننده: AIMS, 2002)

جاذبه‌های توریستی و آبادات تاریخی ولسوالی شیبیر

ولسوالی شیبیر یکی از مهمترین موقعیت استراتژیک میان ولسوالی‌های مختلف بامیان می باشد که از لحاظ فرهنگی، باستانی و تاریخی توجه هر بیننده را به خود جلب می نماید. از آن جمله می توان به بعضی از آن اشاره داشته باشیم: شهر سرخشک دره‌ای غندک، ستوپه غندک، قلعه تاریخی دره‌ای جلمش، لخشوم قلعه یا قلعه محب علی (هفته نامه صدای شهروند، ولسوالی شیبیر). ساحات باستانی قلعه قدیمی دشت قلعه (کاروان سرای سر کالو)، قریه گنبد کالو و آبدۀ دو آبی که شواهد از زندگی اجتماعی و اقتصادی مردمان گذشته این منطقه در آن موجود اند.

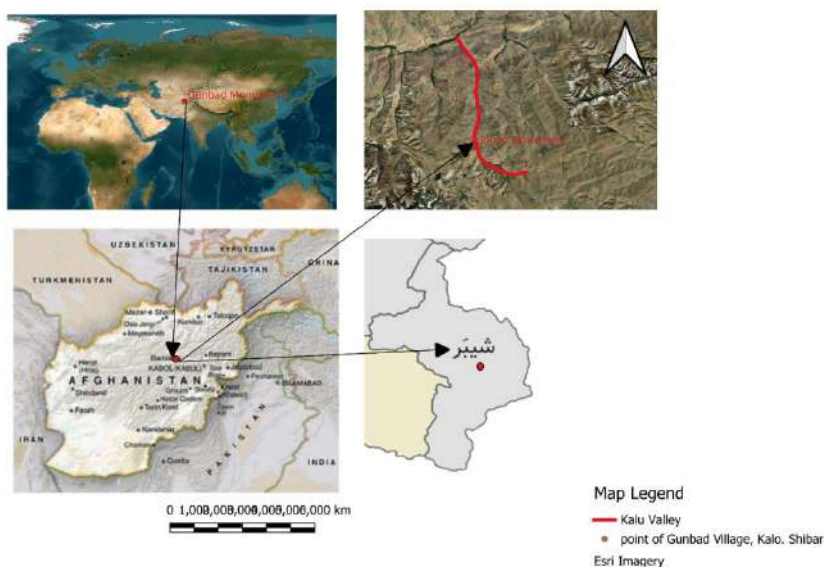
دره کالو

کالو^۸ (به لاتین Kalow) یک منطقه مسکونی در افغانستان است که در ولایت بامیان واقع شده است (دانشنامه ویکی پدیای انگلیسی) یعنی کالو (Kalo) نام قریه‌ای است که

⁸ Kalu.

مطالعه و بررسی ساحات باستانی و تاریخی ولسوالی...

از طرف مرکز به سمت جنوب واقع شده و نظر به معلومات وزارت داخله به تعداد ۸۲۰ نفر نفوس دارد (اطلس قریه‌های افغانستان، ۱۳۵۳: ص ۱۵۷۱). دره کالو یکی از دره‌های دیدنی و جذاب ولایت بامیان می‌باشد و این دره زیبا دارای جاذبه‌های طبیعی و آبده‌های تاریخی می‌باشد که توجه هر بیننده را به خود جلب می‌کند. این دره از لحاظ موقعیت جغرافیایی نسبتاً از دره بامیان بلند واقع شده است و مسیر آن از قسمت شمال این دره از منطقه شش پل شروع به امتداد جنوب قرار داشته که به سمت کوتل حاجیگک ادامه دارد. به این ترتیب، می‌توان از چند ساحه باستانی و تاریخی کالو در ذیل نام برد.



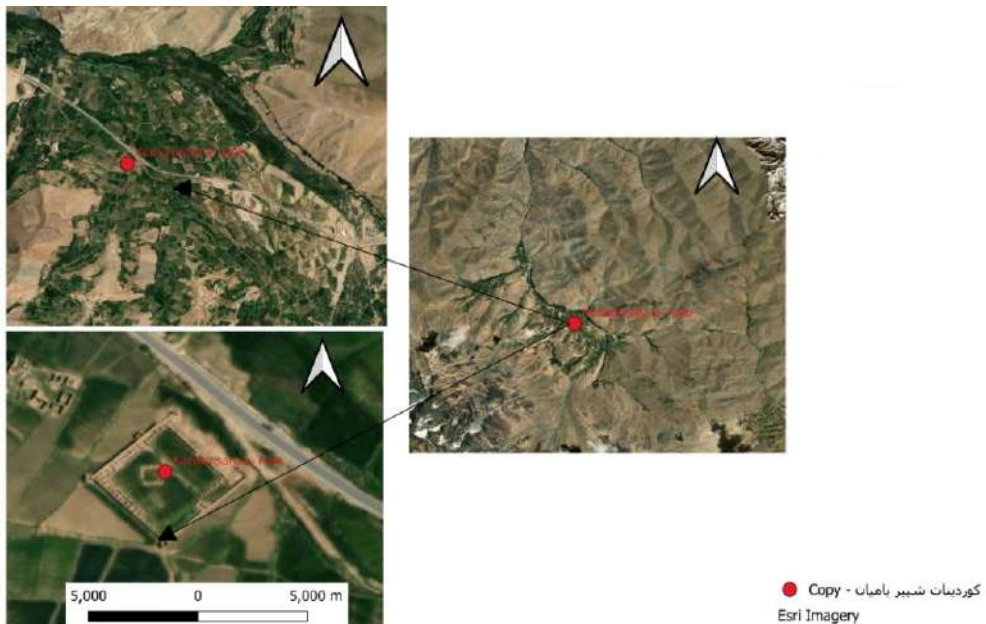
شکل ۴: نقشه عمومی دره کالو و ولسوالی شیر؛ تهیه کننده: سرور هدایت، ۱۴۰۴.

قلعه قدیمی دشت قلعه (کاروان سرای سر کالو)

این قلعه تاریخی در ۵۰ کیلومتری جنوب شرقی وادی بامیان در نزدیکی کوتل حاجیگک در قریه سری کالو موقعیت داشته و بزرگترین قلعه و یا کاروان سرای می‌باشد که در گذشته‌ها مردم از آن به خاطر توقف گاه قافله و بود و باش شبانه استفاده می‌نمودند. در داخل محوطه این قلعه قدیمی چهار برج دیده بان و بقایایی تعدادی کثیری اتاق‌ها و طوبله حیوانات به مشاهده می‌رسد و صحن محوطه آن به سه بخش تقسیم شده است.

متأسفانه با گذشت زمان وضعیت آبدۀ روز به روز خراب و اتاق‌های داخل قلعه تخریب و از بین رفته و صرف برج‌ها و سه طرف احاطه دیواری به چشم می‌خورد. مطابق معلومات دست یافته بدنه دیوار سمت شمال شرق کاروان سرای به اثر آبیاری کشت و کار و نفوذ آب داخل پایه سنگ‌ها باعث فرو ریختن و تخریب دیوار قلعه گردیده است (آرشیف ریاست اطلاعات و فرهنگ ولایت بامیان، ۱۳۹۶: ص ۷).

نظر به اظهارات مردم اهالی قریۀ سر کالو در سابق این کاروان سرای متعلق به دولت بوده و بعداً توسط مردم خریداری شده است و در نزدیکی‌های این قلعه بقایایی چندین قلعه تاریخی دیگر نیز به مشاهده می‌رسد که بین مردم محل بنام قلعه ده کل و قلعه آخندا یاد می‌شود که هنوز هم تعداد از اهالی قریه سرکالو در آن زندگی می‌نمایند و مواشی، علوفۀ حیوانات و هیزم سوخت خویش را نیز جابجا نموده اند. اما در حفاظت و حراست این قلعه‌های تاریخی هیچ گونه توجه از طرف دولت و ملت صورت نگرفته و با سپری شدن چندین دهه به قسم تدریجی تخریب و از بین رفته است.



شکل ۵: نقشه عمومی کاروان سرای کالو و ولسوالی شیر؛ تهیه کننده: سرور هدایت، ۱۴۰۴.



تصاویر ۱ و ۲: نمای تخریب دیوار سمت شمال شرق قلعه قدیمی سرکالو (کاروان سرای)، عکاس: عبدالمجید جلیا، ۱۳۹۶.



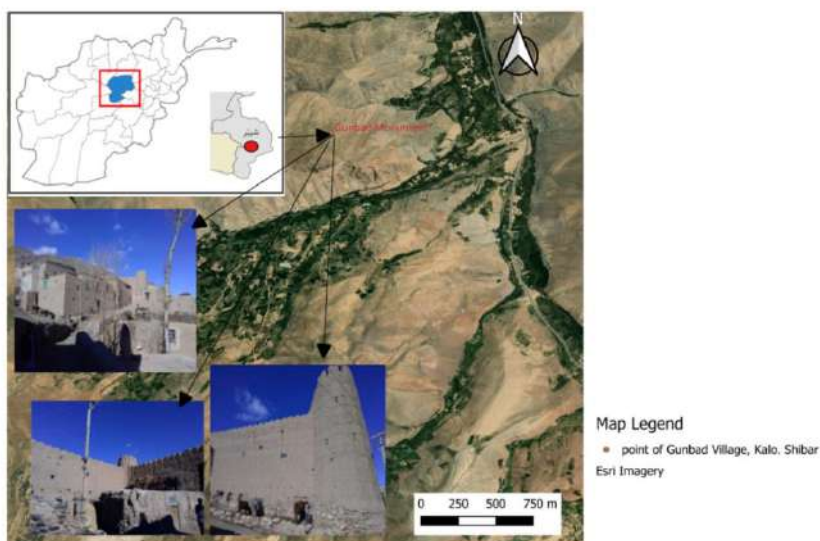
تصویر ۳: نمای برج قلعه آخندا، عکاس: عبدالحمید جولیا، ۱۳۹۶.



تصویر ۴: نمای قلعه مخروبه ده کل، عکاس: عبدالحمید جلیا، ۱۳۹۶

قریه گنبد کالو

این قریه از لحاظ موقعیت جغرافیایی نیز مربوط دره کالو می شود و در این قریه یک قلعه تاریخی جلب توجه می کند که از سبک معماری عالی برخوردار بوده و این قلعه تاریخی در ۴۵ کیلومتری مرکز بامیان در قریه ای گنبد موقعیت دارد و در بین مردم محل بنام قلعه بخشی بای معروف می باشد و به گفته شیخ علی ظفر یک تن از وارثین بخشی بای هفت پشت می شود که مایان در داخل این قلعه زندگی می کنیم و قدامت تاریخی آن بیشتر از ۴۰۰ سال می شود. متأسفانه حوادث طبیعی و تحولات اجتماعی به این قلعه آسیب وارد نموده است که دیوار سمت غربی این قلعه تخریب و دیوار سه سمت دیگر آن به حالت اولی آن باقی مانده و چیزیکه بیشتر بازدید کننده را مجذوب خود می سازد دروازه این قلعه می باشد که تا هنوز هم تزیینات و ظرافت هایی که در جریان ساخت آن به کار برده شده است، قابل مشاهده می باشد (گزارش علمی ساحات باستانی و تاریخی بامیان، ۱۳۹۶: ص ۸).



شکل ۶: نقشه عمومی ساحه تاریخی قریه گنبد شیبیر، تهیه کننده سرور هدایت، ۱۴۰۴.



تصویر ۵: نمای برج قلعه گنبد، عکاس: عبدالحمید جلیا، ۱۳۹۶.



تصویر ۶: نمای دروازه قلعه گنبد، عکاس: عبدالحمید جلیا، ۱۳۹۶.



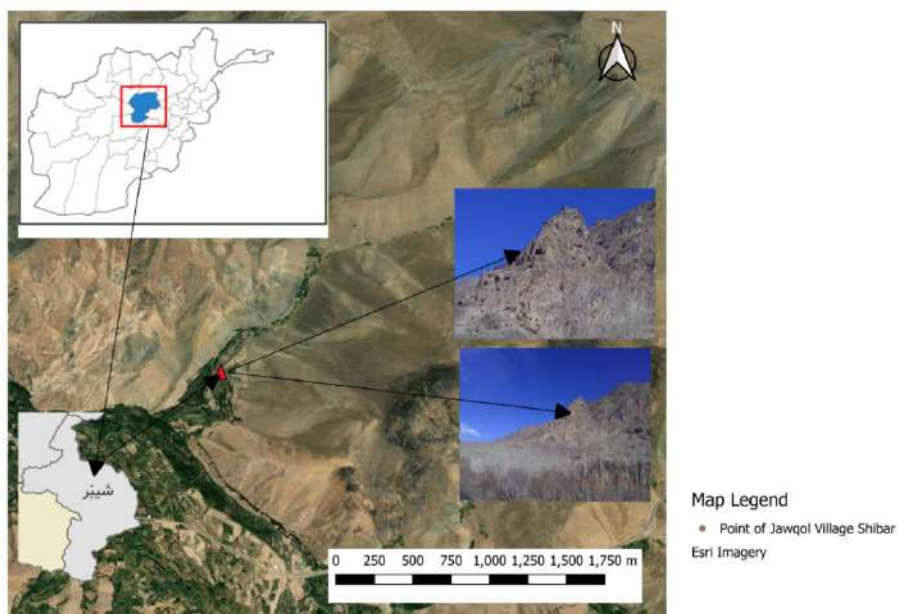
تصویر ۷: نمای قریه معه برج قلعه گنبد از فاصله دور، عکاس: عبدالحمید جلیا، ۱۳۹۶.



تصویر ۸: نمای داخلی قلعه گنبد، عکاس: عبدالحمید جلیا، ۱۳۹۶.

آبده تاریخی قریه جوقول دره کالو

جوقول کالو (Jaw-Qol Kalo) آبده تاریخی است در ۴۰ کیلومتری جنوب شرق مرکز بامیان در سمت چپ سرک عمومی بامیان میدان جوار قریه جوقول بالا تیغه تپه سنگی ساخته شده است. نظر به معلومات وزارت زراعت و آبیاری نفوس آن به تعداد ۱۶۰ نفر ثبت شده ولی نظر به معلومات وزارت داخله نفوس آن در سال ۱۳۵۳ به تعداد ۱۰۳ نفر ثبت گردیده است (اطلس قریه‌های افغانستان، ۱۳۵۳: ص ۱۵۷۱). در این ساحه بقایایی برج‌های نیمه مخروبه و در فراز تپه بقایایی دیوار که مشابهت به دیوار قلعه دارد جلب توجه می‌کند و ساختار این برج از نظر سبک معماری و هنری بکار رفته بیانگر دوره تاریخی اسلامی می‌باشد. طوریکه این سبک برج‌ها در گذشته به خاطر تأمین امنیت کاروان‌ها و یا به شکل برج‌های دیده بان اعمار می‌گردید تا در جریان داد و ستد تجارتی به کاروان تجارتی آسیب نرسد و از دشمن در امان باشد.



شکل ۷: نقشه عمومی ساحه باستانی و تاریخی قریه جول شیبیر، تهیه کننده سرور هدایت، ۱۴۰۴.



تصویر ۹: نمای بقایایی برج نیمه مخروبه قریه جوقول شیبیر، عکاس: عبدالحمید جلیا، ۱۳۹۶.



تصویر ۱۰: نمای بقایایی برج در فراز تپه قریه جوقول شیر، عکاس: عبدالحمید جلیا، ۱۳۹۶.

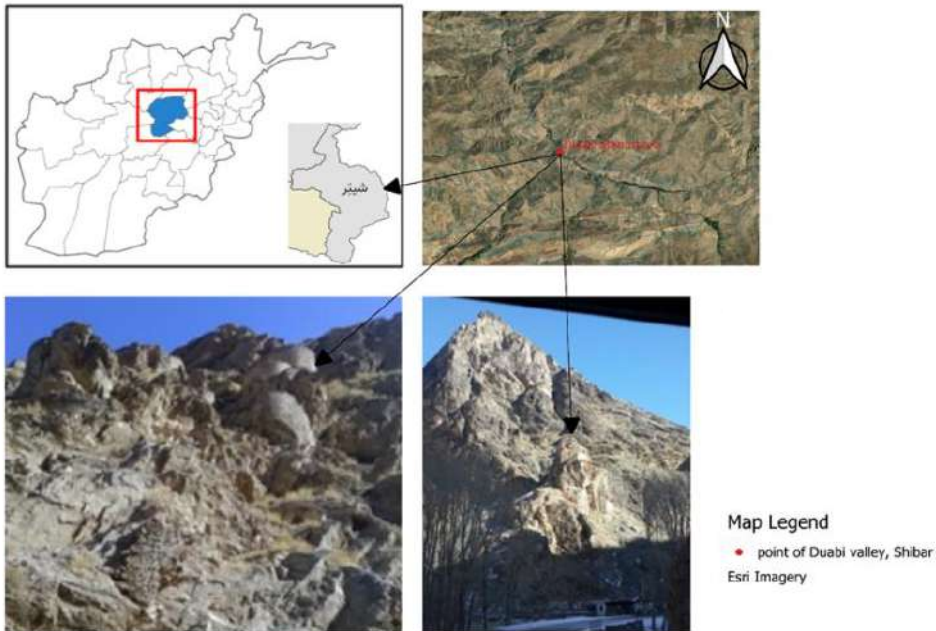
آبده تاریخی میان قریه گنبد و جوقول

در بین قریه گنبد و قریه جوقول در تیغهٔ تپهٔ سنگی آثار و بقایایی برج‌ها دیده بانی به چشم می‌خورد که مشابهت عام با برج‌های محافظتی قریهٔ جوقول کالو دارد. پس گفته می‌توانیم که اکثریت برج‌ها درهٔ کالو خاص به خاطر حفاظت از رفت و آمد قافله و یا کاروان‌های تجارتي ساخته شده است تا در موقع سفر از حملات دشمن جلوگیری نماید.



تصاویر ۱۱ و ۱۲: بقایایی برج‌های حفاظتی جوقول و گنبد، ولسوالی شیر، عکاس: عبدالحمید جلیا، ۱۳۹۶.

در مسیر بامیان کابل در ساحه بنام دو آبی بقایایی از آبده‌های تاریخی به فاصله ۲۵ کیلومتر شمال شرق مرکز در دو سمت کوه جلب توجه می‌کند که در گذشته این ساحه نقطه مهم استراتژیکی، مسیر جاده ابریشم، وصل کننده جنوب به صفحات شمال و بعضی نقاط دیگر کشور بوده و همچنان این آبده‌ها به شکل برج‌های اطلاع رسانی و یا دیده‌بان‌ها مورد استفاده صورت می‌گرفت؛ ولی با کمال تأسف اکثریت آبده‌ها به دلیل عدم آگاهی مردم، عوامل غیرمترقبه و کم توجهی ادارات ذیربط با گذشت هر سال وضعیت ساحات وخیم تر شده و احتمال منهدم شدن و نابودی آن میرود (گزارش علمی ساحات باستانی و تاریخی بامیان، ۱۳۹۶: ص ۱۰).



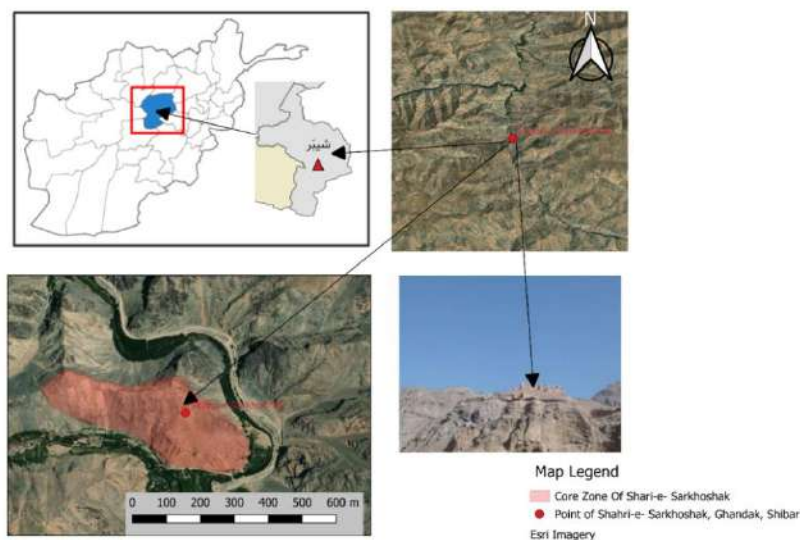
شکل ۸: نقشه ساحه باستانی و تاریخی دو آبی ولسوالی شیبیر، تهیه کننده: سرور هدایت، ۱۴۰۴.



تصاویر ۱۳ و ۱۴: نمای آبدۀ تاریخی دو آبی ولسوالی شیر، عکاس: عبدالحمید جلیا، ۱۳۹۶.

شهر سرخشک (Sarkhoshak) غندک

این ساحه تاریخی در ۳۵ کیلومتری شمال شرق بامیان بالای تپۀ خاکی جایی که بامیان و دو آبی از هم منشعب می‌شوند، احراز موقعیت نموده است. در این ساحۀ تاریخی بقایایی از دیوارهای مخروبه و نیمه مخروبه، مغاره‌ها و برج‌ها مورد توجه بازدید کننده قرار می‌گیرد. نظر به سبک معماری و هنر که در ساخت آن به کار برده شده قدامت تاریخی این ساحه به دوره قبل از اسلام به ویژه دوره کوشانی و دوره اسلامی بر میگردد. این شهر احتمالاً با شهر باستانی ضحاک هم دوره باشد. از لحاظ موقعیت جغرافیایی و دیوارهای اطراف شهر نیز شباهت زیاد به شهر ضحاک دارد چنانچه قابل ذکر است این شهر در گذشته منحیث یک ساحه ستراتیژیکی و پایگاه استحفاظی مورد استفاده صورت میگرفت تا در جریان عبور و مرور کاروان‌های تجارتی به سوی وادی بامیان تحت کنترل شدید امنیتی قرار داشته باشند. متأسفانه وضعیت فعلی ساحه قناعت بخش نبوده و با گذشت هر روز فرسایش و تخریبات این ساحۀ تاریخی بیشتر شده می‌رود و تمام ابنیه‌های تاریخی و مغاره‌های آن در معرض نابودی قرار داشته و نیاز جدی به سروی، آسیب شناسی و تحکیم کاری دارد (گزارش علمی ساحات تاریخی باستانی بامیان، ۱۳۹۶: ص ۱۲).



شکل ۹: نقشه ساحه باستانی و تاریخی شهر سرخشک ولسوالی شیبیر، تهیه کننده: سرور هدایت، ۱۴۰۴.



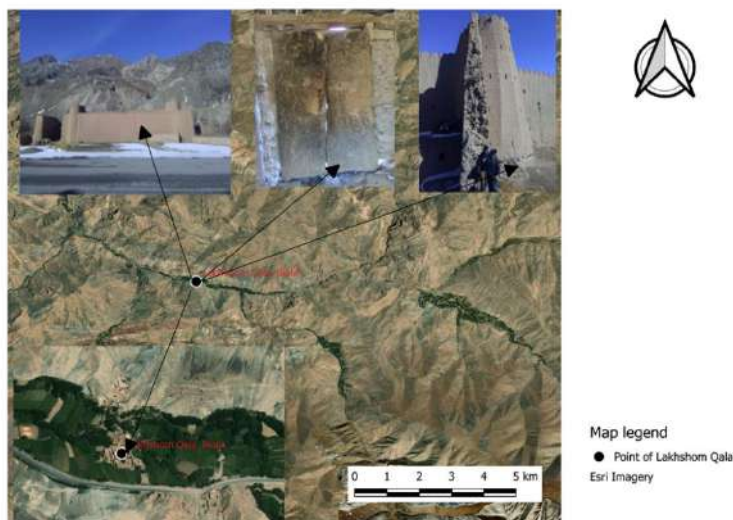
تصاویر ۱۵ و ۱۶: نمایی عمومی شهر باستانی سرخشک غندک ولسوالی شیبیر، عکاس: عبدالحمید جلیا، ۱۳۹۶.

لخشم قلعه (قلعه محب علی)

این قلعه تاریخی از لحاظ موقعیت جغرافیایی $34^{\circ}52'40.3''N$ $68^{\circ}04'42.5''E$ قرار دارد که به فاصله ۳۱ کیلومتری سمت شرقی مرکز بامیان در نزدیکی قریه اوتہ پور ولسوالی شیبیر احراز موقعیت داشته و یکی از مهمترین قلعه‌های تاریخی ولایت بامیان میباشد که سبک معماری و هنری خاص در ساخت آن به کار برده شده است. به همین دلیل بین مردم محل بنام قلعه لخشم (زیبا، منظم و صاف) معروف می‌باشد. این قلعه تاریخی به چهار بخش تقسیم شده اند که

مطالعه و بررسی ساحات باستانی و تاریخی ولسوالی...

دیوارهای آن طوری باهم متصل شده است که از دور به شکل یک قلعه بسیار مستحکم و برجسته معلوم می‌شود. این قلعه دارای پنج برج بلند به ارتفاع تقریباً ۱۵ متری بوده و هر برج دارای سه طبقه و زینۀ آن ماریج اعمار و در هر طبقه از برج‌ها دیده بان کوچک (تیرکش) به اندازه‌های متفاوت ساخته شده است تا در جریان جنگ به شکل برج‌های دفاعی از آن استفاده گردد و دشمن نتواند به زودی داخل قلعه شود. با این حال، نظر به اوراق جمع آوری شده از ساحه و اظهارات مردم محل، قدامت تاریخی آن بیشتر از چهارصد سال می‌شود و چیزیکه توجه بازدید کننده را جلب می‌کند دروازه ورودی قلعه است که تا هنوز هم باقی مانده و ساخت آن کاملاً متفاوت نسبت به دیگر دروازه‌های قدیمی بوده و سطح تختۀ دروازه هموار و عقب تختۀ دروازه مدور و شکل نیمه دایروی با ضخامت بیشتر از ۲۵ سانتی متر بدون داشتن تزیینات ساخته شده است. تصویر این قلعه تاریخی به خاطر داشتن سبک معماری عالی و بی‌نظیر در سال ۱۹۵۰ میلادی در دوران حکومت سردار محمد داود خان در پول پنجصدی چاپ گردیده بود. پس باید یادآور شد که در همان عصر یکی از مهمترین و با ارزش‌ترین قلعه‌های تاریخی در سطح کشور بوده اما با کمال تأسف به اثر کم توجهی مردم محل، ادارات مسؤول و نفوذ آب به داخل پایه سنگ دیوار سمت جنوبی قلعه باعث تخریب آن گردیده و با سپری شدن هر روز این قلعه تاریخی در وضعیت بدتر قرار می‌گیرد که بعضی قسمت‌های آن نیاز به ترمیم و بازسازی دارد تا از تخریب و فرسایش بیشتر آن جلوگیری شود (گزارش علمی ساحات باستانی و تاریخی بامیان، ۱۳۹۶: ص ۱۵).



شکل ۱۰: نقشه عمومی قلعه تاریخی لخشوم قلعه قریه بلوله ولسوالی شیر، تهیه کننده سرور هدایت، ۱۴۰۴.



تصویر ۱۷: نمای عمومی سمت جنوبی و دروازه قلعه تاریخی لخشوم قلعه قریه بلوله در جریان سروی،
عکاس: عبدالحمید جلیا، ۱۳۹۶.



تصاویر ۱۸ و ۱۹: نمای دروازه قلعه و برج تخریب شده قلعه تاریخی لخشوم قلعه قریه بلوله ولسوالی شیبیر،
عکاس: عبدالحمید جلیا، ۱۳۹۷.

نتیجه‌گیری

مقاله حاضر به معرفی ساحات باستانی و تاریخی ولسوالی شیر با توجه به تحقیقات باستان‌شناسی می‌پردازد. این تحقیقات شامل کشف آثار باستانی و تاریخی منقول و غیرمنقول از ساحات باستانی قلعه قدیمی دشت قلعه (کاروان سرای سر کالو)، قلعه‌های تاریخی قریه گنبد، قریه جوقول و میان هر دو قریه کالو، آبدۀ دو آبی، شهر باستانی سرخشک غندک و لخشتم قلعه (قلعه محب علی) ولسوالی شیر می‌باشد که شواهد از زندگی سیاسی، اجتماعی و اقتصادی مردمان گذشته این منطقه را نشان می‌دهند که خود نمایانگر تاریخ غنی و متنوع این سرزمین می‌باشد. این ساحات نه تنها نشان دهنده وجود تمدن‌های پیشرفته در دوره‌های قبل از اسلام به ویژه دوره کوشانی، بلکه همچنین حاکی از تأثیرات فرهنگی و اجتماعی دوره‌های مختلف اسلامی می‌باشند. کشفیات باستان‌شناسی در این مناطق، اطلاعاتی مهمی را در بارۀ زندگی روزمره، فرهنگ و هنر مردم آن زمان ارائه می‌دهند و به ما کمک می‌کند تا درک بهتری از تحولات تاریخی این نواحی داشته باشیم. علاوه بر این، ساحات باستانی و تاریخی به عنوان منابع ارزشمند برای پژوهشگران و علاقمندان به تاریخ و باستان‌شناسی به شمار می‌روند و می‌توانند نقش مهمی در جذب گردشگری فرهنگی ایفا نماید. این تحقیق می‌تواند زمینه را برای حفاظت و نگهداری آثار باستانی و تاریخی شیر فراهم نماید. از طریق حفاظت و نگهداری ساحات باستانی و تاریخی این منطقه می‌توانیم میراث ارزشمند نیاکان خویش را به شکل درست آن برای نسل آینده انتقال دهیم و این فعالیت باعث بلند بردن آگاهی عامه و رسیدن به توسعه پایدار میشود. در نهایت، مطالعات بیشتر و همکاری‌های بین‌المللی در زمینه تحقیقات باستان‌شناسی می‌تواند به کشف و شناخت بیشتر تاریخ غنی ولسوالی شیر و نواحی اطراف آن کمک کند و به ترویج فرهنگ و هویت ملی در سطح جهانی بینجامد.

مآخذ

۱. ابراهیمی، محمد اسحاق. (۱۳۶۳). مراکز مهم بوادیی در افغانستان. کابل: کمیته دولتی طبع و نشر.
۲. سرمینتو، خولیو بندیزو و رسولی محمد نادر. (۱۳۹۶). باستانشناسی افغانستان از ماقبل التاریخ تا اوایل دوره اسلامی. کابل: انتشارات دافا.
۳. شاهوند، پروانه و حسینی طاهره. (۱۳۹۶). اهمیت مدیریت گردشگری و صنعت توریسم در توسعه اقتصاد و مشاغل مردم بامیان از کهن تا امروز. تهران: دومین کنگره بین المللی توانمندسازی جامعه در علوم انسانی.
۴. فیضی، کتاب خان. (۱۳۹۵). تاریخچه تحقیقات باستانشناسی در ولایت بامیان. کابل: انتشارات یوسفزاد.
۵. آرشیف ریاست باستانشناسی وزارت اطلاعات و فرهنگ افغانستان سال (؟).
۶. آرشیف ریاست باستانشناسی ولایت بامیان "گزارش علمی ساحات باستانی و تاریهی بامیان، ۱۳۹۶".
۷. لوحه معلوماتی ساحات باستانی ولایت بامیان (۲۰۰۶)؛ اطلاعات و فرهنگ ولایت بامیان.
۸. اداره مرکز احصاییه صدارت عظیمی، اتلس قریه های افغانستان "معرفی واحدهای اداری و محلی، جلد سوم، کابل: ۱۳۵۳.
۹. سایت انترنیتی ویکی پدیا فارسی.
۱۰. دانشنامه ویکی پدیای انگلیسی.
۱۱. هفته نامه صدای شهروند، ولسوالی شیبر.

مشاهده اشتراکی

۱۲. سرور هدایت فرزند محمد عزیز، باستانشناس مسلکی وزارت اطلاعات و فرهنگ، ولایت بامیان، ۱۳۹۶، با همکاری عبدالحمید جلیا، مدیر میراث فرهنگی ولایت بامیان، ۱۳۹۶.

English recourse

10. AIMS. (2002). Bamiyan district map. Administrative boundaries are 32 province 329 districts. For further information contact AIMS e-mail: info@hic.org.pk.
11. Armin Gruen, Fabio Remondino, Li Zhang. (2014). THE BAMIYAN VALLEY: LANDSCAPE MODELING FOR CULTURAL HERITAGE VISUALIZATION AND DOCUMENTATION. Published: Institute for Geodesy and Photogrammetry, ETH Zurich, Switzerland.
12. Bruno, A. (1996). The Bamiyan In Restoration and beyond - Architecture from conservation to conversion Projects and works by Andrea Bruno (1960-1995). Milan.
13. BURNES, A. (1834). Travels into Bukhara – Being the account of a journey from India to Cabool, Tartary and Persia – Also a narrative of a voyage on the Indus from the sea to Lahore with presents from the king of Great Britain performed under the orders of the supreme Government of India in the years 1831, 1832 and 1833, Vol. 3, John Murray, London.
14. ELPHINSTONE, M. (1815). An account of the Kingdom of Cabul, and its dependencies in Persia, Tartary, and India comprising a view of the Afghan nation and a history of the Dooraunee monarchy, London.
15. HACKIN J./ HACKIN R. Le. (1934). site Archéologique de Bamiyan, Paris.
16. ICOMOS. (2010). AFGHANISTAN Safeguarding the Buddhas of Bamiyan. Published: ICOMOS.

17. MASSON, C. (1838). Die Stupa's (Topes) oder die Architectonischen Denkmale an der Indo-Bak trischen Königstrasse und die Colosse von Bamiyan, Berlin.
18. Michael, Brose.(2014). THE BUDDHAS OF BAMMIAN. Published: Flesher is director of UW's Religious Studies Program. Past columns and more information about the program can be found on the Web at www.uwyo.edu/relstds. To comment on this column, visit <http://religion-today.blogspot.com>
19. Taniguchi, Yoko and Cotte, Marine. (2022). The Wall Paintings of Bamiyan, Afghanistan. Archetype Publications www.archetype.co.uk.
20. UNESCO. (2003). CULTURAL LANDSCAPE AND ARCHAEOLOGICAL REMAINS OF THE BAMMIAN VALLEY. For inscription on the World Heritage List and the List of World Heritage in Danger. ASIA AND THE PACIFIC.
21. UNESCO. (2006). Protecting the World Heritage Site of Bamiyan, CULTURAL LANDSCAPE AND ARCHAEOLOGICAL REMAINS OF THE BAMMIAN VALLEY. Draft Management Plan. JAPAN.
22. Yaqt1, 481, (1992). Bamiyan. Najmi Memories (translated in to Franch by P.Peliot in Godard ans Hackin, Bamiyan.
23. www.afghan-dic.com.

* عبدالرحمن نوری

* گل احمد عظیمی

گزارش سروی ساحات باستانی و تاریخی ولایت بغلان
(تعیین حریم ساحه باستانی چم قلعه)

**Report on the Survey of Ancient and Historical
Sites of Baghlan Province**
(Determining the boundries of the Cham Qala)

**By: Abdul Rahman Noori
Gul Ahmad Azimi**

Abstract

Baghlan is one of the ancient, historical, and industrial provinces of Afghanistan, located in the north of the country along the Silk Road. Overall, considering the historical

* عضو مسلکی دیپارتمنت حفريات انستيتوت باستانشناسی وزارت اطلاعات و فرهنگ افغانستان.

* عضو مسلکی دیپارتمنت حفريات انستيتوت باستانشناسی وزارت اطلاعات و فرهنگ افغانستان.

background of this province and the results of archaeological excavations and research conducted by teams of local and foreign archaeologists in various and multiple areas of the mentioned province, including the ancient site of Sorkh Kotal, many artifacts have been discovered and transferred to the National Museum of Afghanistan. Thus, it can be stated that Baghlan Province is a cradle of civilization and one of the important domains of the powerful Kushan king, particularly Kanishka the great. Therefore, as a result of the survey conducted in 30 ancient and historical sites across 9 districts, including the center of this province, a large number of ancient and historical sites related to various historical periods, that most of which belong to the Kushan era, were identified, recorded, and registered. In addition to surveying and registering multiple sites, the boundaries of the ancient site of Cham Qala were also defined and determined. It is noteworthy that in the recorded areas, historical and ancient artifacts, including remains of buildings, broken stone artifacts, shattered pottery, pieces of pottery with and without designs, and more are observed.

خلاصه

بغلان از جمله ولایات باستانی، تاریخی و صنعتی افغانستان است که در شمال کشور و در مسیر راه ابریشم موقعیت دارد. در کل با توجه به پیشینه تاریخی این ولایت و همچنان با توجه به نتایج کاوش‌ها و تحقیقات باستانشناسی که توسط تیم باستانشناسان داخلی و خارجی در ساحات مختلف و متعدد ولایت مذکور منجمله ساحة باستانی سرخ کوتل راه اندازی و صورت گرفته است و آثار فراوان از آن کشف شده و به موزیم ملی انتقال گردیده است، میتوان اظهار نظر نمود که ولایت بغلان مهد تمدن و یکی از قلمروهای مهم شاه مقتدر کوشانی یعنی کنشکای بزرگ به شمار میرود. بدین ملحوظ، در نتیجه سروی ایکه در این دور در ۳۰ ساحة باستانی و تاریخی ۹ ولسوالی به شمول مرکز این ولایت صورت گرفت، تعداد زیادی از ساحات باستانی و تاریخی مربوط به دوره‌های مختلف تاریخی که بیشتر آن متعلق به دوره کوشانی‌ها میباشد، شناسایی،

ثبت و راجستر گردید؛ بر علاوه سروی و راجستر ساحات متعدد، حریم ساحه باستانی چم قلعه نیز مشخص و تعیین گردید. ضمناً قابل یادمانی است که در ساحات ثبت شده آثار و آبدات تاریخی و باستانی از جمله بقایای ساختمان‌ها، آثار شکسته سنگی، خم‌های شکسته، پارچه‌های ظروف سفالی دارای نقوش و بدون نقوش و غیره نیز به مشاهده میرسند.

مروری مختصری بر جغرافیایی تاریخی بغلان

ولایت بغلان که به نام دروازه ولایات شمالی و شمال شرقی کشور نیز یاد میشود در دامنه شمالی سلسله کوه‌های هندوکش موقعیت دارد. در اوایل مرکز این ولایت شهر بغلان مرکزی بود اما به اثر ناامنی، مرکز این ولایت در سال ۱۳۶۰ خورشیدی به پلخمري انتقال کرد و تا اکنون مرکز ولایت بغلان شهر پلخمري است (شمس مایار، ۱۳۹۷: صص ۱۷-۱۸). ولایت بغلان در ۶۸ درجه، ۴۶ دقیقه و ۲۴ ثانیه طول البلد شرقی و ۳۶ درجه، ۱۳ دقیقه ۱۶ ثانیه عرض البلد شمالی واقع بوده که فاصله آن از کابل ۲۳۲ کیلومتر می‌باشد. بغلان در ۱۵ کیلومتری شمال شرق پلخمري که در حدود ۷۰ کیلومتر مربع را احتوا مینماید احراز موقعیت نموده و در قدیم بغلان و پلخمري جزء قطن زمین به شمار میرفتند.

ولایت بغلان شمالاً به ولایات تخار و قندز، شرقاً به ولایات تخار و پروان، جنوباً به ولایت پروان و غرباً به ولایات سمنگان و بامیان محدود میباشد. در سال‌های قبل از انقلاب مجاهدین مرکز بغلان که مسمی به همین نام یعنی بغلان است، بعد از اعمار فابریکه‌ای قند از نظر صنعت و زراعت مرکزیت بهتر را حاصل نموده است؛ همچنان در تاریخ و تمدن کهن کشور عزیز ما، بغلان بهترین مظهر مدنیت کوشانی میباشد. چنانچه آبدات موجود منجمله سرخ کوتل و آثار و شواهد تاریخی و باستانی مکشوفه دیگر از ساحات متعدد و مختلف این ولایت گواه این دیدگاه بوده میتواند.

کلمه بغلان در کتیبه‌های سرخ کوتل به شکل "بک لنگ" و "بغالنا" آمده است طوریکه جزء اول این واژه "بک" یا "بغ"، در سغدی "وغن" یا "وغ" به معنی رب النوع و بزرگ بوده و سپس این واژه به گونه "بگ" تغییر شکل یافته است و جزء دوم "لنگ"

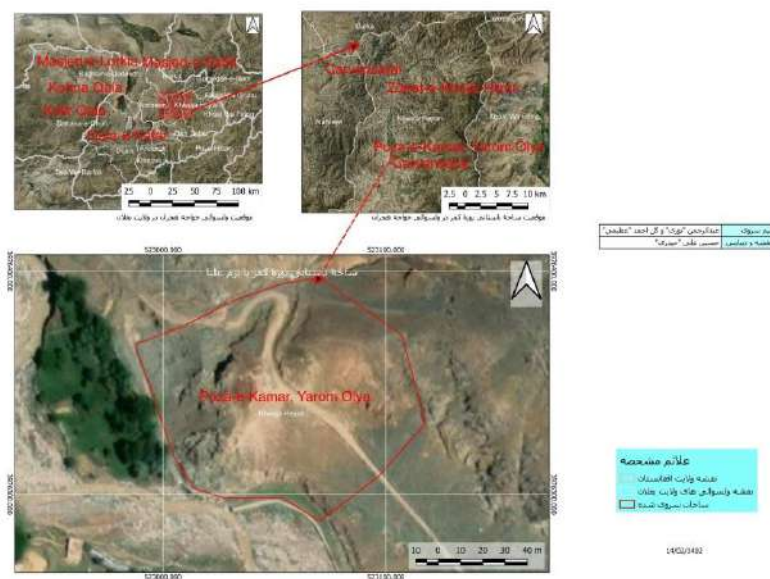
و "لنا" مفهوم جای را میرساند که مجموعاً به معنای پرستشگاه و معبد میباشد. واژه "بعل" که در دوره امپراتوری پارت‌ها در بابل من حیث رب النوع پرستش میشد با واژه "بغ" رابطه ریشه‌وی دارد و همچنان واژه "لنگا" به قول آلفرد فوشه فرانسوی به معنای معبد و پرستشگاه با کلمه "لنگ" به مفهوم محل و مکان، دارای ریشه مشترک است؛ بنابراین، بغلان در اصل بگ لنگ و به معنای پرستشگاه رب النوع بوده که نخست به همان شهر واقع شده در آن اطلاق شده است و امروز نام یکی از ولایات افغانستان میباشد. البته "بگ یا بغ" به معنای بزرگ در شکل ترجمه شده این معبد "مهادر" هم دیده میشود که "مها" به معنای بزرگ و "دژ" به معنای قلعه است و اینجا به معنای محل پرستش میباشد.

همچنان میتوان گفت که جزء اول کلمه بغلان با ارتباط به واژه "بعل" در بابل، در عصر پارتیان، ممکن بعل یا بغل به معنای رب النوع و جزء دوم "انگ" در زبان باختری کوشانی به مفهوم آتشگاه و پرستشگاه بوده باشد باید افزود زبانی که به رسم الخط یونانی در کتیبه‌های تاریخی سرخ کوتل به کار رفته است بدون شک شکل قدیمی زبان دری یعنی پارتی دری (امروز پارسی دری) است چنانکه کلمه‌ها در آن، این موضوع را تأیید مینماید (حیدری و عظیمی، ۱۴۰۲: صص ۲-۳).

۱- ساحه باستانی پوزه کمر

ساحه باستانی پوزه کمر در قریه یرم علیای ولسوالی جلگه در ۱۴۸ کیلومتری مرکز ولایت بغلان کنار دریا، بر بالای صخره کوه با مختصات جغرافیایی ° ۳۵.۹۳۰۹۳ عرض البلد شمالی و ° ۶۹.۲۵۵۲۶ طول البلد شرقی واقع است. ساحه متذکره از سمت شرق به قریه یرم علیا، از سمت جنوب به دریا و قریه یرم پایین و از سمت شمال و غرب به کوه محدود میباشد. به گفته مردم محل این ساحه سال‌ها قبل در بین اهالی از اهمیت خاصی برخوردار بوده و به عنوان "محل دفن خزانه قدیمی" شهرت داشت و با این حال، راه مواصلاتی قریه یرم علیا نیز در قسمت فوقانی همین ساحه احداث گردیده و باعث تخریب بخش‌های این ساحه شده که رفت و آمد اهالی منطقه از طریق همین راه صورت میگیرد. همچنان، در سال‌های گذشته افراد غیرمسئول بخش‌های مختلف ساحه را مورد کندن کاری خودسرانه و

غیرقانونی قرار داده که باعث تخریب و از بین رفتن بخش‌های زیادی از ساختمان‌ها گردیده و فعلاً نشانه‌های کندن کاری و بقایای دیوارها که بعضاً دارای پلستر منظم نیز میباشد، در ساحه قابل ملاحظه میباشد. قرار اظهارات مردم محل در ماه حوت سال ۱۴۰۱ خورشیدی اهالی منطقه مسیر سرک را تغییر داده و به وسیلهٔ اکسکواتور (Excavator) از قسمت وسطی ساحه سرک دومی را احداث و باعث تخریب و از بین رفتن بخش‌های عمده و مهم ساحه گردیده‌اند، بعداً یک گروپ ۹۶ نفری از اهالی قریهٔ متذکره از طریق برنامهٔ کار در بدل غذا، تصمیم به احداث جوی در سمت بالایی سرک جدید یا دومی گرفته و دست به کار شدند؛ حین کندن کاری کلند یکی از کارگران به کوزهٔ نقره‌یی که مملو از مسکوکات نقره‌یی بوده، برخورد مینماید. سپس مردم بر بالای کوزه هجوم می‌برند و کشمکش‌های زیادی بین اهالی صورت می‌گیرد و در نهایت یکی از متنفذین محل به منظور اینکه از نزاع بیشتر جلوگیری کرده باشد مسکوکات را از نزد اهالی جمع‌آوری نموده و به رویت لیست بین ۹۶ نفر تقسیم مینماید؛ با وجود اصرار بسیار زیاد، هیچ شخصی حتی متنفذ محل از ارقام دقیق مسکوکات معلومات دقیق ارایه نکردند. ولی با آنهم در نتیجهٔ سعی و تلاش پیهم رییس اطلاعات و فرهنگ ولایت بغلان صرف ۷۵ ضرب سکه که عبارت از سکه‌های نقره‌ای مربوط به شاهان ساسانی میشوند جمع‌آوری و به موزیم ملی کابل رسماً تحویل داده شد. بعد از سروی و بررسی مشخص شد که در حدود ۷۰ درصد ساحه در نتیجهٔ احداث سرک و همچنان از اثر کندن کاری‌های گسترده و خودسرانه توسط افراد غیرمسئول و استفاده‌جو تخریب گردیده است. روی هم‌رفته، در این ساحه تعداد زیادی پارچه‌های ظروف سفالی نیز مشاهده می‌گردند و ایجاب مینماید که به منظور نجات و حفاظت آثار حفريات گسترده در ساحهٔ مذکور راه اندازی گردد و بعد از ختم حفريات و کشف آثار منقول و غیرمنقول تصمیم نهایی در خصوص حفاظت ساحه گرفته شود.





تصویر ۳: محل کشف مسکوکات نقره‌ای، عکاس: عزت میر، ۱۴۰۲.
تصویر ۴: بقایای دیوار سنگ‌کاری مزین با پلستر، عکاس: کریم داد رحیمی، ۱۴۰۲.

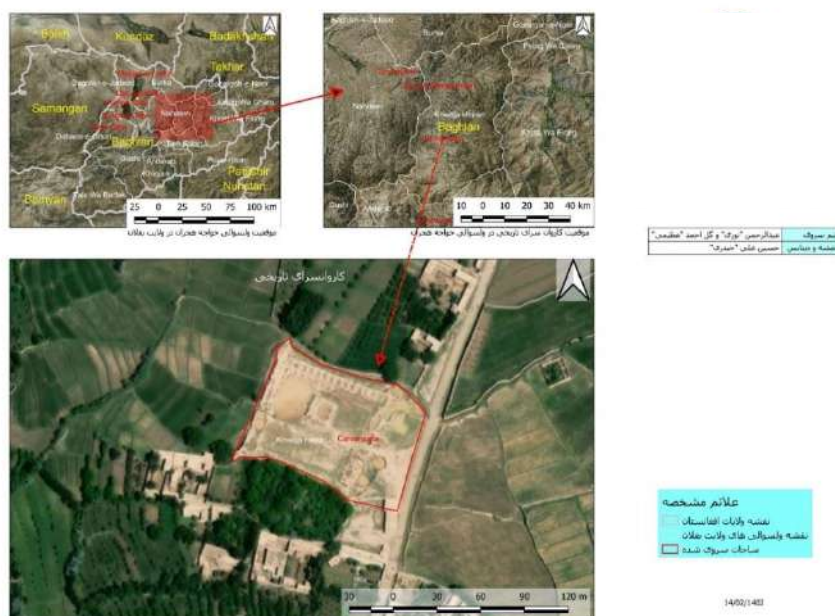


تصویر ۵: بخش‌های تخریب شده ساحه، عکاس: عبدالرحمن نوری، ۱۴۰۲.
تصویر ۶: پارچه‌های ظروف سفالی مکشوفه از ساحه مذکور، عکاس: عبدالرحمن نوری، ۱۴۰۲.

۲- کاروان سرای یرم پائین

ساحه تاریخی معروف به کاروان سرای در قریه‌ای یرم پائین ولسوالی جلگه با مختصات جغرافیایی 35.92802° عرض البلد شمالی و 69.25116° طول البلد شرقی واقع است که از سمت شرق به سرک عمومی و از سمت شمال، غرب و جنوب به زمین‌های زراعتی، باغ و خانه‌های مسکونی محدود گردیده است. کاروان سرای مذکور مربع شکل میباشد و مساحت داخل آن 90×90 متر بوده و در قسمت وسطی کاروان سرای بقایای ساختمان مسجد به شکل مربع با ابعاد 15×15 متر نیز قابل مشاهده میباشد. در چهار زاویه کاروان سرای مذکور برج‌های منظم محافظتی مشهود بوده و بقایای ساختمان‌ها در چهار سمت داخلی کاروان سرای نیز مشاهده میشوند؛

ساختمان‌ها در مجموع از خشت‌های خام $6 \times 18 \times 30$ سانتی‌متر به شکل گنبدی اعمار گردیده است. به هر حال، در این اواخر بخش‌های داخلی ساحه توسط اهالی منطقه به منظور زراعت قلمه گردیده و این کار باعث تخریب دیوارهای ساختمان‌ها نیز شده است. کاروان سرای مذکور مربوط به دوره اسلامی بوده و حریم آن متصل به دیوارهای احاطوی قلعه، مورد غصب قرار گرفته و حتی بخش‌های زیادی از دیوارهای احاطوی و برج‌های محافظتی آن تخریب و از بین برده شده است.

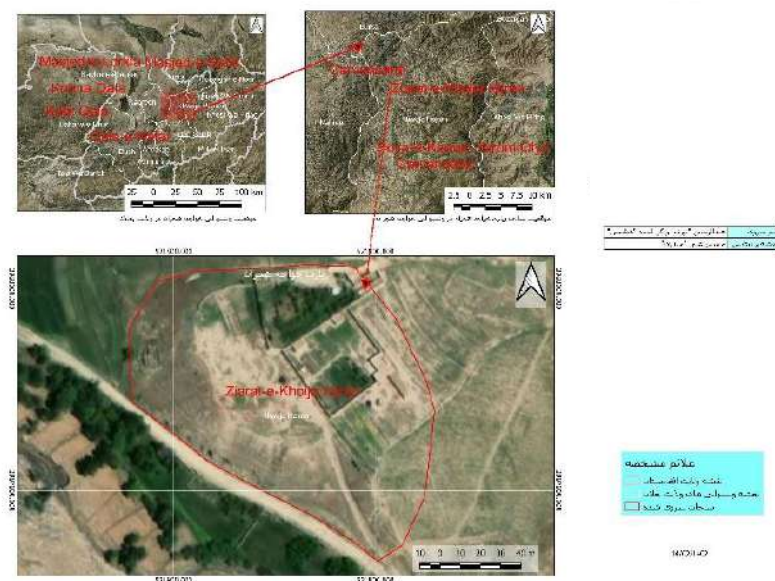




تصاویر ۹ و ۱۰: سمت راست کمان یکی از اتاق‌ها، عکاس: عبدالرحمن نوری، سمت چپ جریان سروی ساحه، عکاس: گل احمد عظیمی، ۱۴۰۲.

۳- ساحه باستانی زیارت خواجه هجران

ساحه مذکور به شکل تپه در کنار راه عمومی مربوط قریه خواجه هجران ولسوالی جلگه با مختصات جغرافیایی 36.03606° عرض البلد شمالی و 69.24232° طول البلد شرقی موقعیت دارد از سمت شرق به منازل مسکونی، از سمت شمال و غرب به زمین‌های زراعتی و از سمت جنوب به سرک عمومی محدود گردیده است. قسمت بالای تپه در سال ۱۴۰۰ ه.ش. توسط شرکتی که مسئولیت نصب پایه‌های برق وارداتی کاسا یکهزار را به عهده دارد؛ به وسیله اکسکواتور خاکبرداری شده و "سپل" پایه‌های کانکریتی را به روی تپه جابجا نموده‌اند. در جریان سروی در یک بخشی از ساحه بقایای دیوار خشت کاری و خاکستر مشاهده گردید و همچنان در این ساحه پارچه‌های ظروف سفالی نیز قابل ملاحظه میباشند. محلی که به "زیارت خواجه هجران" معروف است به شکل چهار دیواری در قسمت جنوب غربی یعنی در نشیب تپه موقعیت دارد که در داخل محوطه زیارت، چندین قبر مزین با چوب و پارچه‌های تکه نیز موجود میباشند.



شکل ۳: نقشه عمومی ساحه باستانی زیارت خواجه هجران، تهیه کننده: حسین علی حیدری، ۱۴۰۲.



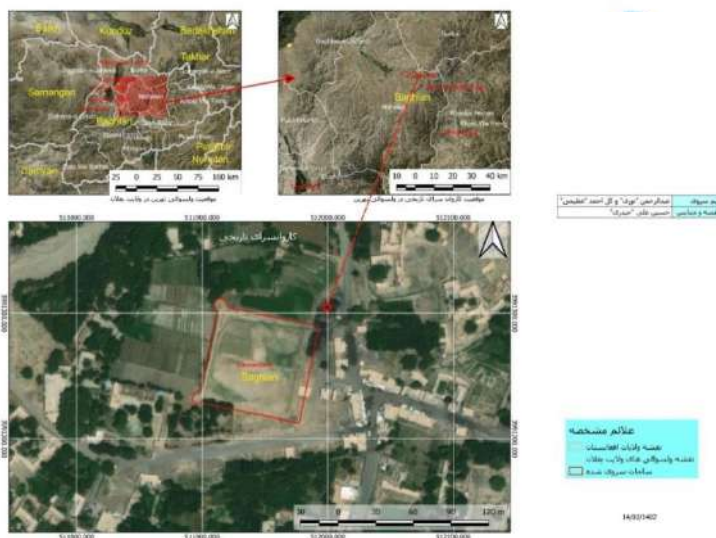
تصاویر ۱۱ و ۱۲: تصویر سمت راست: نمای مقبره زیارت در نیشیبه ساحه باستانی خواجه هجران و تصویر سمت چپ: جریان سروی در ساحه مذکور، عکاس: عبدالرحمن نوری، ۱۴۰۲.

۴- کاروان سرای شهر کهنه نهرین

ساحه تاریخی معروف به کاروان سرای در شهر کهنه ولسوالی نهرین در کنار سرک عمومی با مختصات جغرافیایی 36.06561° عرض البلد شمالی و 69.13211° طول البلد شرقی موقعیت داشته که از سمت شرق به سرک عمومی بازار کهنه ولسوالی نهرین، از سمت شمال و غرب به زمین‌های زراعتی و خانه‌های مسکونی و از سمت جنوب به سرای پیرمحمد

گزارش سروی ساحات باستانی و تاریخی ولایت...

خان محدود میباشد. بر اساس گفته‌های مردم کاروان سراها در مسیر راه ابرشیم ساخته شده است؛ زمانی کاروان‌های تجارتي در این مسیر در حرکت می‌بودند و هنگام رفع خستگی در این کاروان سرای‌ها به استراحت می‌پرداختند. کاروان سرای‌های سروی شده معمولاً مشابه هم بوده و کدام تفاوت خاصی در چگونگی معماری، مواد ساختمانی و مساحت آن‌ها وجود ندارد. کاروان سرای شهر کهنه نهرین بیشتر در معرض تخریب قرار گرفته که بخش شرقی و شمالی آن کاملاً تخریب و از بین رفته است. کاروان سرای مذکور مربع شکل، دارای ۱۰۰×۱۰۰ متر مساحت بوده، در چهار زاویه دارای برج‌های محافظتی بوده و در قسمت مرکزی آن بقایای ساختمان مسجد قابل مشاهده میباشد، طبق گفته‌های مردم از کاروان سرای مذکور در سال‌های گذشته به حیث "مندوی" گندم استفاده می‌شد و شخصی به نام نجم الدین که خود را مالک اصلی آن دانسته، ادعا دارد که پدرش کاروان سرای را از حاکمان وقت خریداری نموده و قبائله شرعی هم در اختیار دارد؛ وی در سمت شرقی کاروان سرای دکان اعمار نموده و محوطه داخل کاروان سرای را گندم کشت نموده است، همچنان بخش شمالی ساحه مذکور با استفاده از گچ خط اندازی و یک مقدار سنگ به منظور اعمار خانه در ساحه نیز تعبیه شده است. در اثر سعی و تلاش مکرر ریاست اطلاعات و فرهنگ بغلان، مالک این کاروان سرای به نام نجم الدین به مرکز آن ولایت احضار و تأکید صورت گرفت که بعد از این جلو تخریب و کشت و زراعت در داخل ساحه مذکور گرفته شود.



شکل ۴: نقشه عمومی کاروان سرای شهر کهنه نهرین، تهیه کننده: حسین علی حیدری، ۱۴۰۲.



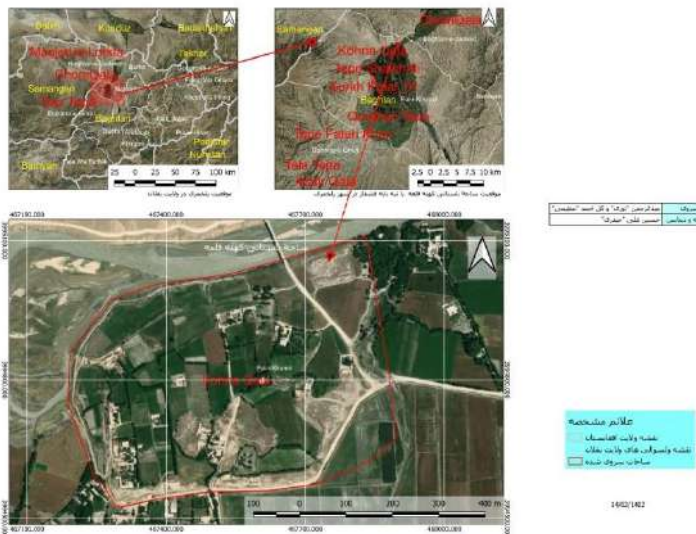
تصاویر ۱۳ و ۱۴: نمای عمومی بخش‌های داخلی کاروان سرای؛ تصویر پایین: سنگ‌های آورده شده جهت اعمار خانهٔ مسکونی، عکاس: عبدالرحمن نوری، ۱۴۰۲.

۵- ساحه باستانی کهنه قلعه

ساحهٔ باستانی کهنه قلعه در قریه‌ای هاشم خان در مربوطات پلخمری؛ با مختصات جغرافیایی 36.09962° عرض‌البلد شمالی و 69.64153° طول‌البلد شرقی واقع است که از سمت شرق به محوطهٔ پوهنځی زراعت، از شمال و غرب به زمین‌های زراعتی و از سمت جنوب به خانه‌های مسکونی محدود می‌باشد. قرار سروی انجام شده ساحه مذکور بسیار وسیع بوده و از هر طرف مورد غصب قرار گرفته و به شکل بی رحمانه مورد کندن کاری‌های غیرمسئولانه و خودسرانه قرار گرفته و در نتیجه بخش‌های بسیار زیاد آن تخریب گردیده و به خانه‌های مسکونی، زمین‌های زراعتی و سرک مبدل

گزارش سروی ساحات باستانی و تاریخی ولایت...

گردیده است. در قسمت شرق و یک قسمت جنوبی دیوار احاطوی قلعه باقیمانده که از پخسه و خشت خام اعمار شده است. قرار سروی انجام شده همه روزه بخش‌های از ساحه باستانی کهنه قلعه کندن کاری و یا قلبه شده و به زمین زراعتی مبدل میشود، در روی ساحه بقایای دیوار خشت کاری، لایه‌های خاکستر و تعداد زیادی پارچه‌های انواع ظروف سفالی مربوط به دوره کوشانی قابل مشاهده میباشند. یکی از باشنده‌های محل به نام عزم‌الدین (که خود و خویشاوندانش در ساحه باستانی خانه‌های مسکونی اعمار نموده و زندگی مینمایند؛ در ضمن بخش‌های زیادی از ساحه باستانی را تخریب و به زمین‌های زراعتی مبدل کرده و مصروف کشت و زراعت میباشند) این چنین ابراز داشت که: «از زمان ظاهرشاه بدینسو در این ساحه ما کندن کاری‌های زیاد را انجام دادیم صرف خم‌های بزرگ بیرون میشوند و داخل آن مملو از خاکستر بوده و چیزی دیگر به دست نمی‌آید و به تعداد زیاد سکه‌های کوچک زنگ زده نیز دریافت نمودیم که کسی آن را خریداری نمی‌کرد و دور می‌انداختیم». با توجه به سروی انجام شده ساحه مذکور یک قلعه بزرگ مربوط به دوره کوشانی‌ها بوده ولی متأسفانه بخش‌های عمده‌ای آن تخریب و مورد غصب قرار گرفته است و بقایای فراوان آثار منقول و غیرمنقول در بخش‌های مختلف ساحه مشهود میباشند.



شکل ۵: نقشه عمومی ساحه باستانی کهنه قلعه، تهیه کننده: حسین علی حیدری، ۱۴۰۲.



تصویر ۱۵: بقایای از دیوار خشت کاری ساحه باستانی کهنه قلعه، عکاس: عبدالرحمن نوری، ۱۴۰۲.

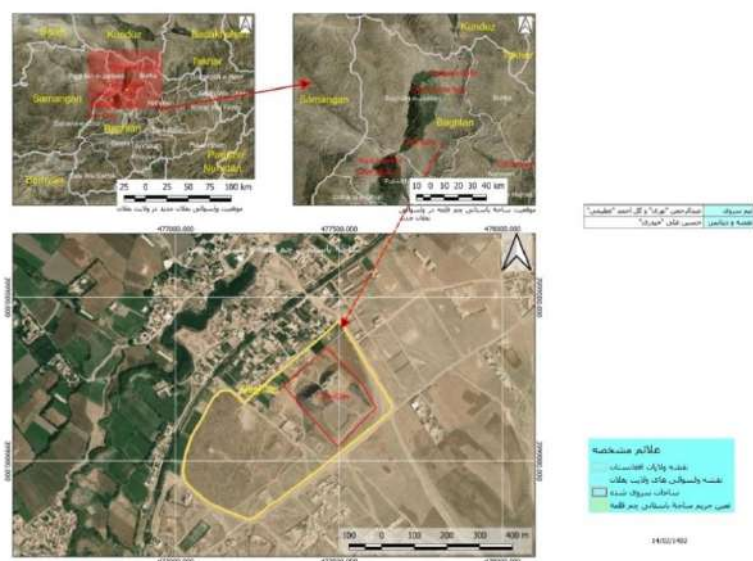


تصویر ۱۶: پارچه‌های ظروف سفالی جمع آوری شده از ساحه باستانی کهنه قلعه ، عکاس: عبدالرحمن نوری، ۱۴۰۲.

۶- ساحه باستانی چم قلعه

ساحه باستانی چم قلعه در قریه‌ای به نام چم قلعه مربوط سرک دوازدهم ولسوالی بغلان مرکزی با مختصات جغرافیایی 36.13789° عرض البلد شمالی و 68.74884° طول البلد شرقی واقع بوده که از سمت شرق به راه و خانه‌های مسکونی، از غرب به قبرستان، زمین زراعتی و خانه‌های مسکونی، از شمال به خانه‌های مسکونی و از سمت جنوب به سرک و خانه‌های مسکونی محدود گردیده است. این ساحه به شکل تپه

نسبتاً بلند که تقریباً ۲۰ متر از سطح زمین ارتفاع دارد و در روی تپه در زمان نظام قبلی پوسته امنیتی مربوط به قطعه ۱۲ ساخته شده است. حریم ساحه باستانی چم قلعه از چهار سمت مورد غصب قرار گرفته که به زمین‌های زارعتی، قبرستان، سرک و خانه‌های مسکونی مبدل گردیده و همچنان بخش‌های از ساحه از جانب افراد غیرمسئول و فرصت طلب مورد کندن کاری‌های غیرقانونی و خودسر قرار گرفته که باعث تخریب بخش‌های از ساختمان‌ها نیز گردیده است. در نتیجه کندن کاری‌های انجام شده در این ساحه بقایای ساختمان‌ها بیرون شده است که دو نوع خشت خام به اندازه‌های $۶ \times ۳۲ \times ۳۳$ و $۱۲ \times ۴۴ \times ۴۴$ سانتی‌متر و یک نوع خشت پخته به اندازه $۶ \times ۳۳ \times ۳۲$ سانتی‌متر نیز مشاهده گردید، همچنان در اثر کندن کاری‌ها در بخش‌هایی از این ساحه، حفره‌های متعدد نیز بجا مانده است. ضمناً در بخش شمالی ساحه مذکور تونلی به طول ۵۰ متر، عرض ۱.۱۶ و بلندی ۱.۵۰ متر به شکل کمان حفر گردیده که در داخل تونل یعنی در برش کندن کاری شده پارچه‌های ظروف سفالی، استخوانی و بقایای ساختمان‌های خشت کاری که مورد تخریب قرار گرفته، مشاهده میشوند؛ بدین منوال، تونل نیز در داخل ساحه به دو سمت جهت داده شده و در یک جهت آن از بالای تپه به داخل سوراخ شده است. در ارتباط به حفر این تونل دو نوع روایت وجود دارد؛ بعضی از باشنده‌های محل میگویند که: «تونل مذکور توسط زورمندان محلی به منظور بدست آوردن خزانه حفر شده» و تعداد دیگری از باشنده‌های محل به این باور اند که: «افراد وابسته به حزب اسلامی به منظور زندانی نمودن مخالفین اش آن را حفر نموده است». هدف اصلی و اساسی سفر ما به این ساحه تعیین حریم ساحه باستانی چم قلعه بوده که در نظام قبلی، زورمندان محلی حریم بخش شمالی ساحه مذکور را غصب و به عنوان نمرات رهایشی به فروش رسانیده بودند. طبق سروی انجام شده و بازدید از ساحه باستانی چم قلعه از چهار سمت به اندازه‌های متفاوت یعنی از ۳۰ متر شروع و بیشتر آن در سمت غربی بیش از صد متر تعیین حریم گردید که بر روی نقشه عمومی نیز توسط خطوط نشانی و قابل مشاهده میباشد.



تصاویر ۱۷ و ۱۸: جریان سروی و نمای عمومی بخشی از ساحه باستانی چم قلعه، عکاس: گل احمد عظیمی، ۱۴۰۲.



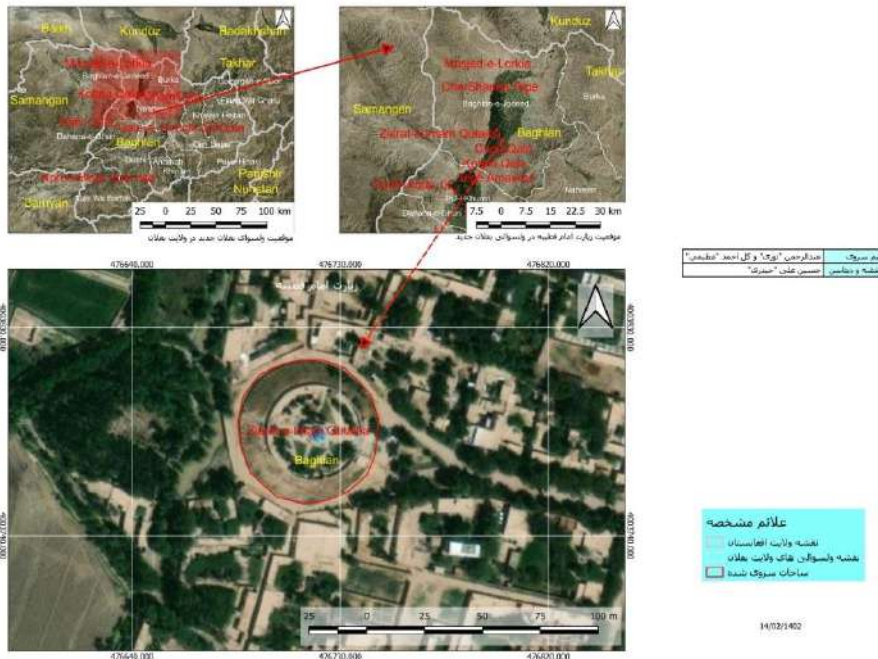
تصویر ۱۹: نمای تخریبات وارد شده به ساحه، عکاس: عبدالرحمن نوری، ۱۴۰۲.



تصویر ۲۰: تونل حفر شده در بخشی از ساحه باستانی چم قلعه، عکاس: عبدالرحمن نوری، ۱۴۰۲.

۷- ساحه تاریخی زیارت امام قطیبه

ساحه مذکور عبارت از تپه کوچک مدور شکل در قریه‌ای معروف به قطیبه در نزدیکی غرب ولسوالی بغلان مرکزی با مختصات جغرافیایی 36.17864° عرض البلد شمالی و 68.74125° طول البلد شرقی موقعیت داشته و ارتفاع آن از سطح زمین ۲۰ متر می‌باشد. این ساحه تاریخی از جانب شرق به سرک متصل به بازار ولسوالی بغلان مرکزی، از غرب به نهر آب و راه عام، از شمال و جنوب به راه عام و خانه‌های مسکونی محدود گردیده است. ساحه مذکور از جمله یکی از ساحات باستانی بوده و در زمان حکومت محمدظاهر شاه قسمت بالای تپه هموار کاری شده و ساختمان جدید به نام زیارت امام قطیبه در اینجا اعمار و سپس مقبره مرحوم امام قطیبه از منطقه گادیان بغلان کهنه به این تپه منتقل و به داخل تعمیر مذکور دفن گردیده است. در سال‌های اخیر از جانب شاروالی آن ولسوالی در اطراف تپه نهال غرس گردیده است. به هر صورت، در نتیجه سروی انجام شده، پارچه‌های ظروف سفالی و بقایای دیوار خشت کاری در بخش‌های از نشیبی اطراف ساحه مشاهده گردیده است.



شکل ۷: نقشه عمومی ساحه تاریخی زیارت امام قطیبه، تهیه کننده: حسین علی حیدری، ۱۴۰۲.



تصویر ۲۱: نمای عمومی ساحه تاریخی امام قطیبه، عکاس: عبدالرحمن نوری، ۱۴۰۲.



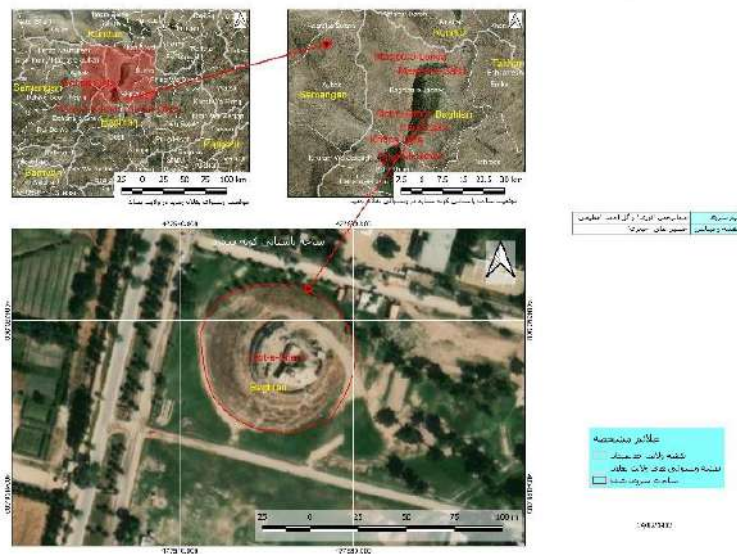
تصویر ۲۲: جریان مشاهده از بقایای دیوار خشت کاری در ساحه، عکاس: کریم داد رحیمی، ۱۴۰۲.

۸- ساحه باستانی کوته ستاره

ساحه متذکره عبارت از یک تپه‌ای کوچک مدور شکل در شمال شرقی شهر بغلان مرکزی در کنار جاده عمومی کابل-کندز با مختصات جغرافیایی 36.18296° عرض البلد شمالی و 68.75069° طول البلد شرقی موقعیت داشته و ارتفاع آن از سطح زمین تقریباً ۲۰ متر است. این ساحه از جانب غرب به سرک عمومی بغلان-کندز، از شمال به کلینیک صحت ولسوالی متذکره، از شرق و جنوب به چم ولسوالی بغلان مرکزی محدود میباشد. در قسمت بالای تپه ساختمان جدید اعمار شده و در سال‌های پسین از ساختمان مذکور به حیث پوسته امنیتی استفاده صورت گرفته است که فعلاً

تحقیقات کوشانی

به حالت ویرانه باقی مانده است. بر اساس سروی انجام شده این ساحه یکی از ساحات باستانی ولایت بغلان بوده و در نشیبی اطراف آن پارچه‌های ظروف سفالی قبل از اسلام و دوره اسلامی و همچنان در بخش‌های از تپه مذکور بقایای دیوار خشت کاری از خشت پخته مربوط به دوره اسلامی نیز مشاهده گردیده است، با توجه به بقایای آثاری که در روی ساحه مشهود است میتوان گفت که ساحه مذکور مربوط به دوره اسلامی بوده و به نظر میرسد که تهداب و یا زیربنای ساحه به دوره قبل از اسلام تعلق داشته باشد.



تصویر ۲۳: نمای عمومی بخشی از ساحه تاریخی کوته ستاره، عکاس: عبدالرحمن نوری، ۱۴۰۲.



تصویر ۲۴: جریان سروی ساحه، عکاس: عبدالرحمن نوری، ۱۴۰۲.



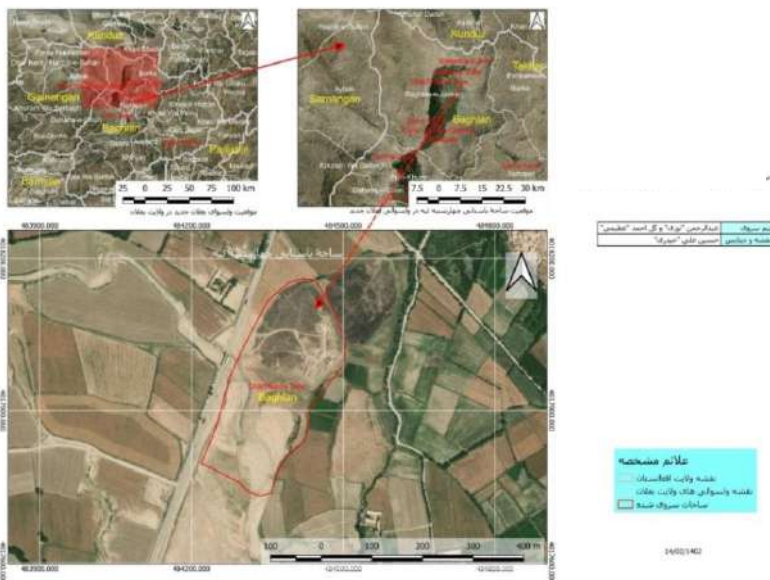
تصویر ۲۵: بازدید از بقایای خم سفالی در بخش تخریب شده ساحه، عکاس: گل احمد عظیمی، ۱۴۰۲.

۹- ساحه باستانی چهارشنبه تپه

ساحه متذکره عبارت از تپه مدور در قریه‌ای چهارشنبه جوار جاده عمومی بغلان- کندز و در مربوطات ولسوالی بغلان مرکزی با مختصات جغرافیایی 36.30567° عرض البلد شمالی و 68.82642° طول البلد شرقی موقعیت دارد. این ساحه از سمت شرق، شمال و جنوب به زمین‌های زراعتی و از غرب به سرک عمومی محدود می‌باشد. بخش جنوبی ساحه توسط سیلاب تخریب گردیده و سپس توسط مردم محل هموار و به عنوان زمین‌های زراعتی مورد استفاده قرار گرفته است. با این حال، در بخش‌های

تحقیقات کوشانی

مختلف ساحه حفره‌های متعدد از اثر کندن کاری خودسرانه به ملاحظه می‌رسد، در قسمت بالای تپه قبلاً پوسه امنیتی ساخته شده که در نتیجه بخش‌های زیادی تپه تخریب گردیده است. نشیبی سمت جنوب ساحه نخست از اثر سیلاب و سپس عمداً برش شده که در نتیجه بقایای دیوار خشت کاری از خشت خام، بقایای دیوار پخسه‌ای، لایه خاکستر، پارچه‌های ظروف سفالی در تمام نقاط روی ساحه به مشاهده می‌رسد. ساحه باستانی چهارشنبه تپه از جانب افراد استفاده‌جو و سیلاب در معرض تخریب جدی قرار دارد.



شکل ۹: نقشه ساحه باستانی چهارشنبه تپه، تهیه کننده: حسین علی حیدری، ۱۴۰۲.



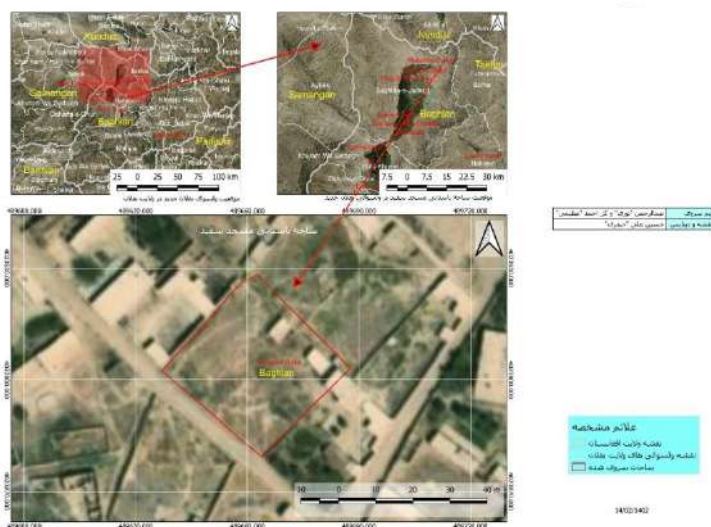
تصاویر ۲۶ و ۲۷: تصویر سمت راست: نمای عمومی ساحه باستانی چهارشنبه تپه؛ تصویر سمت چپ: بخش تخریب شده ساحه مذکور، عکاس: عبدالرحمن نوری، ۱۴۰۲.



تصویر ۲۸ و ۲۹: تصویر سمت راست: نمای قسمت بالای ساحه؛ تصویر سمت چپ: پارچه های ظروف سفالی جمع آوری شده از روی ساحه مذکور، عکاس: عبدالرحمن نوری، ۱۴۰۲.

۱۰- ساحه تاریخی مسجد سفید

ساحه تاریخی مسجد سفید در قریه ای کل [قل] گرد آب ولسوالی بغلان مرکزی با مختصات جغرافیایی 36.36031° عرض البلد شمالی و 68.88483° طول البلد شرقی موقعیت داشته و از چهار سمت به خانه های مسکونی محدود گردیده است. ساحه متذکره از هر طرف غصب و خانه های مسکونی در آن آباد گردیده است و بخش محدودی از ساحه که در روی آن تعداد زیادی از خشت های پخته دوره اسلامی به اندازه $28 \times 15 \times 5$ سانتی متر مشاهده میشود، باقی مانده است. در سمت شرقی ساحه که به تازگی مورد کندن کاری قرار گرفته خاک های سوخته مشاهده گردیده که نظر به گفته مدیر حفاظت از میراث های فرهنگی ولایت بغلان و باشنده های محل «در سال های گذشته انبوهی از خشت در روی ساحه قرار داشته که توسط زورمندان محلی انتقال و در اعمار منازل استفاده نموده اند». طبق گفته متنفذین محل ساحه مذکور کوره خشت پزی بوده و از سوی هم با کشف و مشاهده خاک های سوخته (حرارت دیده) احتمال زیاد میرود که ساحه متذکره کوره خشت پزی مربوط به دوره اسلامی بوده باشد.



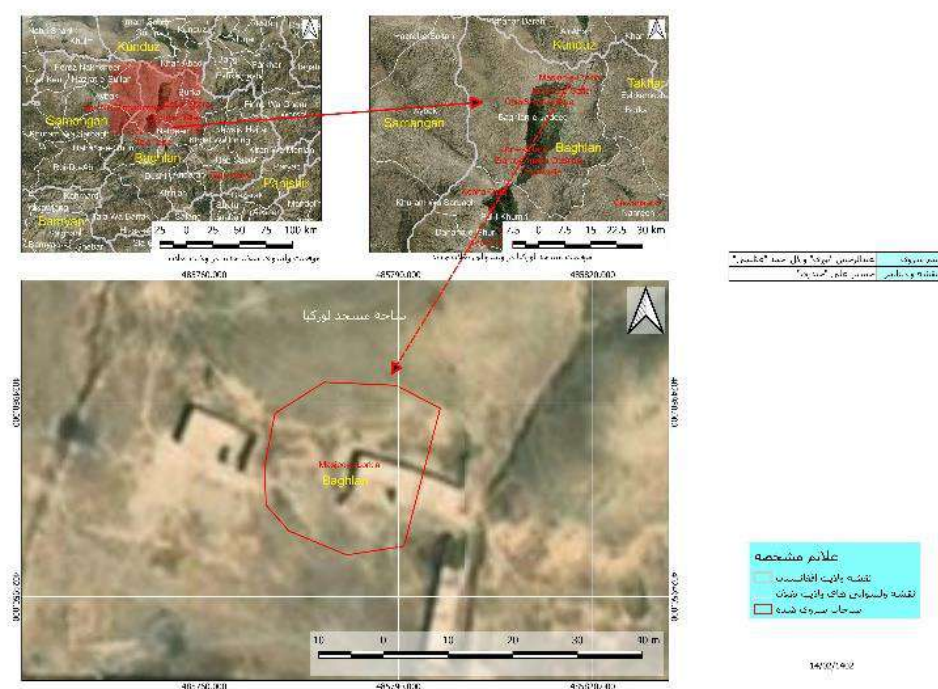
تصاویر ۳۰ و ۳۱: نمایی از دو بخش ناحه تاریخی مشهور به مسجد سفید، عکاس: عبدالرحمن نوری، ۱۴۰۲.



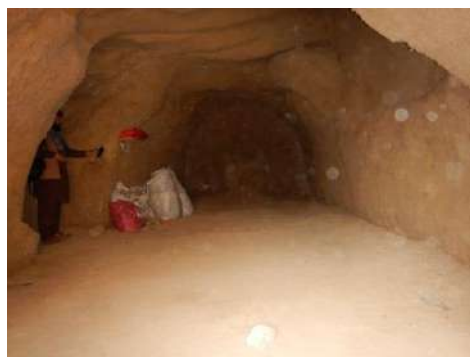
تصاویر ۳۲ و ۳۳: جریان سروی و اندازه گیری خشت های ناحه، عکاس: کریم داد رحیمی، ۱۴۰۲.

۱۱-مسجد لورکیا

مسجد لورکیا در دامنه صخره ریگی کوه در قریه‌ای لورکیا مربوط به ولسوالی بغلان مرکزی؛ با مختصات جغرافیایی 36.36975° عرض البلد شمالی و 68.84155° طول البلد شرقی موقعیت داشته که از سمت‌های شرق، غرب و شمال به صخره کوه و از سمت جنوب به خانه‌های مسکونی قریه لورکیا محدود می‌باشد. در این ساحه یک مغاره مستطیل شکل شمالاً و جنوباً در دل تپه ریگی کندن کاری شده که علایم کندن کاری در قسمت‌های برش شده‌ای آن قابل ملاحظه می‌باشد؛ در قسمت غربی آن خالیگاه شبیه محراب مشاهده می‌گردد که به باور مردم خالیگاه مذکور محراب مسجد می‌باشد، همچنان در قسمت شمال آن چوکی به ارتفاع ۱۰۲۰ متر در صخره کوه کندن کاری شده و چنین معلوم می‌شود که شخصی بر بالای آن می نشست و تبلیغ مینموده است؛ موجودیت چوکی در سمت شمال اتاق احتمال مسجد بودن آن را کمتر می‌سازد، داخل اتاق خاک و ریگ نرم پرانه بوده از این رو فرش اتاق هنوز پایین بوده و دروازه آن در سمت جنوب به عرض ۱۰۳۰ و ارتفاع فعلی ۱۰۷۰ متر می‌باشد. به گفته عبدالودود یکتن از باشنده‌های محل که بیشتر از ۹۰ سال سن دارد و خانه مسکونی اش متصل به مسجد متذکره می‌باشد؛ قبلاً در زمان حکومت سردار محمدداود خان هنگامیکه ایشان می‌خواست این محل را کندن کاری و از خاک آن خانه اعمار نماید ناگهان سوراخی دروازه مسجد نمایان گردیده است؛ مغاره مذکور شبیه مسجد در زیر صخره کوه قرار دارد و از آن زمان به بعد مغاره متذکره به حیث مسجد نزد عبدالودود قابل احترام بوده و از آن حفاظت نموده است. همچنان، تعدادی از پارچه‌های مندرس قرآنکریم و کتب دینی در این محل ذخیره گردیده است.



شکل ۱۱: نقشه عمومی مسجد لورکیا، تهیه کننده: حسین علی حیدری، ۱۴۰۲.



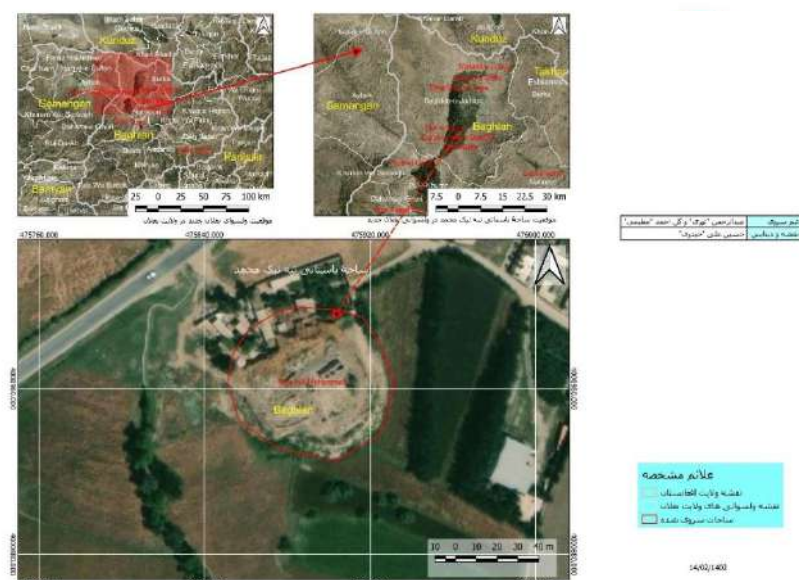
تصاویر ۳۴ و ۳۵: تصویر سمت راست: نمای دروازه مسجد؛ تصویر سمت چپ: نمای داخل مسجد، عکاس: عبدالرحمن نوری، ۱۴۰۲.



تصویر ۳۶: نمای چوکی و یا سکو که در جناح شمالی مسجد قرار دارد، عکاس: گل احمد عظیمی، ۱۴۰۲.

۱۲- ساحه باستانی تپه نیک محمدخان

ساحه مذکور عبارت از یک تپه کوچک مدور شکل واقع سرک دوازدهم ولسوالی بغلان مرکزی در جوار سرک عمومی بغلان-کندز با مختصات جغرافیایی 36.15334° عرض البلد شمالی و 68.73203° طول البلد شرقی موقعیت دارد. ساحه مذکور از سمت شرق و جنوب به زمین های زراعتی، از سمت شمال و غرب به خانه های مسکونی و سرک عمومی کابل-کندز محدود گردیده است. قرار سروی انجام شده، ساحه مذکور نسبتاً وسیع بوده و به مرور زمان از چهار طرف به طور بی رحمانه مورد کندن کاری خودسرانه قرار گرفته و بخش های زیادی از ساحه باستانی تخریب، هموار و سپس به زمین های زراعتی و خانه های مسکونی تبدیل گردیده است که در برش های بجامانده فعلی بخشی از اتاق خشت کاری، بقایای دیوارهای متعدد خشت کاری اعمار شده از خشت خام، خم بزرگ شکسته، کمان دروازه اتاق به وضاحت مشاهده میگردد و همچنان پارچه های ظروف سفالی به تعداد وافر در روی ساحه به ملاحظه میرسد. قسمت بالای تپه جهت ساخت پوسته امنیتی و سنگر مورد کندن کاری قرار گرفته و خندق های کندن کاری شده در این تپه نیز مشهود است. همچنان، در جوار شمالی و جنوبی تپه خانه های مسکونی متصل به ساحه اعمار گردیده است، در کل میشود گفت که ساحه مذکور در معرض تاراج و تخریب جدی قرار دارد.



شکل ۱۲: نقشه عمومی ساحه باستانی تپه نیک محمد، حسین علی حیدری، ۱۴۰۲.



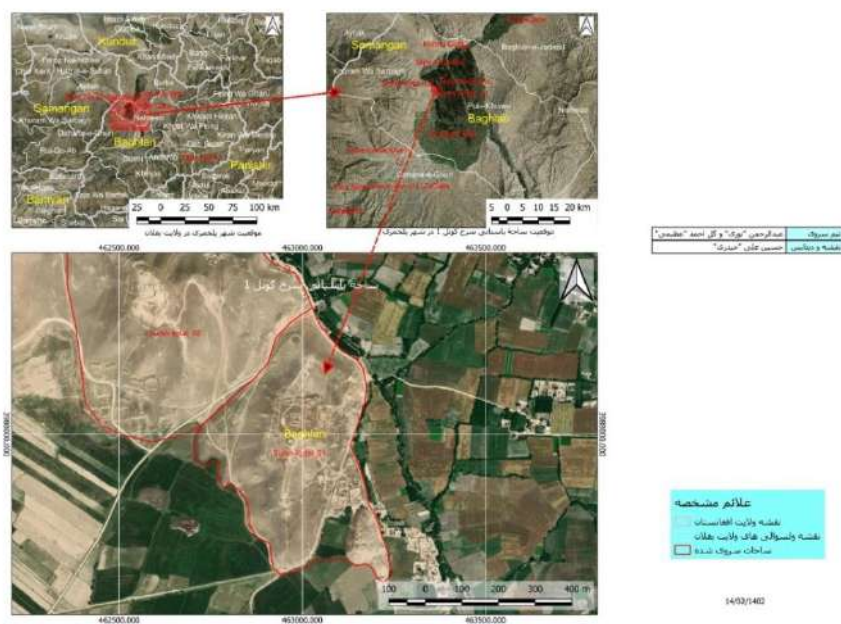
تصاویر ۳۷ و ۳۸: نمای عمومی از دو سمت ساحه باستانی تپه نیک محمد، عکاس: عبدالرحمن نوری، ۱۴۰۲.



تصویر ۳۹: بخش‌های تخریب شده ساحه مذکور، عکاس: گل احمد عظیمی، ۱۴۰۲.

۱۳- ساحه باستانی سرخ کوتل

سرخ کوتل ساحه باستانی مشهوری است بر بالای تپه مرتفع واقع قریه چشمه شیر در ۱۹ کیلومتری پلخمري با مختصات جغرافیایی 36.03608° عرض البلد شمالی و 68.58916° طول البلد شرقی موقعیت دارد. ساحه باستانی سرخ کوتل از سمت شرق به راه عامه و زمین های زراعتی، از غرب به زمین زراعتی، از شمال به قبرستان و تپه شماره دوم سرخ کوتل و از سمت جنوب به خانه های مسکونی و زمین زراعتی محدود میباشد. این ساحه در سال ۱۹۵۱ میلادی توسط پروفیسور شلومبرژه فرانسوی عضو تیم باستانشناسی دافا سروی و در ۱۹۵۲ الی ۱۹۶۳ میلادی در دو دوره که مدت ۵ ماه را در بر گرفته؛ مورد حفاری قرار گرفته است که در نتیجه آثار زیادی منقول و غیرمنقول از این ساحه کشف و به دست آمده است؛ از جمله آثار مکشوفه میتوان از کتیبه و مجسمه کنشکای کبیر نام برد که فعلاً در موزیم ملی کابل موجود میباشد. قرار گزارشات نشر شده یک مجمع بزرگ معبد دوره کوشانی در بالای این تپه به مشاهده رسیده و مرکز سنگ تراشی در ساحه مذکور نیز وجود داشته که در جریان سروی سنگ های نیمه تمام بجامانده را مشاهده نمودیم، همچنان در بخشی از محوطه فوقانی ساحه باستانی سرخ کوتل ستون پایه، زیرستونی های سنگی به مشاهده رسیده که به طور ظریفانه قسمت بالایی آن به شکل مدور ۷ خط تزئینی نقر شده و قسمت پائینی مربع شکل که اندازه ای هر ضلع آن ۱.۲۲ متر بوده و در قسمت وسطی آن حفره به اندازه 20×20 سانتی متر و عمق ۱۶ سانتی متر نقر شده است که احتمالاً ستون پایه ها در داخل یک اتاق در چهار زاویه صفا قرار داده شده است، صفا از سنگ هایی که به شکل خشت به اندازه $11 \times 20 \times 37$ سانتی متر ساخته شده و قسمت تحتانی یا تهداب آن از خشت خام که اندازه آن مشابه سنگ های برش شده فوق الذکر میباشد، اعمار شده است. در این اواخر قسمتی از صفا توسط افراد مغرض و فرصت طلب کردن کاری شده که خشت های خام را تخریب نموده و سنگ های خشت نما در حالت فرو ریختن قرار دارد. بر اساس سروی انجام شده بخش های زیادی از ساحه طی سال های اخیر مورد کردن کاری خودسر قرار گرفته که باعث تخریب بخش های از ساحه گردیده است.





تصویر ۴۱: تصویر سمت راست: نمای صفا و ستون پایه‌های سنگی؛ تصویر سمت چپ: نمای ستون پایه سنگی، عکاس: عبدالرحمن نوری، ۱۴۰۲.

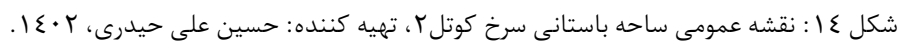


تصاویر ۴۲ و ۴۳: تصویر سمت راست: تونل حفر شده در بخشی از ساحه سرخ کوتل؛ تصویر سمت چپ: تخریبات طبیعی در بخش‌های از ساحه باستانی مذکور، عکاس: عبدالرحمن نوری، ۱۴۰۲.

۱۴- ساحه باستانی شماره ۲ سرخ کوتل

ساحه باستانی شماره ۲ سرخ کوتل عبارت از تپه‌ای دیگری در شمال یعنی در رو به روی ساحه باستانی سرخ کوتل با ارتفاع بلندتر؛ با مختصات جغرافیایی 36.03960° عرض البلد شمالی و 68.58477° طول البلد شرقی موقعیت دارد. در سال‌های گذشته بالای ساحه مذکور پوسته امنیتی نیز ساخته شده و از آن به عنوان سنگر جنگی استفاده شده و به همین دلیل متأسفانه بخش‌های زیادی از ساحه مذکور آسیب دیده و قسمت‌های بالایی ساحه به خندق‌ها و حفره‌های متعدد مبدل

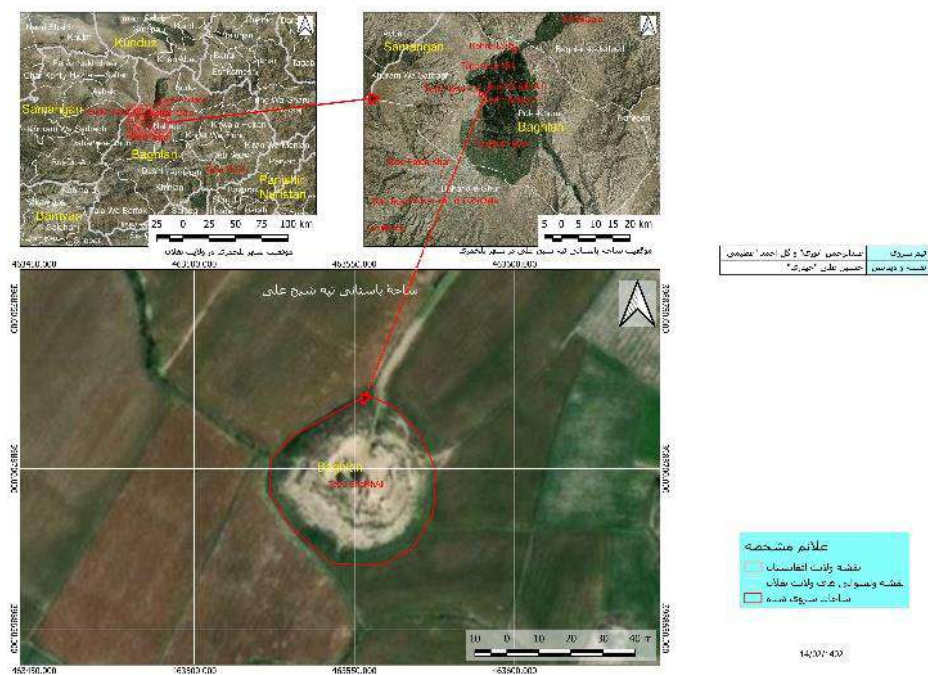
گرددیده است. در روی ساحه از اثر کندن کاری‌های خودسر بقایای متعدد از دیوارهای ساختمانی اعمار شده از خشت خام و پارچه‌های ظروف سفالی به ملاحظه رسید.



تصویر ۴۴: بالا: نمای عمومی ساحه باستانی سرخ کوتل ۲؛ پایین: بخش‌های تخریب شده ساحه مذکور، عکاس: عبدالرحمن نوری، ۱۴۰۲.

۱۵- ساحه باستانی شیخ علی

ساحه باستانی شیخ علی عبارت از تپه کوچک مدور شکل بوده که در مربوطات قریه‌ای چشمه شیر ناحیه پنجم در ۱۸.۵ کیلومتری پلخمیری بین خطوط 36.04223° طول البلد شرقی و 68.59528° عرض البلد شمالی موقعیت داشته که از چهار سمت به زمین‌های زراعتی محدود میباشد. قرار سروی انجام شده، قسمت بالای ساحه مورد استفاده نیروی نظامی قرار گرفته است؛ حفره‌ها و خندق‌های متعدد کندن کاری شده توسط نظامیان که باعث تخریب بخش‌های بالایی ساحه متذکره گردیده به مشاهده میرسد، در روی ساحه پارچه‌های خشت خام و پارچه‌های ظروف سفالی نیز موجود و مشهود میباشند.



شکل ۱۵: نقشه عمومی ساحه باستانی تپه شیخ علی، تهیه کننده: حسین علی حیدری، ۱۴۰۲.



تصویر ۴۵: نمای عمومی ساحه تاریخی شیخ علی، عکاس: عبدالرحمن نوری، ۱۴۰۲.

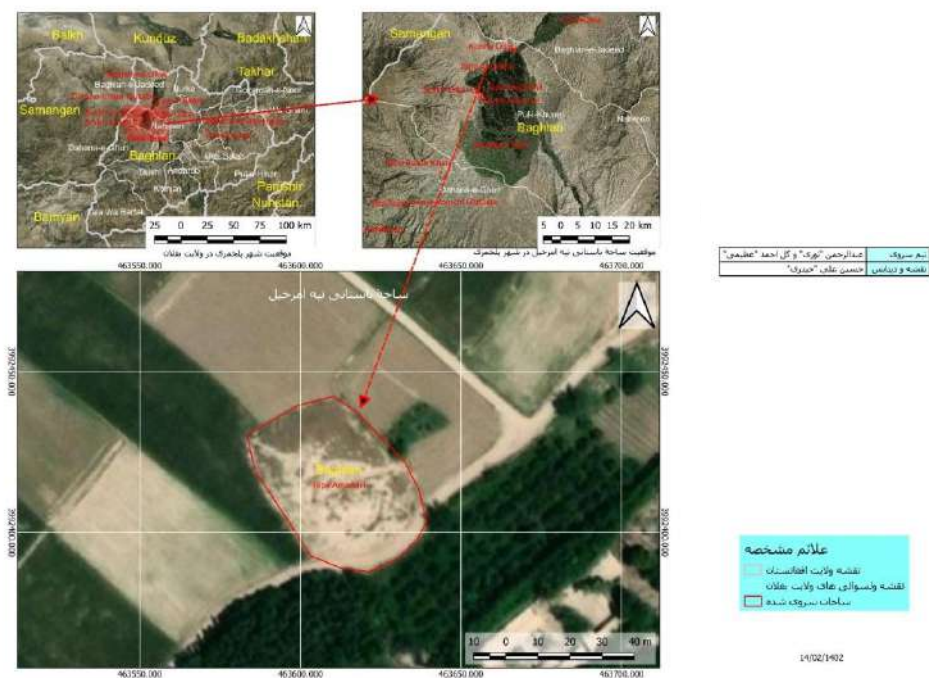


تصویر ۴۶: جریان بازديد از بقايای دیوارهای خشت کاری ساحه تاریخی شیخ علی، عکاس: عبدالرحمن نوری، ۱۴۰۲.

۱۶- ساحه باستانی عمرخیل

ساحه باستانی معروف به عمرخیل عبارت از تپه کوچک مدور شکل واقع قریه‌ای چشمه شیر ناحیه پنجم پلخمري با مختصات جغرافیایی 36.07579° عرض البلد شمالی و 68.59578° طول البلد شرقی موقعیت دارد. ساحه مذکور از سمت شرق به راه و خانه‌های مسکونی و از شمال، غرب و جنوب به زمین های زراعتی محدود است.

گزارش سروی ساحات باستانی و تاریخی ولایت...



شکل ۱۶: نقشه عمومی ساحه باستانی، تیّه عمر خیل، تهیه کننده: حسین علی حیدری، ۱۴۰۲.



تصویر ۴۷: نمای عمومی ساحه باستانی عمرخیل، عکاس: عبدالرحمن نوری، ۱۴۰۲.



تصویر ۴۸: تخریبات ناشی از پوسته ساخته شده در قسمت بالایی ساحه مذکور، عکاس: عبدالرحمن نوری، ۱۴۰۲.



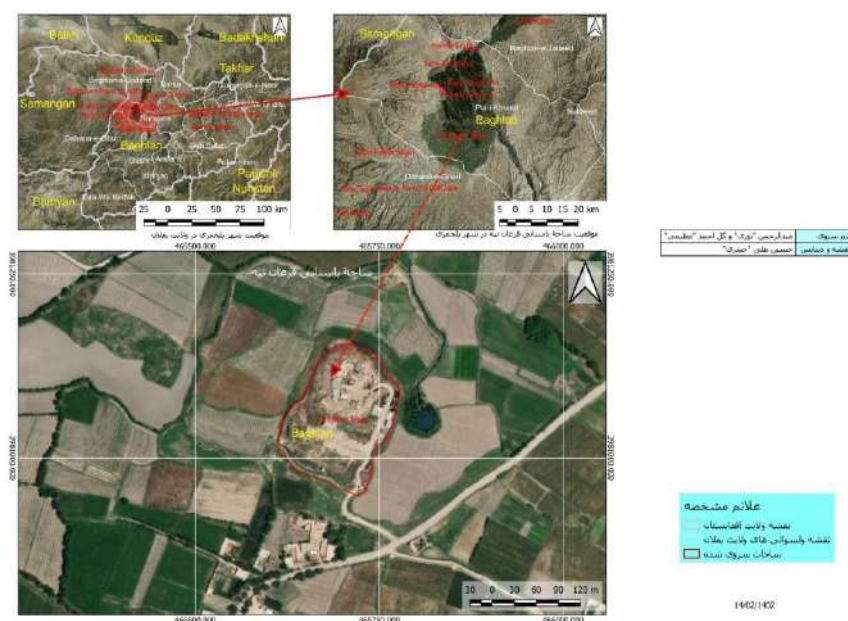
تصاویر ۴۹ و ۵۰: نمای تونل حفر شده و تخریبات وارده در بخش‌های از ساحه مذکور، عکاس: گل احمد عظیمی، ۱۴۰۲.

۱۷- ساحه باستانی قرغان تپه

ساحه باستانی قرغان تپه عبارت از یک تپه مدور شکل در قریه قرغان پلخمري با مختصات جغرافیایی 35.97380° عرض البلد شمالی و 68.61996° طول البلد شرقی موقعیت داشته که ساحه مذکور از چهار سمت به زمین‌های زراعتی محدود میباشد. طبق

گزارش سروی ساحات باستانی و تاریخی ولایت...

سروی انجام شده، ساحه قرغان تپه نسبت به سایر تپه‌های باستانی وسیع بوده ولی متأسفانه بخش‌های زیادی آن مورد کندن کاری و تخریب قرار گرفته و حریم ساحه به زمین‌های زراعتی اطراف ملحق شده است. طی سال‌های اخیر بالای ساحه باستانی قرغان تپه پوسته‌های نظامی ساخته شده که قسمت‌های آن از اثر کندن کاری سنگ‌های متعدد صدمات زیادی را متقبل شده است. لہذا، حفره‌ها و خندق‌های زیادی در بالای ساحه قابل مشاهده می‌باشد. در تازه‌ترین مورد در سال ۱۴۰۰ خورشیدی بخش‌های غربی و جنوبی ساحه توسط صاحب زمین به وسیله اکسکواتور خاک برداری و هموار شده و قرار معلومات آنها خواستار تخریب و هموارکاری کامل ساحه و افزودن آن به زمین زراعتی خویش بوده که با ممانعت جدی مسؤولین ریاست اطلاعات و فرهنگ مواجه شده است. در قسمت‌های تازه تخریب شده ساحه و یا برش‌های بجامانده یعنی در نشیبی سمت‌های غربی و جنوبی تپه بقایای از دیوارهای ساختمانی اعمار شده از خشت پخته مشاهده می‌گردد؛ طبق سروی انجام شده آثار و شواهدی که در روی ساحه مشاهده گردید، ساحه متذکره مربوط به دوره قبل از اسلام بوده و دوره اسلامی را نیز در بر می‌گیرد. در مجموع ساحه باستانی قرغان تپه آسیب پذیر بوده و بخش‌های زیاد آن تخریب گردیده است.



شکل ۱۷: نقشه عمومی ساحه باستانی قرغان تپه، تهیه کننده: حسین علی حیدری، ۱۴۰۲.



تصاویر ۵۱ و ۵۲: سمت راست: نمای عمومی ساحه باستانی قرغان تپه؛ سمت چپ: جریان سروی ساحه مذکور، عکاس: عبدالرحمن نوری، ۱۴۰۲.



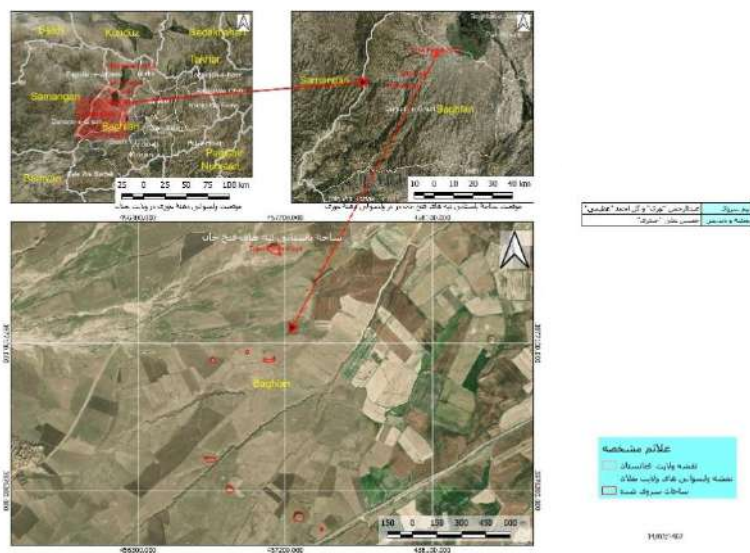
تصاویر ۵۳ و ۵۴: سمت راست: بقایای پایگاه اردوی ملی بالای ساحه؛ سمت چپ: بخش جنوب غربی ساحه که به وسیله اکسکواتور تخریب گردیده است، عکاس: عبدالرحمن نوری، ۱۴۰۲.

۱۸- ساحه باستانی تپه فتح خان

ساحه باستانی فتح خان شامل چندین تپه کوچک مدور شکل به فاصله‌های بیشتر از یک کیلومتر در یک مسیر معین واقع قریه‌ای دهنه غوری در مربوطات ولسوالی دهنه غوری با مختصات جغرافیایی 35.92799° عرض البلد شمالی و 68.52655° طول البلد شرقی موقعیت دارند. در این دور تنها یک تپه‌ای آن به نام ساحه باستانی فتح خان مورد سروی قرار گرفت، ولی سایر تپه‌ها در نقشه و دیتابیس ساحات باستانی ولایت بغلان نشانی گردیده است. ساحه مذکور از چهار سمت به زمین‌های زراعتی محدود می‌باشد هرچند بر بالای تپه پوسته نظامی ساخته شده اما نسبت به سایر تپه‌های باستانی سروی شده این ساحه کمتر مورد کندن کاری قرار

گزارش سروی ساحات باستانی و تاریخی ولایت...

گرفته است، همچنان به استثنای چند حفرة محدود که در بالای ساحه مشاهده گردیده، سایر قسمت‌های ساحه مذکور سالم باقی مانده است؛ در ضمن، در روی ساحه پارچه‌های ظروف سفالی نیز مشهود میباشد.



شکل ۱۸: نقشه عمومی ساحه باستانی فتح خان و چند تپه باستانی همجوار آن شبیه تپه مذکور در روی نقشه نقطه گذاری شده است؛ تهیه کننده: حسین علی حیدری، ۱۴۰۲.



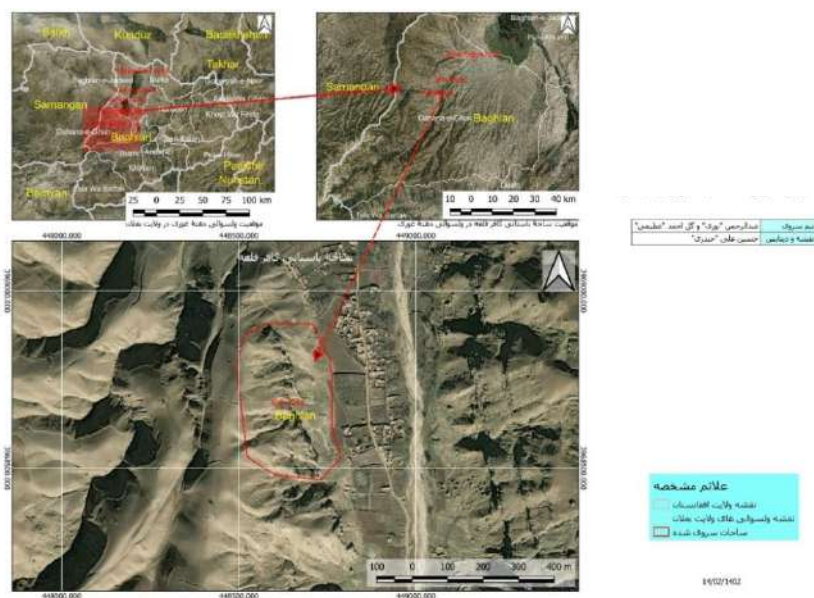
تصاویر ۵۵ و ۵۶: سمت راست: تخریبات پوسته ساخته شده در زمان جنگ علیه شوروی؛ سمت چپ: نمای عمومی ساحه باستان تپه فتح خان، عکاس: عبدالرحمن نوری، ۱۴۰۲.

۱۹- ساحه باستانی کافر قلعه

ساحه باستانی کافر قلعه در قریه‌ای پشه قل یعنی در دورترین نقطه ولسوالی دهنه غوری با مختصات جغرافیایی 35.86113° عرض البلد شمالی و 68.42969° طول البلد

تحقیقات کوشانی

شرقی موقعیت دارد. قرار سروی انجام شده در ساحهٔ مشهور به کافر قلعه، مغاره‌های زیادی به مشاهده می‌رسد که در رُخ شرقی صخرهٔ کوه شبیه آهک مورد کندن کاری قرار گرفته است. طبق مشاهدات، تعدادی از مغاره‌ها طی سالیان متمادی به اثر لغزش و فرو ریختن کوه از بین رفته و در حال حاضر تعداد دیگری از مغاره‌ها در قسمت‌های بالایی کوه قرار دارند که راه ارتباطی شان به اثر لغزش کوه قطع شده و مغاره‌های مذکور هم در حالت فرو ریختن و نابودی قرار دارند. مغاره‌ها معمولاً به شکل کمان کندن کاری شده قسمی که در فوق تذکر یافته است تعداد مغاره‌ها زیاد بوده و به شکل پراکنده در هر سمت کوه قابل مشاهده می‌باشند؛ به طور نمونه یکی از مغاره‌ها دارای یک دهلیز و ۵ اتاق به شکل کمان در یک مجتمع کندن کاری و ساخته شده است که دهلیز آن به طول ۳۰۲، عرض ۲۰۷ و ارتفاع آن ۲۰۵ متر بوده و هر ۵ اتاق شامل مجتمع به اندازه معین مربع شکل دارای طول، عرض و ارتفاع اعظمی (۲۰۵×۲۰۵×۲۰۵) متر می‌باشد. البته اندازه‌ای سایر مغاره‌ها متفاوت می‌باشد، سقف اکثریت مغاره‌ها به شکل کمان و بعضاً مسطح کندن کاری شده و معمولاً اندازهٔ مغاره‌ها خورد می‌باشد، مغاره‌های مذکور مورد استفاده چوپانان و حیوانات شان قرار گرفته و داخل مغاره‌ها از اثر آتش سیاه گردیده است. به احتمال زیاد مغاره‌های متذکره به قرن‌های قبل از میلاد تعلق داشته باشد.



شکل ۱۹: نقشه عمومی ساحه باستانی کافر قلعه، تهیه کننده: حسین علی حیدری، ۱۴۰۲.



تصویر ۵۷: نمای عمومی بخشی از مغاره‌ها در صخره کوه، عکاس: عبدالرحمن نوری، ۱۴۰۲.



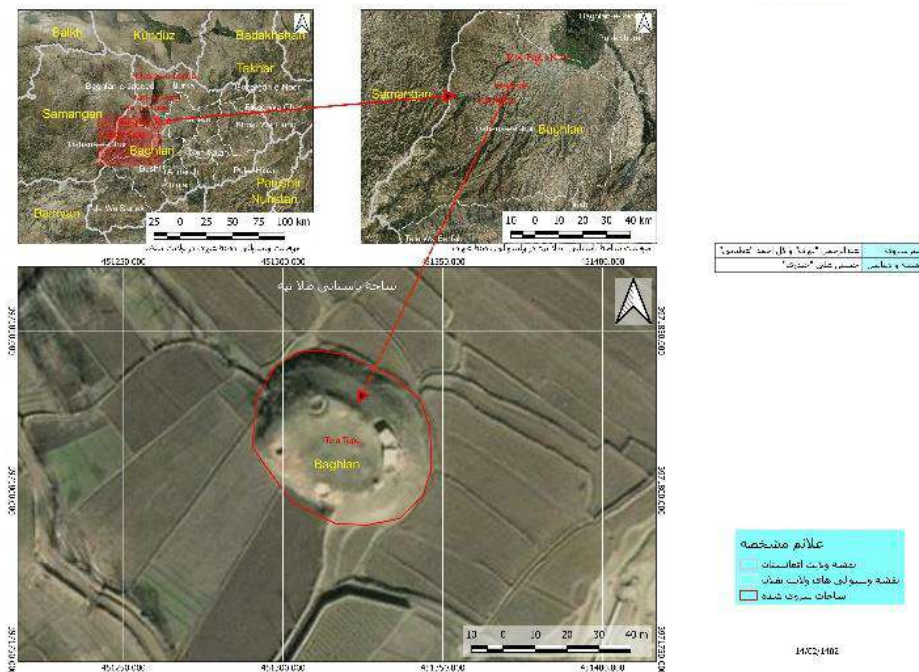
تصویر ۵۸: نمای بیرونی یکی از مغاره‌ها، عکاس: عبدالرحمن نوری، ۱۴۰۲.



تصاویر ۵۹ و ۶۰: سمت راست: جریان بازدید از داخل مغاره‌ها؛ سمت چپ: نمای داخل یکی از مغاره‌ها، عکاس: عبدالرحمن نوری، ۱۴۰۲.

۲۰- ساحه باستانی طلاتپه

طلاتپه عبارت از تپه کوچک مدور شکل در قریه‌ای دهن و خشک ولسوالی دهنه غوری با مختصات جغرافیایی 35.88955° عرض البلد شمالی و 68.46062° طول البلد شرقی موقعیت دارد. ساحه مذکور از چهار سمت به زمین‌های زراعتی محدود گردیده و به اندازه ۵ متر از سطح زمین ارتفاع دارد. قرار سروی ایکه در این ساحه صورت گرفت قسمت بالای ساحه باستانی طلاتپه شبیه خرمن هموار بوده و در یک بخشی آن یک اتاق به منظور طویل مویشی ساخته شده است. این ساحه در مجموع پوشیده از علف بوده و در سال‌های گذشته در بخش شرقی این تپه تونلی به طول ۶ متر به طرف داخل تپه توسط افراد غیرمسئول و مخرب جهت بدست آوردن گنج طلا حفر گردیده که سرانجام با ممانعت مسؤولین ولسوالی مواجه شده و بخش‌های کندن کاری شده دوباره توسط خاک پرانه شده است.



شکل ۲۰: نقشه عمومی ساحه باستانی طلاتپه، تهیه کننده: حسین علی حیدری، ۱۴۰۲.



تصویر ۶۱: بخش شرقی ساحه که مورد کندن کاری قرار گرفته است، عکاسی: تیم باستانشناسی وزارت اطلاعات و فرهنگ، ۱۴۰۲.

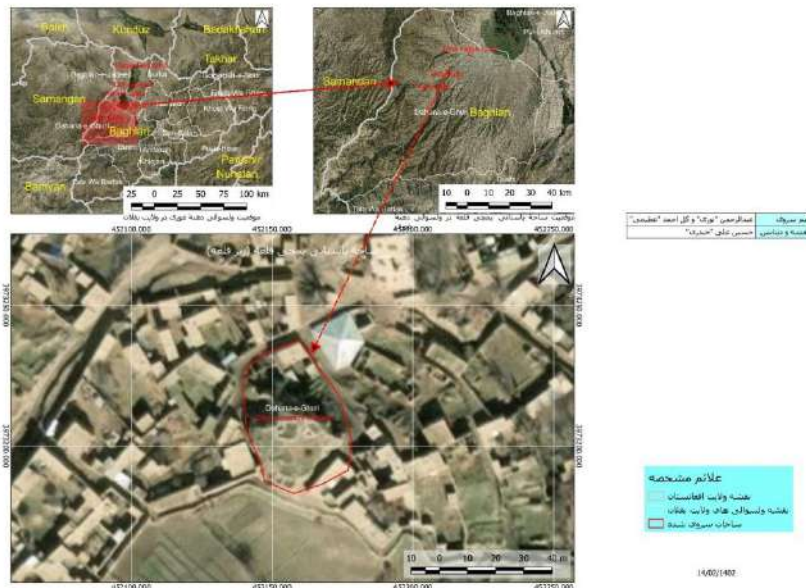


تصویر ۶۲: اتاق ساخته شده در بالای ساحه به منظور طویله مواشی، عکاس: عبدالرحمن نوری، ۱۴۰۲.

۲۱- ساحه باستانی یمچی قلعه / زیرقلعه

ساحه متذکره تپه نسبتاً مرتفع در قریه‌ای یمچی ولسوالی دهنه غوری با مختصات جغرافیایی 35.90205° عرض البلد شمالی و 68.46989° طول البلد شرقی موقعیت دارد. ساحه مذکور در بین خانه‌های مسکونی قرار داشته و از چهار سمت به خانه‌های مسکونی محدود میباشد. طبق سروی ایکه انجام شد، ساحه مذکور یکی از ساحات باستانی بوده و بخش‌های زیادی آن توسط مردم محل تخریب و در آن خانه اعمار نموده اند. در بخش غربی و جنوبی خانه‌ها متصل به ساحه اعمار شده و قسمت بالای تپه نیز به عنوان محلی برای طویله مواشی و تولید مواد سوخت حیوانی استفاده

میشود که نمای ساحه را تغییر داده است. در برش‌های کردن کاری شده اطراف ساحه بقایای دیوارهای خشت کاری از خشت خام و همچنان در روی ساحه پارچه‌های ظروف سفالی مشهود است.



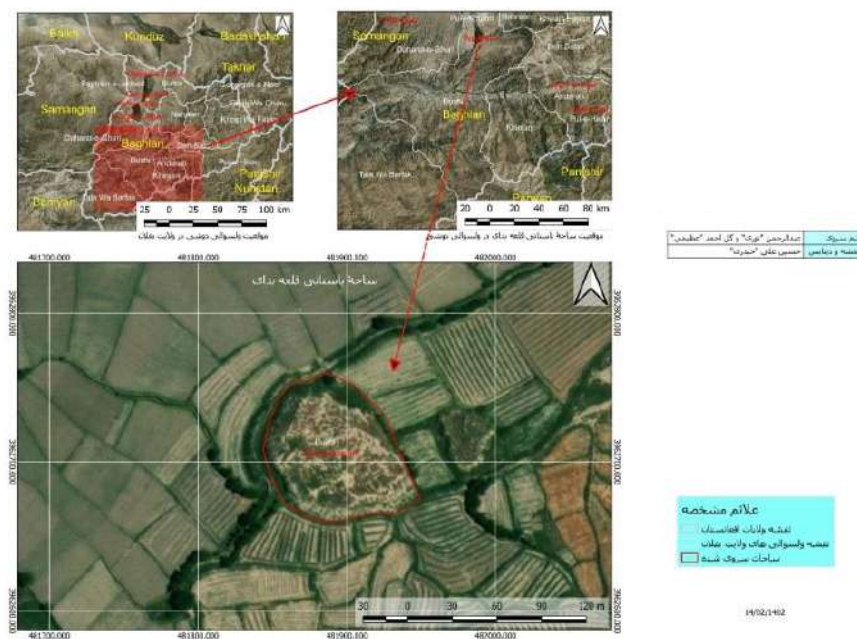
تصاویر ۶۳ و ۶۴: تصویر سمت راست: قسمت بالایی ساحه باستانی یمچی قلعه؛ تصویر سمت چپ: بخشی از تخریبات ساحه، عکاس: عبدالرحمن نوری، ۱۴۰۲.

۲۲- ساحه باستانی قلعه بدای

ساحه باستانی بدای یا بودایی که در میان مردم به بدای معروف است در قریه‌ای بدای دشت کیله‌گی ولسوالی دوشی با مختصات جغرافیایی 35.80870° عرض البلد شمالی و

گزارش سروی ساحات باستانی و تاریخی ولایت...

۶۸.۷۹۹۲۰° طول البلد شرقی موقعیت دارد. ساحه مذکور تپه مدور شکل بوده و از چهار سمت به زمین‌های زراعتی محدود گردیده است. طبق سروی ایکه از ساحه باستانی مذکور صورت گرفت در این اواخر مردم محل به خصوص زمین داران به طور بی‌رحمانه به وسیله اکسکواتور بخش‌های بالای این تپه باستانی را مورد کندن کاری و خاکبرداری قرار داده و خاک آن را به حیث کود به منظور باروری زمین‌های شان توسط وسایط نقلیه به زمین‌های زراعتی خویش انتقال داده اند. در تازه‌ترین موردی که در روزهای گذشته (ماه حمل سال ۱۴۰۲ ه.ش.) جهت سروی به ساحه مذکور رسیدیم؛ به تعداد ۱۴ نفر از اهالی منطقه در ساحه مصروف کندن کاری بودند و خاک آن را با استفاده از سه عراده واسطه نوع مازدا انتقال مینمودند که خوشبختانه از طرف مسؤولین قطعه ۰۱۲ گرفتار و به قومندانی امنیه ولایت بغلان انتقال داده شدند. بخش‌های ساحه مذکور که چندی قبل به وسیله اکسکواتور و همچنان در روزهای اخیر توسط قوای بشری مورد کندن کاری قرار گرفته است در نتیجه آن بقایای دیوار خشت کاری از خشت خام، پارچه‌های خم بزرگ سفالی و سنگ‌های دستاس در روی ساحه قابل مشاهده میباشد که در جریان سروی خویش به تعداد ۶ عدد سنگ دستاس سالم و شکسته را که در ساحه قرار داشت؛ ثبت و راجستر نموده و به ریاست محترم اطلاعات و فرهنگ بغلان انتقال داده شد.



شکل ۲۲: نقشه عمومی ساحه باستانی قلعه بدای، تهیه کننده: حسین علی حیدری، ۱۴۰۲.



تصویر ۶۵: نمای عمومی ساحه باستانی قلعه بدای، عکاس: عبدالرحمن نوری، ۱۴۰۲.



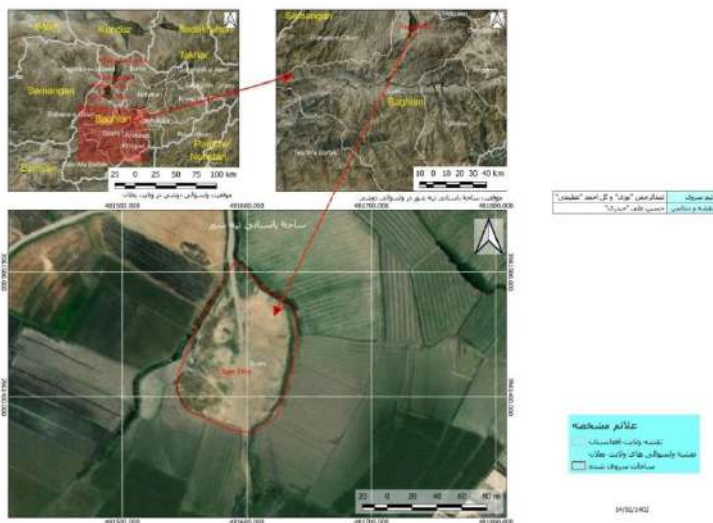
تصاویر ۶۶ و ۶۷: تصویر سمت راست: بخش‌های تخریب شده ساحه توسط مردم محل؛ تصویر سمت چپ: بخش تخریب شده ساحه مذکور به وسیله اسکواتور، عکاس: عبدالرحمن نوری، ۱۴۰۲.



تصویر ۶۸: آثار بجامانده از جریان کندن کاری توسط افراد منطقه، عکاس: گل اجمد عظیمی، ۱۴۰۲.

۲۳- ساحه باستانی تپه شور

ساحه باستانی تپه شور عبارت از تپه مدور شکل در ۱.۵ کیلومتری مجاورت ساحه باستانی قلعه بدای شبیه آن ساحه، واقع قریه‌ای صافیان کیله‌گی ولسوالی دوشی با مختصات جغرافیایی 35.79649° عرض البلد شمالی و 68.79582° طول البلد شرقی واقع شده است. ساحه مذکور از چهار سمت توسط زمین‌های زراعتی محدود می‌باشد. سروی ایکه در ساحه باستانی تپه شور صورت گرفت، تخریبات در این ساحه بیشتر صورت گرفته یعنی در مجموع حدود ۸۰ فیصد قسمت‌های بالایی تپه توسط مردم محل و یا زمین داران اطراف مورد کندن کاری قرار گرفته و ساحه مذکور تقریباً به سطح زمین‌های زراعتی هموار گردیده که ارتفاع فعلی آن از سطح زمین ۱ متر و در بعضی حصص ۳ متر باقی مانده است، همچنان در داخل ساحه شمالاً و جنوباً سرک احداث شده و تمام انتقالات مردم محل به زمین‌های زراعتی شان از همین راه صورت می‌گیرد. به این ترتیب، در بخش‌های کندن کاری شده ساحه مذکور بقایای دیوار ساختمانی که از خشت خام اعمار شده، لایه ضخیم از خاکستر و در مجموع پارچه‌های فراوان ظروف سفالی و همچنان تعداد زیادی از پارچه‌های استخوان در روی ساحه به مشاهده رسیده است، ضمناً در بخشی از ساحه قسمتی از خم کلان سفالی که بخش‌های فوقانی آن تخریب و از بدنه به پائین سالم باقی مانده و داخل آن مملو از خاکستر می‌باشد، نیز مشاهده گردیده است.



شکل ۲۳: نقشه عمومی ساحه باستانی تپه شور، تهیه کننده: حسین علی حیدری، ۱۴۰۲.



تصاویر ۶۹ و ۷۰: نمای عمومی ساحه و سرک احداث شده، عکاس: گل احمد عظیمی، ۱۴۰۲.



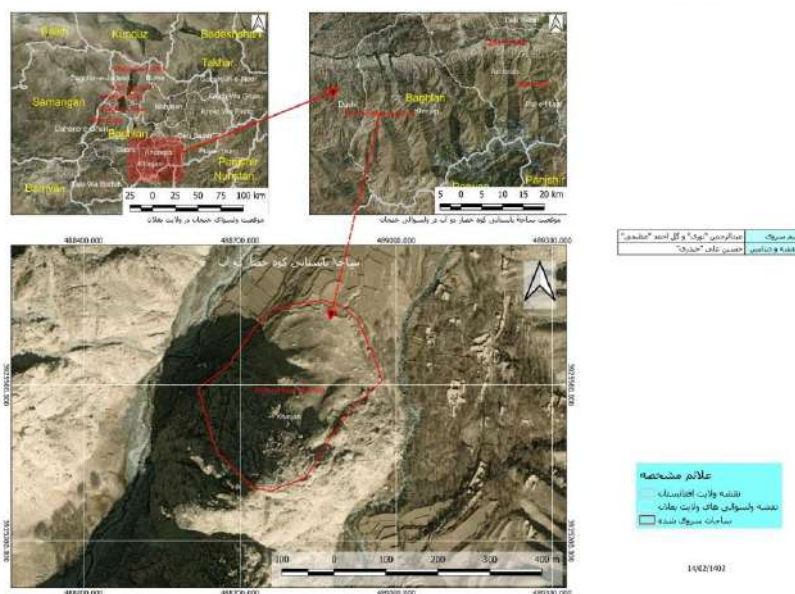
تصاویر ۷۱-۷۴: بخش‌های تخریب شده ساحه باستانی شورتپه که بقایای آثار منقول و غیرمنقول در آن مشاهده میشود، عکاس: گل احمد عظیمی، ۱۴۰۲.

۲۴- ساحه باستانی کوه حصار دو آب

ساحه باستانی کوه حصار در آخرین نقطه دره باریک ولیان واقع قریه‌ای دو آب ولسوالی خنجان بالای صخره کوه مرتفع، در وسط دو دره با مختصات جغرافیایی 35.47081° عرض البلد شمالی و 68.87550° طول البلد شرقی واقع بوده که از

گزارش سروی ساحات باستانی و تاریخی ولایت...

سطح زمین ۳۴۰ متر ارتفاع دارد. این ساحه از سمت شرق و شمال به قریه دو آب، از غرب به دره و دریای معروف شیخ خانه و از سمت جنوب به کوه محدود است. قرار سروی ایکه از ساحه متذکره صورت گرفت این ساحه یکی از ساحات باستانی بوده است. طوری که دو حفره مستطیل شکل شبیه ذخیره آب در صخره کوه کندن کاری شده که داخل آنها بیشتر خاک پر شده است. حفره اولی در قسمت بالای کوه شمالاً و جنوباً در صخره کوه کندن کاری شده و راه ورود آن شکل زینه در صخره (در دیوار احاطوی شرقی حفره تراشیده شده) و فعلاً ۵ پله آن قابل مشاهده میباشد، بقیه به شمول قسمت‌های پائینی حفره در زیر خاک مدفون گردیده است؛ داخل حفره به شمول راه زینه دارای پلستر سنتی بوده که بقایای پلستر در حصص پائینی حفره و راه زینه ملاحظه میشود، همچنان در قسمت بالایی حفره مذکور، حفره‌های کوچک به فاصله‌های معین که احتمالاً به منظور قراردادن چوب‌های سقف بوده کندن کاری گردیده است. در روی ساحه الی دامنه کوه پارچه‌های ظروف سفالی مشهود بوده و بخش‌های از دامنه کوه توسط افراد غیرمسئول مورد کندن کاری‌های خودسر قرار گرفته که حفره‌های متعدد در بخش‌های از ساحه مذکور مشهود اند.





تصاویر ۷۵ و ۷۶: سمت راست: نمای یکی از حفره‌های کندن کاری شده در داخل صخره کوه؛ سمت چپ: جریان بررسی از پلستر داخل حفره، عکاس: گل احمد عظیمی، ۱۴۰۲.



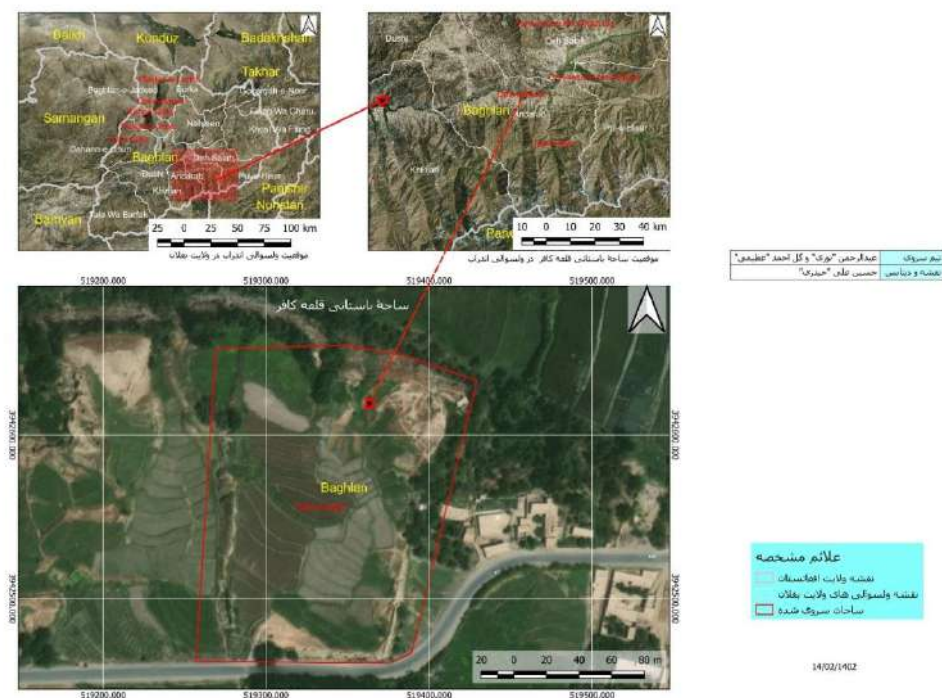
تصاویر ۷۷ و ۷۸: سمت راست: نمای از پله‌های زینه؛ و سمت چپ: جریان اندازه‌گیری حفره، عکاس: عبدالرحمن نوری، ۱۴۰۲.



تصاویر ۷۹ و ۸۰: سمت راست: نمای حفره‌های کوچک در قسمت بالایی اتاق؛ سمت چپ: تعدادی از پارچه‌های ظروف سفالی مکشوفه‌ی ساحه مذکور، عکاس: عبدالرحمن نوری، ۱۴۰۲.

۲۵- ساحه تاریخی قلعه کافر

قلعه کافر در قریه‌ای کیشن آباد ولسوالی بنوی اندراب با مختصات جغرافیایی 35.62590° عرض البلد شمالی و 69.21314° طول البلد شرقی موقعیت دارد. این ساحه از سمت شرق، غرب و شمال به زمین‌های زراعتی و خانه‌های مسکونی و از سمت جنوب به سرک عمومی خنجان- اندراب محدود می‌باشد. قرار سروی انجام شده، ساحه متذکره شبیه قلعه بوده و در حدود ۹۰ فیصد آن تخریب و به زمین زراعتی تبدیل شده است؛ بخش اندکی از بقایای دیوار خشت کاری در سمت جنوب ساحه در جوار سرک عمومی باقی مانده که بخش‌های بیرونی آن نیز هنگام احداث سرک تخریب و از بین رفته است، دیوار مذکور احتمالاً دیوار احاطوی قلعه بوده که داخل قلعه گندم کشت گردیده و پارچه‌های ظروف سفالی به ندرت در میان کشت گندم قابل مشاهده می‌باشند.



شکل ۲۵: نقشه عمومی ساحه باستانی قلعه کافر، تهیه کننده: حسین علی حیدری، ۱۴۰۲.



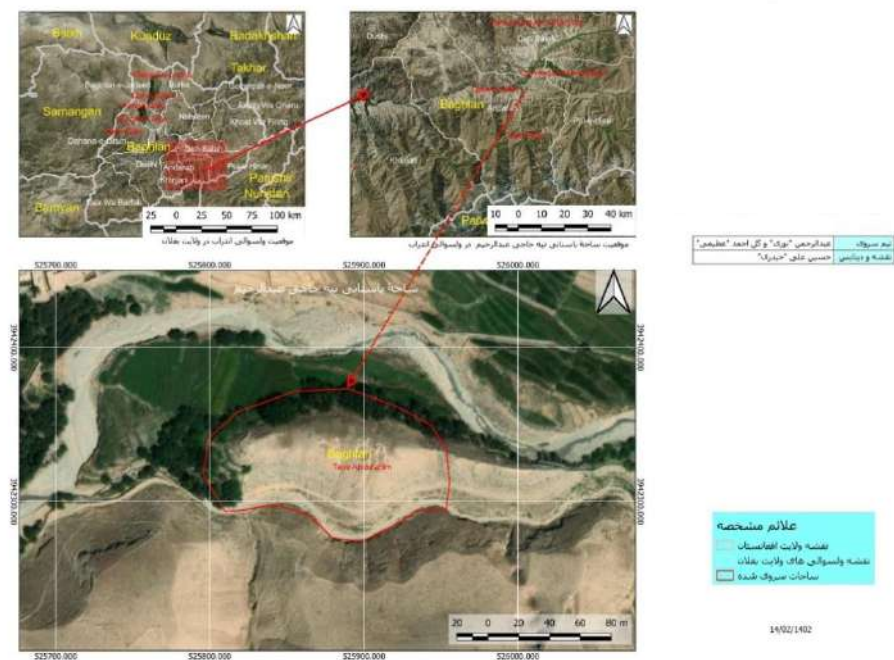
تصاویر ۸۱ و ۸۲: بقایای دیوار بجامانده از ساحه قلعه کافر، عکاس: گل احمد عظیمی، ۱۴۰۲.

۲۶- ساحه تاریخی تپه عبدالرحیم

ساحه تاریخی معروف به تپه حاجی عبدالرحیم در میان دو دره مربوط به قریه‌ای سرپل در ۲ کیلومتری شرق ولسوالی بنو با مختصات جغرافیایی 35.62452° عرض البلد شمالی و 69.28602° طول البلد شرقی موقعیت دارد. این ساحه از شمال، شرق و جنوب به سیل بُر و تپه و از سمت غرب به قریه سرپل محدود است. تپه معروف به حاجی عبدالرحیم عبارت از یک تپه مستطیل شکل بوده و طبق سروی ایکه صورت گرفت، ساحه مذکور یکی از ساحات تاریخی بوده و در قسمت بالایی تپه بقایای دیوار سنگ کاری که توسط سنگ‌های دریایی به صورت منظم اعمار گردیده و در بخش‌های پائینی آن پلستر به مشاهده میرسد. همچنان در روی ساحه پارچه‌های ظروف سفالی به شکل نفیس بیشتر لعاب دار مربوط به دوره اسلامی مشاهده گردید. در بخش‌های از ساحه نشانه‌های کندن کاری ملاحظه گردیده و چنین معلوم میشود که این کندن کاری‌ها در سابق صورت گرفته باشد. یک تن از متنفذین محل در رابطه چنین ابراز نظر نمودند: «از قدیم شایعات در بین مردم منطقه وجود داشت که در این تپه خزانه وجود دارد و در اوایل حکومت مجاهدین (سال ۱۳۷۱ ه.ش) تعدادی از مردم محل ساحه را مورد کندن کاری قرار داده و در نتیجه در قسمت بالایی تپه چند اتاق کوچک منظم و پلسترکاری شده از زیر خاک بیرون گردید و چیزی از داخل اتاق‌ها بدست نیامد و سپس کندن کاری را در قسمت پائین تپه یعنی در سمت غربی شروع نمودند در این قسمت ۶ اتاق کوچک شبیه قبر بیرون شد که در داخل آن اسکلت انسان به

گزارش سروی ساحات باستانی و تاریخی ولایت...

صورت غیرمنظم قرار داشت؛ به نقل از ارباب ویس‌الدین که خود دخیل در کندن کاری بوده «از میان اسکلیت‌ها تعداد زیادی مهره‌ها بدست آورده اند». اما فعلاً نقاط کندن کاری شده پر شده و چیزی به نام اتاق یا قبر به مشاهده نمی‌رسد.



شکل ۲۶: نقشه عمومی ساحه تاریخی تپه عبدالرحیم، تهیه کننده: حسین علی حیدری، ۱۴۰۲.



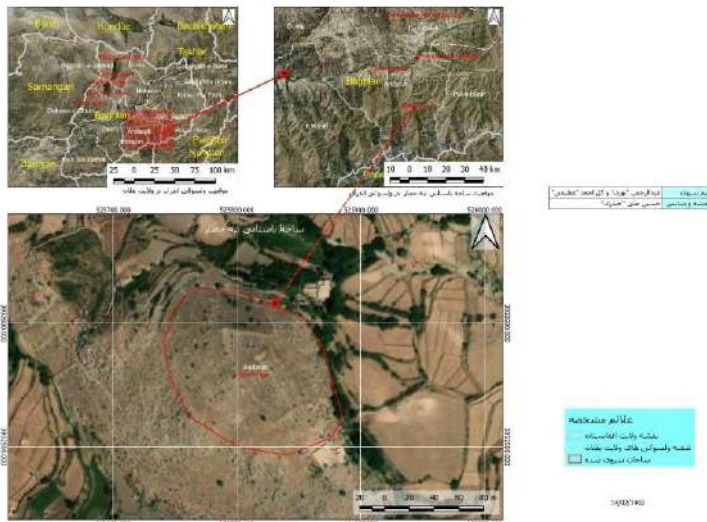
تصاویر ۸۳ و ۸۴: سمت راست: نمای عمومی ساحه تاریخی مشهور به تپه عبدالرحیم؛ سمت چپ: جریان مصاحبه با یکتا از متنفذین محل، عکاس: گل احمد عظمی، ۱۴۰۲.



تصاویر ۸۵ و ۸۶: سمت ارست: بقایای دیوار سنگ کاری که دارای پلستر میباشد؛ سمت چپ: تعدادی از پارچه‌های ظروف سفالی مکشوفه از ساحه مذکور، عکاس: عبدالرحمن نوری، ۱۴۰۲.

۲۷- ساحه باستانی تپه حصار

ساحه مذکور بالای تپه مرتفع واقع قریه‌ای لَگْک ولسوالی بنوی اندراب با مختصات جغرافیایی 35.53606° عرض البلد شمالی و 69.28513° طول البلد شرقی واقع است. این ساحه از سمت شرق، غرب، جنوب به زمین زراعتی و خانه‌های مسکونی و از سمت شمال به دره لَگْک محدود است. طبق سروی اینکه انجام شد با توجه به موقعیت تپه احتمالاً یک قلعه نظامی و دفاعی بوده و در حال حاضر تنها تهداب دیوار احاطوی یک بخشی از ساحه قابل مشاهده میباشد. همچنان، در بعضی از حصص بالای تپه کندن کاری‌های خودسر صورت گرفته که در نقاط کندن کاری شده خاک‌های سیاه شبیه سوخته به ملاحظه رسیده، در روی ساحه پارچه‌های ظروف سفالی نیز مشهود میباشد.



شکل ۲۷: نقشه عمومی ساحه باستانی تپه حصار، تهیه کننده: حسین علی حیدری، ۱۴۰۲.



تصاویر ۸۷ و ۸۹: قسمت بالای ساحه باستانی تپه حصار، عکاس: عبدالرحمن نوری، ۱۴۰۲.



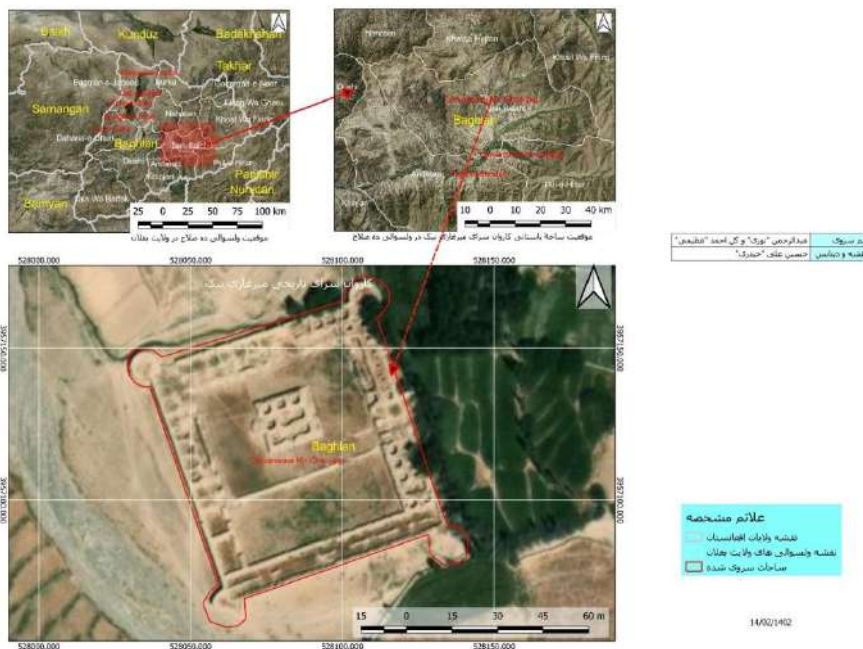
تصاویر ۹۰ و ۹۱: سمت راست: جریان ثبت و راجستر ساحه در فورم سروی، عکاس:؟؛ سمت چپ: تعدادی از پارچه‌های ظروف سفالی مکشوفه ساحه مذکور، عکاس: عبدالرحمن نوری، ۱۴۰۲.

۲۸- کاروان سرای میرغازی بیگ

کاروان سرای مذکور یک آبدۀ تاریخی بوده که در بین مردم محل به نام‌های کاروان سرای، چونی و قلعه میرغازی بیگ یاد میشود؛ آبدۀ مذکور در قریه‌ای میرغازی بیگ از مربوطات ولسوالی ده‌صلاح با مختصات جغرافیایی 35.75804° عرض‌البلد شمالی و 69.31037° طول‌البلد شرقی موقعیت دارد. این کاروان سرای از سمت شمال و شرق به باغ، قبرستان و قریه میرغازی بیگ، از سمت غرب به سیل بُر و سرک عمومی و از سمت جنوب به زمین زراعتی محدود میباشد. قلعه مذکور در چهار زاویه خویش دارای چهار برج محافظتی به شکل دایروی بوده و تهداب دیوارهای احاطوی آن با استفاده از سنگ و بالای آن توسط پخسه به عرض ۱.۵۰ متر ساخته شده که به استثنای بخشی بیرونی یک برج آن فرو ریخته بقیه در مجموع به شمول دیوارهای احاطوی سالم باقی مانده است. در سه سمت داخلی کاروان‌سرای اتاق‌های گنبدی شکل به مشاهده میرسند؛ اندازه اتاق‌ها متفاوت بوده یعنی

تحقیقات کوشانی

اتاق‌های جناح شمالی و شرقی نسبتاً کوچک به اندازه 3.50×3.40 متر و دارای دهیلز و همچنان سقف آنها بیشتر سالم باقی مانده و اتاق‌های مذکور دارای پلستر منظم و در زاویه‌های سقف شان سکونچ‌های تزئینی نیز دارند که احتمالاً اتاق‌های این دو بخش برای بود و باش و محل استراحت بوده باشد؛ اما اندازه اتاق‌های سمت غربی نسبتاً بزرگتر بوده احتمالاً از آنها به حیث انبارخانه استفاده می‌شده و تخریبات آنها نیز بیشتر می‌باشد. در سمت جنوب کاروان سرای محلی برای طویله مواشی بوده که محوطه آن توسط دیوار پخسه جدا گردیده و اعمار شده است. در قسمت مرکزی سرای کاروان مذکور مسجد مربع شکل به اندازه 20×20 متر دارای نه گنبد و سه دروازه بوده تنها سقف گنبدی آن فرو ریخته و بقیه بخش‌های مسجد به شمول محراب سالم باقی مانده است. ساختمان‌های داخل کاروان سرای از خشت‌های خام به اندازه $(5 \times 18 \times 30)$ سانتی‌متر اعمار شده است. دروازه ورودی کاروان سرای نیز در سمت شرقی واقع بوده؛ حریم کاروان سرای از چهار سمت توسط مردم محل غصب و به زمین زراعتی و قبرستان افزود گردیده است. همچنان در سال‌های اخیر در داخل کاروان سرای بتنه طبعی "هنگ" کشت گردیده است. کاروان سرای مذکور در جمع کاروان سرای‌های سروی شده یگانه کاروان سرائی است که نسبتاً سالم باقی مانده است.





تصویر ۹۲: نمای عمومی بخشی مرکزی داخل کاروان سرای، عکاس: عبدالرحمن نوری، ۱۴۰۲.



تصویر ۹۳: بقایای اتاق‌های سمت غرب کاروان سرای، عکاس: عبدالرحمن نوری، ۱۴۰۲.



تصویر ۹۴: بقایای بخشی از اتاق‌های سمت شرق داخل کاروان سرای، عکاس: عبدالرحمن نوری، ۱۴۰۲.



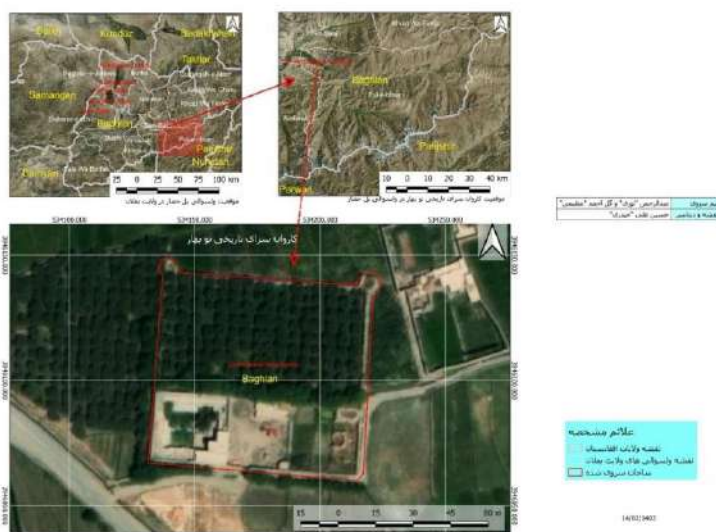
تصویر ۹۵: محل طویله مواشی کاروان سرای، عکاس: عبدالرحمن نوری، ۱۴۰۲.



تصاویر ۹۶ و ۹۷: سمت راست: نمای تخریبات بخش بیرونی یکی از برج‌های محافظتی؛ سمت چپ: نمای داخل کاروان‌سرای و بته‌های هنگ، عکاس: عبدالرحمن نوری، ۱۴۰۲.

۲۹- کاروان سرای نوبهار

کاروان سرای مشهور به نوبهار در قریه‌ای نوبهار مربوط ولسوالی پل حصار اندراب در جوار سرک عمومی ده صلاح - پل حصار، با مختصات جغرافیایی 35.65789° عرض البلد شمالی و 69.37794° طول البلد شرقی موقعیت دارد. کاروان سرای نوبهار از سمت شرق به قریه نوبهار، از غرب به سرک عمومی، از شمال و جنوب به زمین‌های زراعتی مرحوم عبدالغفور محدود بوده است، ده سال قبل در حدود ۹۰ فیصد آن توسط عبدالغفور که خود را مالک اصلی آن دانسته تخریب و از بین برده شده و در آن خانه مسکونی و باغ سیب ساخته شده است، تنها بقایای اندکی یک اتاق و برج محافظتی سمت شرقی کاروان سرای باقی مانده که آن هم در معرض تخریب و نابودی قرار دارد.



شکل ۲۹: نقشه عمومی کاروان سرای تاریخی، نوبهار، تهیه کننده: حسین علی، حیدری، ۱۴۰۲.

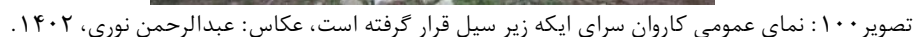
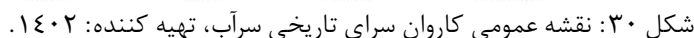


تصاویر ۹۸ و ۹۹: بقایای ساختمان باقیمانده از کاروان سرای نوبهار، عکاس: عبدالرحمن نوری، ۱۴۰۲.

۳۰- کاروان سرای سرآب

کاروان سرای متذکره واقع قریه‌ای سرآب در مربوطات ولسوالی پل حصار اندراب با مختصات جغرافیایی 35.623307° عرض البلد شمالی و 69.09572° طول البلد شرقی موقعیت دارد. این ساحه از شرق به زمین زراعتی، از غرب به مکتب سرآب، از شمال به سرک عمومی و از جنوب به زمین زراعتی و دریا محدود می‌باشد. ساحه مذکور طی سال‌های گذشته در اثر خشم طبیعت و سرازیر شدن سیلاب در حدود ۹۵ فیصد تخریب و از بین رفته است و در بالای تپه از خاک و جغل تجمع نموده است؛ بقایای

اندکی از ساختمان و برج محافظتی در سمت شرقی و جنوب غربی ساحه باقی مانده و بقیه کاملاً از بین رفته است. البته قبل از سرازیر شدن سیلاب بخش غربی ساحه تخریب و به جای آن مکتب اعمار نموده‌اند. قابل ذکر است که تمامی کاروان سرای‌های سروی شده در ولایت بغلان در مسیر راه ابریشم ساخته شده‌اند.





تصویر ۱۰۱: جریان نقطه گیری جی . پی . اس . عکاس: کریم داد حکیمی، ۱۴۰۲.



تصاویر ۱۰۲ و ۱۰۳: بقایای باقیمانده کاروان سرای مذکور، عکاس: گل احمد عظیمی، ۱۴۰۲.

پیشنهادهای راه‌های حل

طوریکه در فوق تذکر به عمل آمده است هیأت مؤظف از جانب ریاست باستانشناسی با معیتی با رییس و کارمندان ریاست اطلاعات و فرهنگ ولایت بغلان طبق قانون حفاظت از میراث‌های فرهنگی و روش‌های مسلکی فعالیت‌های کاری خویش را جهت سروی و تعیین حریم بعضی از ساحات باستانی و تاریخی آن ولایت که در مکتوب تذکر یافته بود؛ انجام داده‌ایم و به منظور سروی، ثبت و سجل، حفریات، ترمیم و حفاظت ساحات باستانی و آبدات تاریخی و آگاهی عامه نسبت به حفاظت ساحات، مراتب ذیل احتراماً پیشنهاد می‌گردد:

۱- طبق سروی و بررسی انجام شده، ساحه باستانی چم قلعه از چهار سمت به اندازه‌های متفاوت یعنی از ۳۰ متر شروع الی بیشتر از صد متر در سمت غربی تعیین حریم و توسط خطوط درشت به روی نقشه عمومی نشانی گردیده است، جهت ملاحظه و ارائه نظر به کمیته محترم باستانشناسی پیشکش و پیشنهاد می‌گردد که در قسمت تأیید و یا رد تعیین حریم صورت گرفته تصمیم نهایی را اتخاذ نمایند.

۲- قسمت‌های فوقانی ساحه باستانی خواجه هجران واقع ولسوالی جلگه که قبلاً توسط شرکت کاسا یک‌هزار بدون هماهنگی ریاست اطلاعات و فرهنگ ولایت بغلان به وسیله اکسکواتور خاکبرداری و در بالای تپه "سپل" های کانکریتی جابجا گردیده است. باید شرکت مذکور سپل‌های کانکریتی خویش را از روی ساحه برداشته و در هماهنگی با مسؤولین ریاست اطلاعات و فرهنگ در محل دیگری جابجا نمایند.

۳- تمامی کاروان سرای‌ها که در مسیر راه ابریشم در ولایت بغلان موقعیت دارند و تعداد شان به ده‌ها میرسد و در این دور به تعداد ۵ کاروان سرای سروی گردید هر کدام از کاروان سرای‌های سروی شده توسط یک یا چند نفر به نام جایداد پدري غصب و به خانه‌های مسکونی، دکان، زمین زراعتی و باغ‌های مجلل مبدل گردیده و مالکین ادعا دارند اسناد قانونی یعنی قبالة شرعی در اختیار دارند؛ باید با مالکین کاروان سرای‌های تاریخی صحبت شده و هرچه عاجل کاروان سرای‌های تاریخی متذکره استملاک گردیده تا اینکه جلو تخریب بیشتر آنها گرفته شود.

۴- در خصوص کاروان سرای مشهور به میرغازی بیگ که تقریباً ۷۰ فیصد آن سالم باقی مانده است و نیاز مبرم به مرمت و حفاظت اساسی دارد. در تفاهم با ریاست حفظ و ترمیم آبدات تاریخی در قسمت حفاظت آن برنامه عملی روی دست گرفته شود تا از تخریبات بیشتری آبدۀ تاریخی متذکره جلوگیری به عمل آید.

گزارش سروی ساحات باستانی و تاریخی ولایت...

۵- ساحه باستانی کهنه قلعه واقع قریه پل هاشم خان مرکز ولایت بغلان یک قلعه وسیع و مهم باستانی بوده که از طرف مردم محل به شکل بی رحمانه غصب و همه روزه تخریب و آثار منقول و غیرمنقول آن از بین برده میشوند. در زمینه اقدام جدی صورت گرفته و قلعه تاریخی دوباره از نزد غاصبین برگردانده شود.

۶- در مجموع ساحات باستانی و تاریخی ایکه در ولایت بغلان مورد سروی و بازدید قرار گرفتند طی سال های گذشته به پایگاه های نظامی مبدل گردیده و تخریبات ناشی از جنگ در ساحات مذکور مشهود است، همچنان ساحات مذکور از دست مردم محل در امان نمی باشند و صدمات و خسارات جبران ناپذیر را بر ساحات باستانی و تاریخی وارد کرده اند. لہذا، در تفاهم با مسؤولین درجه یک ولایت بغلان و ریاست اطلاعات و فرهنگ آن ولایت در ارتباط به حفاظت از ساحات باستانی و تاریخی و جلوگیری از غصب ساحات باستانی و آبدات تاریخی تدابیر اساسی اتخاذ گردد.

۷- مردم در مورد ساحات باستانی و تاریخی و ارزش آن هیچ نوع آگاهی ندارند، پس ضرورت مبرم دانسته میشود که به منظور جلوگیری از تخریبات بیشتر ساحات باستانی و تاریخی برنامه جامع آگاهی دهی در راستای حفاظت از میراث های فرهنگی در سطح ولایت بغلان به شمول ولسوالی های ۱۴ گانه راه اندازی گردد و در جهت اجرای برنامه تذکریافته بودجه مشخص در اختیار ریاست باستانشناسی قرار داده شود.

۸- قطعه ۱۲۰ مخصوص برای حفاظت آثار باستانی و تاریخی مستقر در ولایت بغلان واقعاً یک قطعه فعال بوده و تلاش ها و فعالیت های شبانه روزی ایشان در راستای حفاظت از آثار باستانی و تاریخی قابل تقدیر میباشد. با توجه به ساحات متعدد باستانی ولایت بغلان، تشکیل کنونی برای رسیدگی و حفاظت تمامی ساحات ناممکن میباشد؛ پس در قسمت ازدیاد پرسونل، تجهیزات و امکانات بیشتر برای قطعه مذکور با رهبری محترم وزارت امور داخله در میان گذاشته و ایجاب مینماید که در این راستا اقدامات عملی روی دست گرفته شود.

مآخذ

۱. حیدری، حسین علی و عظیمی، گل احمد. "گزارش سروی عمومی ساحات باستانی ولایت بغلان"، آرشیف انستیتوت باستانشناسی، وزارت اطلاعات و فرهنگ، ۱۴۰۲.

۲. شمس مایار، ستوری. رفع ابهامات تحقیقات باستانشناسی در برخی از ساحات باستانی دوره کوشانی‌ها در شمال کشور. ناشر: اکادمی علوم افغانستان، کابل، مطبعة شمشاد هاشمی، ۱۳۹۷.

مشاهده اشتراکی

۱. عبدالرحمن نوری، ۳۶ ساله، ولسوالی تگاب کشم، ولایت بدخشان، عضو مسلکی دیپارتمنت حفريات رياست باستانشناسی، وزارت اطلاعات و فرهنگ، ۱۴۰۱/۱۲/۲۸ الی ۱۴۰۲ ه.ش.

۲. گل احمد عظیمی، ۳۴ ساله، ولسوالی شنواری، ولایت پروان، عضو مسلکی دیپارتمنت حفريات رياست باستانشناسی، وزارت اطلاعات و فرهنگ، ۱۴۰۱/۱۲/۲۸ الی ۱۴۰۲ ه.ش.

Published: Afghanistan Science Academy

Editor in Chief: Researcher Storai Shams Mayar

Editor Board

Senior Research Fellow Ketab Khan Faizi

Senior Research Fellow Abdul Shukoor Qauymi

Associate Professor Mujtaba Arify

Research Fellow Ali Ahmad Jafari

Researcher Storai Shams Mayar

Composed & Designed By:

Researcher Storai Shams Mayar

Annual Subscription:

Kabul: 320 Af

Province: 480 Af

Foreign Countries: 20 \$

Price of each issue in Kabul:

- For Professors, Teachers and Members of Afghanistan Science Academy: 70 Af
- For the disciples and students of schools: 40 Af
- For other Departments and Offices: 80 Af